

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ



چکیده مقالات

دومین همایش بین‌المللی ضرورت گفتگو در علوم انسانی:

جهانی شدن علوم انسانی – اجتماعی

*The Second International Conference on the Need for Dialogue
in the Humanities: Globalizing Humanities and Social Sciences*

۶-۷ اردیبهشت ۱۳۹۶

تهران، ایران

محورهای همایش

- تفاوت علوم انسانی - اجتماعی جهانی، بین‌المللی، محلی و محلی - جهانی
- نسبت میان علوم انسانی - اجتماعی جهانی و علوم انسانی - اجتماعی ایران
- ظرفیت‌های علوم انسانی - اجتماعی ایران در جهت تولید یک دانش بومی/ محلی
- نظریه‌ها و گفتمان‌های علوم انسانی - اجتماعی جهانی
- بازیگران علوم انسانی - اجتماعی جهانی
- نیروهای مؤثر بر شکل‌گیری علوم انسانی - اجتماعی جهانی
- روش‌شناسی علوم انسانی - اجتماعی جهانی

اعضاء کمیته علمی همایش

- دکتر محمدرضا جوادی یگانه: پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی
- دکتر فاطمه جواهری: دانشگاه خوارزمی
- دکترهادی خانیکی: انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات
- دکتر رسول رسولی پور: دانشگاه خوارزمی
- دکتر سید حسین سراج زاده: انجمن جامعه‌شناسی ایران
- دکتر کاوس سید امامی: دانشگاه امام صادق
- دکتر نادر شکراللهی: دانشگاه خوارزمی
- دکتر آمنه صدیقیان: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم
- دکتر سعیدرضا عاملی: دانشکده جهان دانشگاه تهران
- دکتر قدرت الله قربانی: دانشگاه خوارزمی
- دکتر مایکل کوهن: شبکه جهانی علوم اجتماعی و انسانی
- دکتر حسین میرزایی: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم
- دکتر سید جواد میری: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ارکان همایش

دبیران اجرایی: دکتر رسول رسولی پور، دکتر سیدحسین سراج زاده

دبیران علمی: دکتر فاطمه جواهری، دکتر سیدجواد میری منیق

حامیان همایش

- انجمن جامعه شناسی ایران
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم
- شبکه جهانی علوم اجتماعی و انسانی
- انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات
- انجمن بین‌المللی جامعه شناسی
- شورای عربی علوم اجتماعی

با سپاس از همکاری:

مهری آرامی، فرحناز امراللهی، مرضیه بخشی، پژمان برخوردار، محمودپاریاب، مریم حقیقی،
حسن رحمانی، مینا رنجبر، زهرا فروزش رفیعی، اعظم فلاح، نادر طهماسبی، محمد جواد
علیزاده.

حق چاپ و نشر برای دانشگاه خوارزمی محفوظ است.

نشانی: خ دکتر مفتاح، شماره ۴۳، کدپستی ۳۷۵۵۱-۳۱۹۷۹، تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۱۸۶۶

pub@khu.ac.ir

www.khu.ac.ir

به نام خداوند جان خرد

دومین همایش بین‌المللی "ضرورت گفتگو در علوم انسانی"، امسال با موضوع دو دهه گفتمان جهانی سازی علوم اجتماعی برگزار می‌شود. همایش "ضرورت گفتگو در علوم انسانی"، در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی به عنوان یک همایش سالانه از سال ۱۳۹۴ شروع شد و با همکاری انجمن جامعه‌شناسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و شماری از موسسات علمی داخلی و خارجی ادامه یافته است. هدف این همایش، دامن زدن به گفتگوهای علمی بین رشته‌ای در بین صاحب‌نظران علوم انسانی و اجتماعی درباره موضوعات مهم این رشته‌هاست.

بحث جهانی‌شدن علوم اجتماعی و مقاومت‌های فرهنگی و محلی در مقابل آن و جنبه‌های فلسفی و اجتماعی این فرایند، از مهمترین مباحث و مجادلات نظری علوم انسانی و اجتماعی در سطح جهانی و ملی بوده است. به همین دلیل موضوع دومین همایش "ضرورت گفتگو در علوم انسانی"، جهانی شدن علوم انسانی و اجتماعی انتخاب شد. در این همایش جنبه بین‌المللی همایش تقویت شده و علاوه بر نهادهای علمی داخلی، سه نهاد معتبر علمی بین‌المللی در برگزاری این همایش مشارکت داشته و از آن حمایت کرده‌اند.

شبکه جهانی علوم انسانی و اجتماعی (World SSH Net) از همکاران اصلی برگزاری این همایش است و از یک سال قبل که برنامه ریزی برای برگزاری این همایش آغاز شد، پرفسور مایکل کوهن، رئیس این شبکه و همکارانش اهتمام ویژه‌ای برای جلب همکاری‌های بین‌المللی برای برگزاری این همایش داشته‌اند.

به درخواست انجمن جامعه‌شناسی ایران به عنوان عضو انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (Sociological Association International)، فراخوان همایش در سایت انجمن بین‌المللی منتشر شد و پرفسور مارگارت آبراهام رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، دعوت انجمن جامعه‌شناسی ایران را برای شرکت در این کنفرانس پذیرفت. شورای عربی علوم اجتماعی (Arab Council for the Social Sciences) که از نهادهای مستقل علمی جهان عرب و مستقر در بیروت است، عهده دار برگزاری نشست‌های دربارۀ جنبه‌های بومی و جهانی علوم اجتماعی در جهان عرب شده که دکتر ادیس جباری آن را مدیریت می‌کند.

گسترش فعالیت های علمی بین‌المللی یکی از ضرورت‌های رشد و تقویت علوم اجتماعی در ایران است و انجمن جامعه‌شناسی ایران، به این امر توجه ویژه‌ای داشته و اقداماتی انجام داده است، که از جمله آنها برگزاری همایش سالانه "تفکر اجتماعی و جامعه‌شناسی در خاورمیانه" است که برای گسترش تعاملات و همکاری‌های علمی منطقه ای و جهانی جامعه‌شناسان ایرانی، با حمایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی از سال ۱۳۹۰ آغاز شد و تاکنون پنج نشست آن در تهران، استانبول و بیروت برگزار شده است.

امید است همایش "ضرورت گفتگو در علوم انسانی" که با ابتکار دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی شروع شده و انجمن جامعه‌شناسی ایران هم با آن همکاری نزدیکی دارد، همانند سایر همایش های انجمن به یک برنامه منظم سالانه تبدیل شود؛ و ارتباطات علمی کنشگران علوم انسانی و اجتماعی را با یکدیگر و با کنشگران علوم اجتماعی انسانی در منطقه و جهان تقویت کند؛ و همچنین زمینه گفتگوهای جدی و سودمند درباره موضوعات علوم اجتماعی و مسائل اجتماعی جامعه ایران را در یک زمینه جهانی فراهم آورد.

به سهم خود از مدیران محترم همه نهادها و موسسات علمی همکار داخلی و خارجی و ارائه دهندگان مقاله صمیمانه تشکر می‌کنم. به خصوص از خانم فاطمه جواهری و آقای سید جواد میری، دبیران علمی همایش، آقایان رسول رسولی‌پور رئیس دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی، مایکل کوهن رئیس شبکه جهانی علوم اجتماعی و انسانی، ادريس جبّاری برگزارکننده نشست شورای عربی علوم اجتماعی، محمدعلی سبحان‌اللهی، رئیس دانشگاه خوارزمی، محمدحسین مشهدی زاده، معاون پژوهش و فناوری دانشگاه خوارزمی، حسینعلی قبادی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و از خانم زهرا رفیعی فروزش، کارشناس دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی به خاطر تلاش و کوشش های علمی و اجرایی و حمایت و همدلی آنها برای برگزاری این همایش صمیمانه تشکر می‌کنم.

امید است که این همایش به خوبی و با موفقیت برگزار گردد، در سال‌های آینده تداوم یابد، و در توسعه و تقویت علوم اجتماعی ایران و گسترش همکاری های بین‌المللی آن موثر باشد.

سید حسین سراج زاده

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

به نام خداوند جان آفرین

طی چند دهه گذشته گشوده شدن تدریجی مرزهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع بر یکدیگر که برخی آن را به مثابه یک انقلاب بزرگ تلقی می‌کنند، موجب تحولات شگرفی شده است. این فرایند که از آن تحت عنوان جهانی شدن، جهانی سازی، جهانی کردن یا جهان گرایی نام می‌برند اعم از آن که هدفمند و مبتنی بر برنامه ای از پیش طراحی شده صورت گرفته باشد و یا آن که در روند طبیعی تحول تمدن بشر تکوین یافته باشد؛ به هر حال هم شالوده‌های فکری و مبانی رفتاری انسان و هم عرصه های عینی و عملی حیات اجتماعی را دگرگون کرده است.

از جمله آثار و پیامدهای فرایند یادشده، می‌توان به تحول در نهاد علم اشاره کرد. در بین سایر علوم، حوزه هایی از دانش بشر که در قلمرو علوم انسانی – اجتماعی جای می‌گیرند بیشتر در معرض تحولات جهانی هستند. زیرا این علوم مبانی انسان شناسی، معرفت شناسی، روش شناسی و هستی شناسی سایر علوم را فراهم می‌آورند. از این رو، تغییرات آنها حائز اهمیت بیشتری است.

جهانی سازی علوم انسانی- اجتماعی موضوعی است که ذیل هدف بزرگ تر «ضرورت گفتگو در علوم انسانی» انتخاب شده است. این همایش که خود وجه بارز «گفتگو» است نتیجه همکاری و همفکری چهار مجموعه علمی یعنی دانشگاه خوارزمی، انجمن جامعه شناسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و شبکه جهانی علوم انسانی- اجتماعی است. همچنین سازمان های دیگری از جمله پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، و انجمن بین المللی جامعه شناسی این فعالیت را مورد حمایت قرار داده اند.

فرصت مغتنم است تا از کلیه مدیران متعهدی که در دانشگاه خوارزمی (آقای دکتر سبحان اللهی، آقای دکتر مشهدی زاده، آقای دکتر کریمی) و خارج از دانشگاه به ویژه آقای دکتر حسینعلی قبادی ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آقای دکتر سراج زاده ریاست انجمن جامعه شناسی ایران سپاسگزاری و قدردانی شود.

در طول چند ماه اخیر حدود ۱۰۰ چکیده مقاله برای دبیرخانه همایش ارسال شده که پس از یک بررسی اولیه ۷۵ مورد آن پذیرش شد. بخش قابل توجهی (۴۰ درصد) از چکیده ها به زبان انگلیسی تدوین شده و متعلق به نویسندگان ایرانی و خارجی صاحب‌نظر در حوزه های علمی گوناگون است. این امر، نشان می دهد که همایش موردنظر در یک چارچوب میان رشته ای در کانون توجه اندیشمندان مختلف قرار گرفته است.

در همایش «ضرورت گفتگو در علوم انسانی: جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی»، ۲۰ مهمان خارجی از کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی شرکت دارند و در مجموع ۲۵ سخنرانی ارائه خواهد شد.

هدف اصلی این نشست، کنکاش عالمانه در مورد دستاوردها و چالش های جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی ایران و سایر نقاط جهان، مفاهیم و نظریه هایی که در این حوزه تولید شده و خط مشی هایی است که در برابر آن اتخاذ شده یا خواهد شد.

امید است اندیشه ها و گفتگوهایی که در این نشست دو روزه مطرح می شوند، پشتوانه رشد دانش علوم انسانی - اجتماعی کشور گردد.

دبیران علمی همایش

فاطمه جواهری، سیدجواد میری منیق

فهرست چکیده‌های فارسی

معیار های نظام اسلامی در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، نیما ارزانی، امیر پندآموز، حامد ساسانی	۱۵
جهانی شدن و هویت ملی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، سیداحسان اسدی، محمد جواد کامران منش	۱۷
مهندسی فرهنگی، رویکردی نوین در راهبردهای کیفی گفتگو و تعامل جهانی، شاهین امیرشقایق	۱۹
نقش رشته ادبیات تطبیقی در شکل‌گیری ارتباطات علوم انسانی جهانی، علی‌رضا انوشیروانی	۲۰
جایگاه اومانیزم در عصر جدید و عقلانیت مدرن با نگاهی بر آراء لئو اشتراوس، امین بنائی بابازاده	۲۲
مبانی فلسفی تعلیم و تربیت در ایران و چالش جهانی شدن، محمد پندآموز	۲۴
جهانی شدن و استحاله ارزش‌ها، جواد جمیرجوقی (جاوید)	۲۶
چالش جهانی شدن فرهنگ با آداب و رسوم اقوام ایرانی، محمد داودآبادی، ابوالحسن مجتهد سلیمانی، صادق حسن زاده	۲۸
جهانی‌سازی گفتمان مطالعات قرآنی؛ گفتمان مطالعات قرآنی در ایران و مقایسه آن با وضعیت جهانی آن، قاسم درزی	۲۹
نظریه‌های جهان شمول عدالت: عدالت و جهانی شدن، علی ذکاوتی قراگزلو	۳۱
جهانی شدن و نگاه پدیدارشناختی/فلسفی به چرخش‌های فرهنگی، علی ذکاوتی قراگزلو	۳۳
جهانی شدن و دامنه کارایی نظریه‌های جامعه‌پذیری، علی ذکاوتی قراگزلو	۳۵
تمهیدات علوم انسانی – اجتماعی ایران در تقویت هویت ملی و قومی در عصر جهانی‌شدن، میکائیل رسول زاده، رقیه شیخ‌الاسلامی	۳۷
مطالعه تطبیقی شاخص‌های جرم‌انگاری در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، محمدرضا رضائیان کوچی	۳۹
اثرات جهانی‌شدن حقوق کیفری بر موازین حقوقی با رویکردی بر نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران، محمدرضا رضائیان کوچی	۴۱
نقد و بررسی چالش‌های جهانی شدن علوم انسانی، محمدرضا رضائیان کوچی	۴۳
چالش جهانی‌سازی علوم انسانی – اجتماعی در جامعه علمی ایران، مسعود زمانی مقدم	۴۵

- تأملی در هدف‌شناسی مواجهه حوزویان با تفکر سیاسی غرب، محمد زندی، حمیدرضا شاملو علی‌آبادی، رضا رحمانی‌پور ۴۶
- جامعه‌شناسی: هم بومی، هم عمومی، علی‌رضا شجاعی‌زند ۴۸
- تأثیر مؤلفه‌های پدیده‌ی جهانی شدن بر برنامه‌های درسی دوره‌ی عمومی، اشرف السادات شکریاغانی ۴۹
- درآمدی بر نقش رمان اجتماعی معاصر در بازنمایی تعامل فرهنگی ایران و جهان، محمد شیخ‌الاسلامی ۵۰
- اهمیت جهانی شدن: خوانش پست مدرن از علوم انسانی، نوید صادقی، حسین محمدی ۵۱
- جهانی شدن گفتگوهای علوم انسانی نه جهانی سازی گفتمان مسلط، دکتر رضا صفری شالی ۵۳
- تربیت اسلامی جهانی و بومی، محمد شریف طاهرپور ۵۴
- تأثیر جهانی شدن بر نقش و کارکرد اندیشمندان علوم انسانی - اجتماعی ایران، دکتر شیرزاد طایفی ۵۶
- نقش غزل اجتماعی معاصر فارسی در بازنمایی تعامل فرهنگی و اجتماعی ایران و جهان، دکتر شیرزاد طایفی، سجاد فرخ‌نژاد ۵۷
- رویکرد جهانی برنامه آموزش برای همه EFA: الزامی جهانی و ضرورتی ملی، حسن عاشقی، طاهره بیگی ۵۸
- تقدم مسأله در خلق علوم اجتماعی جهان - وطنی، اسماعیل عالی‌زاد، عباس جنگ ۶۰
- نقش آموزش زبان انگلیسی در جهانی سازی علوم انسانی و اجتماعی، محمد عامریان ۶۲
- بررسی رابطه علوم انسانی و توسعه در عصر جهانی‌شدن (با تأکید بر ایران)، مجید عباس‌زاده مرزبالی ۶۳
- محلی‌شدن دموکراتیزاسیون به مثابه جهانی‌شدن دموکراسی، محسن عباس‌زاده ۶۵
- چرخش‌های روش شناختی در علوم انسانی و اجتماعی، حسین عباسی ۶۷
- بررسی وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری، حسین عباسی ۶۸
- آسیب‌شناسی باورپذیری علوم انسانی و چالش‌های پیش روی آن، دکتر علی‌رضا فرجی ۶۹
- جامعه‌شناسی با عنایت کدامیک از حوزه‌های سنت‌گرایی یا جهانی سازی به توسعه دست یافته است؟، علی رضا قبادی، محمود رضا دهدستی ۷۰
- انسان‌شناسی قرآنی و امکان تهمید مابعدالطبیعه علوم اجتماعی جهان شمول، قدرت‌الله قربانی ۷۱
- شرایط امکان علم فرهنگ در دیالکتیک امر اجتماعی بومی با امر جهانی، علیرضا کیانفر ۷۲
- بومی سازی علوم انسانی - اجتماعی رمز جهانی شدن، مهدی مرتضوی، مهدی مقدسی، محمدرضا رضائیان کوچی ۷۴

-
- تحلیلی بر گفتمان جهانی شدن حقوق کیفری سایبری، سعیده ناصحی ۸۸
- مدیریت برفرایند جهانی شدن با هدف دستیابی به توسعه پایدار، سعیده ناصحی ۹۰
- ضرورت علم اجتماعی بومی گرا، دکتر سید حسین نبوی ۹۲
- گفتمان های جهانی شدن و علوم انسانی با تاکید بر گفتمان تمدن نوین اسلامی، محمد نبی زاده بابکی، دکتر اسد الله زنگویی ۹۴
- توانش‌های " اخلاق گفتگویی " هابرماسی برای "جهانی محلی شدن " علوم انسانی – اجتماعی: به سمت یک "بازاندیشی گفتگویی "، سید محمود نجاتی حسینی ۹۶
- کنش اقتصادی مفهومی جهانی یا حک شده در جامعه، حمزه نوذری ۹۸
- تحلیل جامعه شناختی توزیع جنبشهای ضد جهانی شدن در سطح جهان، ساجده واعظ زاده، دکتر جواد افشار کهن ۱۰۰

معیار های نظام اسلامی در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی

نیما ارزانی^۱، امیر پندآموز^۲، حامد ساسانی^۳

چکیده

طبق تعالیم دین مبین اسلام، «تمدن نوین اسلامی» به عنوان هدف جامعه اسلامی نسبت مستقیمی با آرمان مهدویت داشته و به این معنا، حرکت تمام انبیا و اولیای الهی، از آدم تا خاتم، مقدمه ساز این تمدن است. از این رو، سرنخ های شناخت این تمدن را بیش از هر چیز باید در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام جست و جو نمود. مطالعه و بررسی دقیق متون دینی، پیرامون چیستی تمدن نوین اسلامی حاکی از آن است که این تمدن، ماهیتی نه از جنس موقعیت و مقصد، بلکه از جنس حرکت و جریان خواهد داشت که این، لازمه یک تمدن پیش رونده به سوی کمال بی نهایت یعنی تکامل و قرب الهی است و بر این اساس، می توان آن را یک جریان نیرومند تمدن سازی قلمداد کرد.

مقاله حاضر یک پژوهش در اندیشه های اندیشمندان حوزه و دانشگاه بوده است که با هدف تبیین چگونگی تحقق تمدن نوین اسلامی، در صدد پاسخ به این سؤالات است: ویژگی های حرکتی جریان تمدن نوین اسلامی چیست؟ برای جست و جوی پاسخ، در مطالعه ای توصیفی کتابخانه ای، سی و پنج مقاله، بیست و پنج متن سخنرانی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، نه کتاب و پنج منبع مرجع، مطالعه و تحلیل شده است. یافته های تحقیق نشان می دهد جریان تمدن نوین اسلامی دارای ویژگی های حرکتی شامل اصلاح گری، مردمی بودن، نوگرایی، انعطاف پذیری، اتکا به خرد جمعی، تأثیر و تأثر در سطح جهانی (سطح یک)، آرمان گرایی، تقید به اصول (سطح دو)، و جایگاه رهبری (سطح سه) می باشد. با توجه به تأثیر این ویژگی های نه گانه بر جریان، روبه جلوی آن بررسی و تحلیل اندیشه های رهبر معظم انقلاب و صاحب نظران این عرصه و هدایت روبه جلوی مردم بسیار کارآمد است. بی تردید، نوع نگاه مکتب شیعه به مقوله تمدن نوین، از دیگر مکاتب

۱ دکترای میکروبیولوژی، پژوهشگر حوزوی، مدرسه ی علمیه المهدی، (عج)، رامسر، ایران، nima.arzani@gmail.com

۲ کارشناس ارشد حقوق، پژوهشگر حوزوی، مدرسه ی علمیه المهدی، (عج)، رامسر، ایران

۳ پژوهشگر حوزوی، مدرسه ی علمیه المهدی، (عج)، رامسر، ایران

پراگماتیک رایج امروز متفاوت است. برخلاف نگاه سایرین که منبعث از واقع‌گرایی مادی و آینده‌پژوهی مبتنی بر تحلیل سناریوهای ممکن است، در تفکر شیعه، انگاره تمدن‌سازی نوین اسلامی با یک آرمان موعود به نام مهدویت گره خورده و در حدود و ثغور آن تفسیر می‌شود. در این نگرش، واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در نسبت با تمدن‌سازی، توأمان دنبال شده و از هیچ‌کدام غفلت نمی‌شود. به این معنا که فرایند بسترسازی رویداد موعود، مبتنی بر نگرشی واقع‌گرایانه و با تکیه بر مؤلفه‌های کاملاً ملموس، منطقی و میدانی بوده و ابتدای چشم‌انداز آرمانی آن، بر امداد موسع الهی و متکی بر برکات موعود در آیات و روایات خواهد بود.

آرمان‌گرایی، تقید به اصول، اصلاح‌گری، مردمی‌بودن، نوگرایی، انعطاف‌پذیری، اتکا به خرد جمعی، تأثیر و تأثر در سطح جهانی و جایگاه رهبری. که هرکدام تأثیر مشخصی بر جریان خواهد داشت. در «الگوریتم مسیریابی چشمه» ویژگی‌های نه‌گانه، با نهایت توان خود اثر می‌کنند و لذا، این الگو مناسب‌ترین مدل برای شبیه‌سازی شیوه حرکتی تمدن موعود است.

نتیجه آنالیز حرکت انقلاب با استفاده از مدل چشمه، تشخیص عارضه گران‌روی در این حرکت است. منظور از گران‌روی طبق تعریف، ضعف ارتباطات اجزا و کاهش سرعت و وسعت اثرگذاری ویژگی‌های سطح یک بر جریان است که به گُندشدن آن می‌انجامد. بنابراین، می‌بایست با سازوکارهای مناسب، امکان روان‌سازی جریان را فراهم نمود. در این راستا، شبکه‌سازی اجتماعی، زیرساخت مناسبی برای روان‌سازی جریان در جهت تمدن نوین اسلامی است. شبکه‌سازی اجتماعی به مفهوم شبکه‌کردن توان اجتماعی مردم در جهت آرمان‌های اصیل و جذاب انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از ویژگی‌های سطح یک و سیال‌کننده شبکه‌های اجتماعی است. این مهم با افزودن ویژگی‌های سطح دو و سه به پارادایم فعلی شبکه‌های اجتماعی میسر خواهد شد.

واژگان کلیدی: نظام اسلامی، تمدن نوین، انقلاب اسلامی، جریان حرکتی، فقه شیعه

جهانی شدن و هویت ملی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

سیداحسان اسدی^۱، محمد جواد کامران منش^۲

چکیده

بقا یا تداوم هویت‌های ملی در جریان حرکت عظیم اقتصاد و فرهنگ جهانی یکی از بحث‌های مهم مربوط به فرآیند جهانی شدن می‌باشد. در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. از آن جمله برخی ادعا می‌کنند که جهانی شدن تأثیری منفی بر روی هویت‌های ملی داشته و از بین برنده تفاوت‌ها است و عده‌ای نیز خلاف این نظر را بیان می‌کنند. مقاله حاضر، در این خصوص سه رویکرد متفاوت و اساسی را شناسایی و با داده‌های تحقیق به آزمون گذاشته است که عبارتند از رویکرد جهان‌گرایان افراطی، رویکرد شکاک‌یون و رویکرد تحول‌گرایان. این تحقیق در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان انجام شده است. در این پژوهش از روش پیمایشی و یک پرسش‌نامه ۴۰ سئوالی برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. مصاحبه‌شوندگان، پرسش‌نامه را به صورت گروهی در سر کلاس‌های درس تکمیل کرده‌اند. حجم نمونه به دست آمده ۵۰۰ نفر می‌باشد که ۳۸٪ درصد آن را مرد و ۶۲٪ درصد آن را زن تشکیل می‌دهد. با توجه به ماهیت موضوع و جامعه آماری مورد مطالعه، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شده است. با توجه به یافته‌ها با افزایش فرآیند جهانی شدن، هویت ملی دانشجویان رو به کاهش می‌گذارد. در مورد متغیر هویت جهانی نیز بایستی گفت که نوع قومیت و جنسیت پاسخ‌گویان در هویت جهانی‌شان مؤثر ولی نوع مذهب پاسخ‌گویان در هویت جهانی آنان تأثیری ندارد؛ در نتیجه یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تعلق به گروه‌های قومی و جنسی مختلف در چگونگی هویت ملی و جهانی افراد مؤثر است. همچنین نتایج به دست آمده نشان

۱ کارشناس ارشد پرستاری، مرکز پزشکی سینا، اصفهان

۲ دکتری جامعه‌شناسی، اصفهان

می‌دهد که تعلق به گروه‌های مختلف مذهبی نیز در میانگین هویت ملی افراد مؤثر است هر چند که این امر در چگونگی هویت جهانی افراد تأثیرگذار نیست.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، قومیت، هویت جهانی، هویت ملی

مهندسی فرهنگی، رویکردی نوین در راهبردهای کیفی گفتگو و تعامل جهانی

شاهین امیرشقایق^۱

چکیده

پاهمیت فرهنگ و تاثیر آن بر جامعه، برآگاهان به مسائل اجتماعی و انسانی هرگز پوشیده نیست بلکه حتی امروزه با توجه به این که بسیاری از مصائب و معضلات به بار آمده در جهان معاصر بنا بر تحقیقات و پژوهش های انجام شده از سوی محققان و پژوهشگران علوم مختلف انسانی منبعت از در حاشیه قرار گرفتن حقیقتی به نام فرهنگ بوده است زیرا فرهنگ بازتاب اسرارروح و اندیشه آدمی است که شامل همه اجزاء و عناصر محیطی است که بر پایه هزاران سال تجربه تاریخی در یک محیط جغرافیایی طی زمان شکل گرفته و ریشه در فطرت انسانی و انواع منابع طبیعی در هر نقطه از جهان دارد. بنابراین مسئله، رسیدن به وضعیت مطلوب درآینده که بدون آن امکان تحقق آن وضعیت وجود ندارد، توجه به مهندسی فرهنگی است تا بتواند اهدافی چون: نظام تمایلات، نظام اندیشه و تفکرات و نظام رفتاری را در سطح فردی و نظام سیاسی، اقتصادی تامین نماید و در نتیجه نظام فرهنگی را در سطح اجتماعی و گفتگو جهانی، در یک مسیر تکاملی منسجم و هماهنگ به منظور رساندن به وضعیت مطلوب سازماندهی کند.

واژگان کلیدی: مهندسی فرهنگ، اجتماع، گفتگوی جهانی

۱ کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی، architect.shahin7@yahoo.com

نقش رشته ادبیات تطبیقی در شکل‌گیری ارتباطات علوم انسانی جهانی

علی‌رضا انوشیروانی^۱

چکیده

مفهوم ادبیات تطبیقی را می‌توان در جمله کلاسیک و نغز فردینان برون‌تیر (۱۸۴۹-۱۹۰۶)، عضو فرهنگستان علوم فرانسه، جست: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت اگر فقط خودمان را بشناسیم». ادبیات تطبیقی با مطالعات تأثیر و تأثر بین ادبیات ملل و فرهنگ‌های مختلف آغاز شد تا از این طریق به شناخت بهتر و عمیق‌تری از ادبیات ملی و جهان برسد. ادبیات تطبیقی به‌تدریج از حوزه مطالعات ادبی فراتر رفت و به حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای پا نهاد و بدین‌سان علوم انسانی را از انزوا بیرون آورد و آن را با سایر حوزه‌های علوم انسانی از قبیل جامعه‌شناسی، فلسفه، مطالعات ادیان، حقوق، روان‌شناسی، تاریخ، اسطوره‌شناسی و هنرهای زیبا از قبیل نقاشی و موسیقی، پیکر تراشی و سینما و تئاتر و حتی علوم تجربی از قبیل پزشکی مرتبط ساخت. در مرحله‌ای دیگر با مطالعات فرهنگی، ترجمه‌پژوهی و مطالعات پسااستعماری پیوندی ارگانیک برقرار کرد و با ظهور پدیده‌هایی همچون جهانی‌شدن و کلان‌شهرهای چندفرهنگی، ادبیات تطبیقی هویت جدیدی یافت و پنجره‌های جدیدی برای انسان قرن بیست و یکم گشود. امروز ادبیات تطبیقی صرفاً یک رشته تحصیلی نیست بلکه دیپلماسی فرهنگی است که ارتباطات جهانی تسهیل و هموار می‌سازد. ادبیات تطبیقی با کشف مشترکات فرهنگی ملل و فرهنگ‌های مختلف راه را برای شناخت و، در نتیجه، احترام به دیگری و دوستی و صلح پایدار هموار می‌سازد. ادبیات تطبیقی بر این اصل استوار است که ملل و فرهنگ‌های مختلف همواره در طول تاریخ با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و در دادوستدهای فرهنگی از یکدیگر بسیار آموخته‌اند و این آموخته‌ها را با خلاقیت با فرهنگ خود آمیخته و از آن خود ساخته‌اند. خلاصه کلام، ادبیات تطبیقی علم ارتباطات جهانی از طریق ادب و فرهنگ و هنر است و، در

۲ استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز و عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، anushir@shirazu.ac.ir

واقع، پژوهشگران ادبیات تطبیقی سفیران فرهنگی ملل مختلف هستند که امکان گفت‌وگوی و جهانی‌سازی علوم انسانی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی جهانی، بومی‌سازی علوم انسانی، تعاملات فرهنگی، ادبیات تطبیقی، گفت‌وگوی تمدن‌ها.

جایگاه اومانيسم در عصر جديد و عقلانيت مدرن با نگاهی بر آراء لئو اشتراؤوسامین بنائی بابازاده^۱**چکیده**

علوم گوناگون نظیر جامعه‌شناسی و اندیشه سیاسی از دریچه‌های متعدد به مقوله اومانيسم توجه کرده‌اند که ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد. انسان‌گرایی به عنوان فصل مشترک مکتب فکری - فلسفه اومانيسم با عصر مدرنیته و عقلانیت مدرن بر آن بود تا با مبنا قرار دادن تغییر شیوه اندیشیدن و مرجعیت بشر عصر رنسانس، مسیر را برای گسست وی از زندگی سبک قدیم و آغاز شکل نوین زندگی و تحول در ساحت جامعه فراهم کند. در این بین موضع عصر تجدد نسبت به عقل استدلال‌گرا منجر به وقوع رخدادی شد که با بی‌اعتمادی جامعه نسبت به مظاهر دین و تحول اعتقادی و فرهنگی آغاز و با شکوه و انقلاب اقتصادی به فرجام رسید. از این‌رو لئو اشتراؤوس به عنوان اندیشمند علم سیاست و فلسفه تلاش دارد تا از منظر سنت و با حمایت از باورهای دوران قدیم که خاستگاه حقیقی انسان بوده از حمله تمام‌نمای تجدد و عقلانیت مدرن بر آن جلوگیری کند. این در حالی است که در نگاه توأمان به عقل و سنت و جدال این دو، مادامی که حرکت به سمت عقل مدرن فزونی یابد جهان به سمت شی گشتگی و نظم طبیعت‌گرا هدایت می‌شود. این پیامد، غایت‌نهایی عقلانیت مدرن است که با به چالش کشیدن هویت انسانی و تأمل در باب تمام داشته‌ها و تلاش‌هایی که انسان در مسیر کمال مطلوب به دست آورده بود، رابطه‌ای مادی و صنعتی میان انسان، موجودات و هستی برقرار کرد.

از این‌رو در پژوهش پیش‌رو تلاش خواهد شد؛ از منظر نگاه میان رشته‌ای از جامعه‌شناسی و مکاتب فکری تا علوم سیاسی و فلسفه با توجه به منابع موجود و با شرحی از مواضع و تأثیراتی که اندیشه لئو اشتراؤوس از جنبه اندیشه سیاسی بر مکتب فکری اومانيسم گذاشته و با تأکید بر سیر تاریخی و نقش آفرینی اومانيسم در مسیر ورود به پدیده اجتماعی عصر امروز، مدرنیته و عقلانیت مدرن ریشه‌های ساختاری آن و میزان تأثیرگذاری

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، a.banae@yahoo.com

این مکتب فکری را بر روند تکامل مدرنیته مورد بررسی قرار دهیم. لذا فرضیه پژوهش بر این پایه استوار است که میان اومانیزم به عنوان یک مکتب فکری و عصر مدرنیته و عقلانیت مدرن در مقام یک پدیده جامعه شناختی از حیث تاریخی و موضوعی رابطه مستقیم وجود دارد و در مسیر تکامل جهان هستی و شناخت مباحث رشد فکری و اخلاقی بشر حائز اهمیت است.

واژگان کلیدی: اومانیزم، عصر مدرن، عقلانیت مدرن، لئواشترائوس

مبانی فلسفی تعلیم و تربیت در ایران و چالش جهانی شدن

محمد پندآموز^۱

چکیده

در این مقاله فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در ایران از دو منظر تعریف می‌گردد؛ نخست مجموعه‌ای از اصول و مبانی مربوط به نظام ارزشی و فرهنگ ایرانی به گونه‌ای که در آثار، احوال فرهنگی، ملی و مذهبی به ثبت رسیده و نسل به نسل انتقال یافته است و دوم که بیشتر متأثر از عامل تجدد و روش مند سازی آموزش و پرورش بوده به معنای عوامل جهت دهنده کلی آموزش است.

پدیده‌ی جهانی شدن با توجه به شاخص‌های خود در فرهنگ، سیاست و اقتصاد در فرهنگ‌ها، هنجارهای جوامع بومی تغییرات ناگزیری را ایجاد نموده است ازین‌رو چنانچه این پدیده را ضرورتی اجتناب ناپذیر در نظر گیریم باید میزان آمادگی آن چه را به عنوان فلسفه تعلیم و تربیت – در دو معنای فوق‌الذکر – به رسمیت می‌شناسیم در مواجهه با جهانی‌سازی و ابعاد آن مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. تحلیل مورد نظر ابتدا نیازمند طرح درست پرسش‌هایی عینی است مانند: «مهم‌ترین مبانی فلسفی تعلیم و تربیت در سنت ایرانی – اسلامی کدامند؟»، «این مبانی در مواجهه با جهانی شدن و تبعات آن تا چه اندازه انعطاف پذیرند و تا چه میزان می‌توانند و باید مورد بازنگری قرار گیرند؟»، «چنانچه بازبینی مورد نظر صورت گیرد باید شامل کدام بخش‌ها شود یا به تعبیر برخی فیلسوفان علم هسته‌ی سخت نظریه تعلیم و تربیت ایرانی – اگر اصولاً چنین تعبیری روا باشد – شامل کدام بخش‌هاست؟» و «ساز و کاری که مبانی ارزشی مندرج در فلسفه تعلیم و تربیت در ایران را در برابر تهدیدهای احتمالی حفظ می‌نماید چیستند؟»

۱ کارشناسی ارشد فلسفه، mpandamuz@gmail.com

از دیگر سو اگر جهانی‌شدن را همچون فرصت رشد و بالندگی فرهنگ و جامعه در نظر گیریم نظام آموزشی با اتخاذ کدام رویکرد و اتکا بر کدام مبانی فلسفی فرهنگ ایرانی می‌تواند بر بستر جهانی شدن موقعیت خود را بهبود بخشد؟

روش پژوهش در این مقاله ترکیبی و در سه بعد ابتدا تحلیلی و نقادانه (طرح پرسش) سپس تاریخی (بررسی پیشینه مساله در صد سال گذشته) و در نهایت پدیدارشناختی (بررسی وضعیت کنونی و چشم انداز موضوع) خواهد بود. بدین طریق پس از طرح و شرح اصل مساله آنچه پس از ورود آموزش و پرورش به معنای جدید به جامعه ایران رخ داده مورد توصیف و بررسی قرار می‌گیرد و ازین رهگذر تلاش می‌شود تا صورت مساله فعلی با توجه به جریان کنونی و بالفعل آموزش همراه با نقاط ضعف و قدرت، قابلیت‌ها و نارسایی‌ها – به ویژه از منظر شناختی و فکری – در حد بضاعت نگارنده و مجال مقاله‌ای حاضر مورد بررسی قرار گیرد. بدیهی است بررسی و کاوش نهایی موضوع نیازمند تلاش‌های گسترده‌تر پژوهندگان رشته‌های گوناگون علوم انسانی به صورت مستقل یا بین رشته‌ای خواهد بود و مقاله‌ی کنونی تنها دیباچه‌ای بر طرح پرسش و شناخت مساله است.

واژگان کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت، جهانی‌شدن، نظام ارزشی، سوگیری آموزشی، سنت فکری، تجدد

جهانی شدن و استحاله ارزش‌ها

جواد جمبرجوقی (جاوید)^۱

چکیده

جهانی‌شدن یک فرایند و بلکه ترکیب پیچیده‌ای از فرایندهاست. فرایندی دیالکتیک و پویا. جهانی‌شدن از گذشته‌ای دور با انسان بوده است. اما در عصر حاضر با پیشرفت‌های که در زمینه فن آوری ارتباطات و اطلاعات، رسانه‌ها و علم رخ نموده است، شتاب روزافزونی گرفته و این فرایند باعث بی‌بسترشدن موضوعات و مسائل بشری در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، باورها و افکار عمومی گشته است: یعنی حوزه بررسی و مطالعه این اندیشه‌ها، افکار و انگاره‌ها از زمینه محلی- بومی خارج و دارای ابعاد جهانی می‌باشد و گفتمان برتر و غالب با تکیه بر مشروعیت بخشی حاصل از در اختیار داشتن نهادها و ابزارهای تولیدگر قدرت به دنبال آفریدن سوژه گی و سوژه شدگی شهروندان جهانی می‌باشد. سوژه گی: آن ذهنیت مسلطی است که گفتمان برتر بر افراد تحت سلطه خود تحمیل و آنها را منقاد خود می‌کند و در ادامه فرد ابژه شده و یاشی گشته، آن حقیقتی را می‌پذیرد که صاحب قدرت برتر بر او تحمیل می‌نماید و این در حوزه‌های بسیاری مانند: اطلاعات، دانش، هویت ملی، فرهنگ اقتصادی و اقتصادفرهنگی، تجارت و اخلاق تجارت و انگاره‌های ملی و ... می‌باشد. ما در ادامه برای "آگاه شدگی" و روشن شدن بحث به بررسی بسیار مختصر سه تن از اندیشمندان که در این حوزه قلم زده‌اند، می‌پردازیم.

رابرتسون در کتاب "جهانی شدن، تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی"، سخن از اصطکاک میان روایت های گوناگون تمدنی، ملی و جماعتی دارد و اینکه جهانی شدن منجر به فشرده شدن جهان و نسبی شدن این گونه روایت ها خواهد شد و آنچه در اندیشه پست مدرن از آن به عنوان افول فراروایتها از آن یاد می شود، همان نسبی شدن روایت ها بر اثر جهانی شدن است و این باعث نوعی ناهمگنی ژرف‌گونه در بسیاری از موضوعات محلی – بومی (مانند: آئین های ملی، ارزشها، محیط زیست، دانش، پرورش و...) خواهد شد.

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، jambarjoghi@gmail.com

لیوتار در اثر خود به عنوان "وضعیت پست مدرن ..." معتقد است: که امروزه دانش دیگر ارزش ذاتی و خودهدفی ندارد، بلکه ارزشش به کارکرد عینی و تائید آن از سوی صاحبانش قابل ارزیابی می‌باشد و به نوعی دیگر ارزش دانش (اطلاعات) به کالایی تبدیل می‌شود که ارزش آن برحسب کارکرد و سود آن مشخص می‌شود. "دانش در شکل کالایی اطلاعاتی که جزء لاینفک قدرت تولیدی محسوب می‌شود، هنوز یک – شاید تنها – شرط اساسی در عرصه رقابت جهانی بر سر قدرت است و هم چنان خواهد بود. (ص ۶۴). پس دانش دیگر تنها کارکرد اقتصادی ندارد و بلکه کارکرد سیاسی و معطوف به قدرت نیز خواهد داشت. هابرماس در کتاب "جهانی شدن و آینده دموکراسی" معتقد است که: جهانی شدن باعث سست شدن ارکان دولت – ملت ها شده و در ضمن کارکرد آنها دیگر باعث مشروعیت بخشی به تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها نمی باشد، در حال حاضر این دموکراسی است که باعث مشروعیت بخشی است و افراد همچون شهروندان جهانی به احساس مسئولیت جهانی می‌پردازند و این نیازمند یک وفاق جمعی حاصل از فرایند گفتگوست. ما به تعداد شهروندان با تفسیرها و دیالوگ‌های مختلف مواجهه هستیم. لذا در این تحقیق بدنبال اثبات تاثیر جهانی شدن بر ارزش ها، باورها، افکار و اندیشه های انسانی تحت عنوان "استحاله ارزشها" بدون ورود به صحت و سقم آنها می باشیم. هدف تنها واکاوی "استحاله ارزش ها" توسط جهانی شدن بوده که در چارچوب رویکرد تحلیلی – تفسیری بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: نفی جهان بینی های ملی مستقل، اقتصاد فرهنگی، اشاعه عدم قطعیت، آگاهی و ضدآگاهی

چالش جهانی شدن فرهنگ با آداب و رسوم اقوام ایرانی

محمد داودآبادی^۱، ابوالحسن مجتهد سلیمانی^۲، صادق حسن زاده^۳

چکیده

فرآیند جهانی شدن، فرهنگ اصیل تمام ملت‌ها را با چالش جدی روبرو ساخته است؛ تا آنجا که تمامی دولت‌ها درصدد حفظ تمامیت فرهنگ‌های خود می‌باشند. کشور ایران بخاطر وجود اقوام‌های مختلف با فرهنگ‌های خاص از جمله: فارس‌ها، آذری‌ها، لرها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها، سبب استمرار و دوام هویت فرهنگ اصیل خویش در طول تاریخ شده است. اما پدیده جهانی شدن بر هویت‌های اقوام ایرانی تأثیر بسزایی داشته است؛ تا آنجا که این هویت‌های اصیل در معرض خطر از جهت کاهش رشد و گسترش هویتی، قرار گرفته‌اند. سوالی که مطرح می‌شود این است که؛ در عصر جهانی شدن، می‌توانیم تنوع فرهنگی را در داخل کشور حفظ نماییم؟ بعبارت دیگر؛ آیا پدیده جهانی شدن، سبب تضعیف فرهنگ‌های اصیل ایرانی می‌شود؟ هر چند مقاله‌هایی، در مورد چالش‌های جهانی شدن در فرهنگ، از بُعد جدایی فرهنگی نگارش شده است؛ لیکن تا آنجا که نگارندگان تتبع نموده‌اند، هیچ مقاله‌ای که به بررسی تفصیلی «تعامل آداب رسوم اقوام ایرانی با جهانی شدن» بپردازد؛ وجود ندارد. این نوشتار با اتکاء به یک مطالعه کتابخانه‌ای البته تحت الشعاع توصیف و تحلیل، به این واقعیت می‌پردازد که کشور ایران به عنوان یک کشور اسلامی نباید شعار تمایز پذیری فرهنگی را بیان کند و فرهنگ اصیل و سنتی خود را ثابت و تغییر ناپذیر قرار دهد؛ بلکه بر اساس فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی و با بهره‌گیری از فرهنگ جهانی و با هدف پیوستگی و تعامل، درصدد جهانی کردن هویت ملی خویش باشد. قطعاً ایران جهانی شده، نسبت به ایران مُنزوی، در حفظ هویت اصیل ملی خویش و همچنین تأثیرگذاری بر دیگر فرهنگ‌های غلط جهان، موفق‌تر خواهد بود.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، هویت، هویت ملی، هویت قومی، فرهنگ.

۱ کارشناسی‌ارشد (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشگاه خوارزمی. dr.davoudabadi@gmail.com

۲ استادیار حقوق دانشگاه خوارزمی. sarsaobz313@gmail.com

۳ کارشناسی‌ارشد (فلسفه غرب) - دانشگاه تهران. Sadegh-samme@yahoo.com

جهانی‌سازی گفتمان مطالعات قرآنی؛ گفتمان مطالعات قرآنی در ایران و مقایسه آن با وضعیت جهانی آن

قاسم درزی^۱

چکیده

مطالعات، معادل واژه لاتین "Studies" می‌باشد. این واژه اولین بار پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار گرفت و در رشته مطالعات ناحیه‌ای "Area Studies" بروز و ظهور پیدا کرد. رشته مطالعات ناحیه‌ای را باید اولین رشته میان‌رشته‌ای دانست که به وجود آمد و هدف از آن نیز بررسی و پژوهش پدیدارشناسانه پیرامون زیست‌بوم‌های مختلف جهان، آن‌هم به‌منظور ارتباط بهتر و کارآمدتر با مناطقی بود که آمریکایی‌ها اطلاعات چندانی پیرامون آنها نداشتند. مطالعات اسلامی "Islamic Studies" و به تبع آن، مطالعات قرآنی "Quranic Studies"، نیز در زمره مطالعات ناحیه‌ای به حساب می‌آیند. بنابراین اولین کاربردهای مطالعات قرآنی، به‌عنوان یک رشته، در غرب بوده است و از ضوابط یک پژوهش پدیدارشناختی تبعیت می‌کرده و کاملاً سکولار بوده است. البته این وضعیت سکولار تاکنون نیز ادامه پیدا کرده است و غالب پژوهش‌هایی که در غرب در این ارتباط صورت می‌پذیرد، بدون دغدغه‌های دیندارانه و اعتقادی است. اما باید توجه داشت که مطالعات قرآنی در غرب کاملاً دارای گفتمانی مشخص بوده و از روش‌های معین نیز تبعیت می‌کند. زبان‌شناسی، تاریخ، نقد متن، باستان‌شناسی و نسخه‌شناسی از اهم روی‌آوردهایی هستند که غالباً در مطالعات قرآنی غربی مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما در ایران معاصر، وضعیت به‌گونه کاملاً متفاوتی است. دو گفتمان کاملاً متفاوت را در این ارتباط میتوان برشمرد: الف- گفتمان سکولار، که غالباً پیرو گفتمان مطالعات غربی است و از ضوابط همان گفتمان نیز بهره می‌برد؛ ب- گفتمان غیر سکولار و دین‌مدار. گفتمان سکولار، عمدتاً پیرو روی‌آوردهای مورد نظر در مطالعات قرآنی غربی هستند و ریشه

۱. استادیار قرآن و حدیث دانشگاه شهید بهشتی، gh_darzi@sbu.ac.ir

در همان گفتمان دارد. اما گفتمان غیر سکولار در ایران را نمیتوان در یک گفتمان مشخص بررسی کرد و تکثر گفتمانی را باید در اینجا مورد نظر داشت. بی‌تردید یکی از این گفتمان‌ها با شکل‌گیری رشته "علوم قرآن و حدیث" در ایران به وجود آمده است. با توجه به اینکه این رشته، بدونِ در نظر گرفتن ضوابط علمی یک رشته استاندارد در ایران به وجود آمد، عملاً نتوانست گفتمان قابل قبولی را برای سازماندهی و هدایت پژوهشهای علمی پدید آورد. از اینرو عمده پژوهش‌های صورت گرفته در این رشته نتوانسته‌اند اثربخشی لازم را در حل و فصل مسائل نظری و کاربردی مرتبط داشته باشند. اما گفتمان‌های دیگری نیز اخیراً در این ارتباط شکل گرفته‌اند. "اسلامی‌سازی علوم انسانی" و "نظام‌سازی قرآنی" را نیز باید از جدیدترین گفتمان‌های مرتبط با مطالعات قرآنی در ایران معاصر بدانیم. این دو گفتمان و گفتمان‌های مشابه نیز به شدت از نداشتن روی‌آوردی مشخص و اثربخش در ارائه مطالب و سازماندهی آنها رنج می‌برند.

به نظر می‌رسد که برقراری گفتگو میان گفتمان مطالعات قرآنی در غرب و گفتمان(های) مطالعات قرآنی در ایران معاصر میتواند به اثربخشی و کارآمدی هر چه بیشتر هر دو گفتمان بیانجامد. مشکل اساسی گفتمان غربی، نبودِ دغدغه‌های دین‌مدارانه و عدم توجه به مسائل درون دینی است. معضل اساسی گفتمان‌های موجود در ایران نیز عدم تبعیت از روی‌آوردهای موجه و اثربخش است. بی‌تردید برقراری ارتباط میان این دو گفتمان به‌خوبی می‌تواند به جریان جهانی‌سازی گفتمان مطالعات قرآنی یاری رساند.

واژگان کلیدی: جهانی‌سازی، نظام‌سازی قرآنی، اسلامی‌سازی علوم انسانی، مطالعات میان رشته‌ای، تلفیق گفتمان‌ها.

نظریه‌های جهان شمول عدالت: عدالت و جهانی شدن

علی ذکاوتی قراگزلو^۱

چکیده

در مقاله حاضر ابتدا مفاهیم رویکردهای اساسی عدالت و انتقادی جهانی شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد. عدالت به مثابه موضوع ایمانی^۲ دعوت به پرسش مداوم و بی وقفه در باره آن است گاه مساوق بحث وجود است و در شرایطی از لوازم علم حضوری به بحث اعتبار امر وجود است. در مقام عمل و انتخاب اجتماعی شاید دلمشغولی بیشتری بر می‌انگیزد. در مقاله هشت رویکرد غالب در جهان کنونی نسبت به عدالت و جهانی شدن مطرح خواهد شد.

از آن جا که خواسته عدالت از محدوده سیاست به سوی همگان گسترش می‌یابد، با درک خلاقانه از نظریه‌ها و کاربردهای آن در زمینه داوری، انتخاب و تصمیم‌گیری و توزیع مناسب یا ایجاد فرصت‌ها با حل تعارض‌های مرتبط با عدالت و مشروعیت واتخاذ شیوه توافقی به انصاف و حکمرانی خوب می‌توان نزدیک شد. نقد عدالت از دید مبنای‌گرایی، بر ساخت‌گرایی و تخیل جامعه‌شناختی میلز، نظریه‌های هابرماس، عدالت به مثابه آزادی از آمارتیاسن و عدالت رالز به مثابه انصاف، استعاره‌های درخت، قفس، دی.ان.ای، کریستال، قارچ و آمیب و نیز مفهوم بینامتنیت از الگوی فرکلاف می‌توانند به این منظور کمک کنند. عدالت به معنی برخورداری مناسب از منابع و فرصت‌هاست. سه گانه^۳ مشهوری در این زمینه هست: عدالت در منابع درون داد، عدالت در فرآیند، عدالت در پیامد می‌باشد. با پیچیده‌تر شدن زندگی اجتماعی و فرایند‌های جهانی بر انواع و مصادیق عدالت افزوده می‌شود مثلاً امروز عدالت دیجیتالی^۴ هم مطرح شده که منظور تفاوت و شکاف در میزان برخورداری از امکانات اطلاعات و فناوری است. یا مفهوم عدالت میان‌نسلی^۵ نوپدید است: به

۱ عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی، zekavati@chmail.ir

۲ موضوع ایمانی وام‌گیری از ارشاد منجی

3 Triad

4 Digital Divide

5 Inter-generational justice

دنبال تخریب منابع محیط زیستی و زوال امکان تجدیدپذیری، نسل های بعد دچار محرومیت می شوند و به معنی بی عدالتی است. "حقوق کودک"، فمینیسم، چالش های خانواده "حقوق فرهنگی"، جنبش های اجتماعی - فرهنگی و "حق صلح" نیز با جهانی شدن رابطه تنگ تنگ دارند. در کنار مراکز چندقطبی قدرت در سطوح جهانی، حل مسائل محلی و روش و منش عدالت (انصاف، صداقت و شجاعت اخلاقی در داوری و تصمیم) و همکاری جامعه مدنی و میکروپاورها هم مطرح است. نظریه های جهانی سازی باید کمک کنند که شناخت چالش مردمی شدن سیاست در کنار خصوصیات دیگر قرن بیست و یکم - قرن "سردرگمی آگاهانه" - انقلاب تکنولوژی اطلاعات و غلبه فرهنگ مجازی و واقعیت حاد، بحران های جهانی شونده اقتصادی، تمرکززدایی از قدرت های سنتی، بهره وری و رقابت جویی و نوآوری های بی امان به مثابه مسئولیت کنشگران در نظر گرفته شود.

رویکردهای عدالت خواهی بحران را نیستند بلکه هشدار دهنده اند. نقادی منصفانه، آزاداندیشی، پویایی، و خلاقیت، معطوف بودن به نیازهای جامعه و نقد زمان و مکان (خودآگاهی عصری)، نوپردازی و گشودن افقهای تازه ضرورت دارد. انقلابیون رادیکال به مثابه عدالت خواهان حرفه ای ممکن است مرجعیت سراسری پیدا نکنند. از سوی دیگر نخبگان قدرت، ثروت و منزلت، مراکز رسمی معرفت موضوع عدالت (هستی شناسی عدالت، هدف شناسی عدالت و امکان شناسی عدالت) را با گفتمان ها و منظر های مختلف ارزیابی می کنند. با رویکرد "جامعه جهانی سیال و چند مرکزی" شاید بتوان با هم اندیشی راهی به عرصه همکاری گشود و همه بازیگران ناگزیرند در جستجوی راه حل به حداقل انصاف و وفاق رضا دهند.

واژگان کلیدی: عدالت، انصاف، آزادی، نظریه های جهانی شدن، استعاره ها.

جهانی شدن و نگاه پدیدارشناختی/فلسفی به چرخش‌های فرهنگی

علی ذکاوتی قراگزلو^۱

چکیده

جهانی شدن، چرخش فرهنگی است. در شرایط نامتقارن و نامتوازن نهادی در چرخش‌های فرهنگی روی می‌دهد. برای توصیف آن به تمثیل‌ها و تعیین‌های اجتماعی ونهادی به ویژه در توجه باید کرد. در این چرخش‌ها، انسان تام^۲ (یعنی "انسان جهانی") و البته مضطرب و حتی متشنج به جای "انسان بومی ملی و محلی" می‌نشیند. کنشگر اجتماعی جامعه-مدار فرد اخلاقی کلاسیک و پارسا می‌ایستد. "کارآمدی" جای "حقیقت" را می‌گیرد و "حق" بر خوررداری به جای وظیفه‌گرایی مستقر می‌شود. ازدیدبدبینانه فناوری تعرض سراسری زمانیت (وبعضی گفته اند "کنونیت") و زمان ضربانی فناوری "به هستی بشر است مهاجمانه تر از "استعمار سپهر عمومی" است. خودآگاهی انسان، در شرایط نامتقارن و نامتوازن نهادی ممکن است به زبان فلسفی "زمانه عسرت" توصیف شود. در چرخش‌های فرهنگی ترمیم عدم توازن نهادی به درازا می‌کشد و تلاش در جریان شرایط اختلال نمادی و نهادی برای گشایش انسداد رابطه کنشگر-ساختار با چالش‌های مداوم همراه است. اختیار متزلزل و در عین حال وسعت و تنوع متزاید لزوم تعهد و عمل اخلاقی گاه به شرایط آنومیک و توانفرسا و گاه به تبادل رضامندی می‌رسد. پدیدارشناسی ماکس شلر را در حوزه در چرخش‌های فرهنگی می‌توان به کار برد. شناخت گرچه ذات گرا (متعلق نومن) نیست اما از یک منظر که آگاهی بشر، ذاتی را به آنها بار می‌کند. این ذات گرایی با ذات گرایی به معنای رایج تفاوت دارد. از آگاهی ما بیرون و مستقل نیست. آگاهی همان نسبت و ربط و التفات است. در چرخش‌های فرهنگی رابطه کنشگر فردی و اجتماعی و سازمانی با ساختارها متقارن و متوازن نیست. کنشگران با چالش‌های مداوم اختیار متنازل و در عین حال وسعت و تنوع متزاید لزوم تعهد و عمل

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی، zekavati@chmail.ir

اخلاقی مواجهه‌اند. روش پدیدارشناسی: با "تعلیق" به ظهورها از جمله "چرخش فرهنگی" که گاه در آگاهی و شهود حسی و گاه در زیر فشار و آوار ضرورت شکل می‌گیرند (در برابر رئالیست کلاسیک و پوزیتیویست‌ها)، نزدیک می‌شویم. در شناخت در چرخش‌های فرهنگی شیوه پدیدارشناس به جای قیاس و استقراء، به کارتوصیف پدیدار بر می‌آییم. سپس به مرحله ذاتی (معنا، صورت و به پدیدارها) وارد می‌شویم. عرصه‌های تاثیر چرخش‌های فرهنگی شامل است بر: زبان، سبک، تاریخ و فرهنگ و خلاصه زمانیت. در دنیای فناوری شده یک گسستگی وعدم توازن بین انتظارات و تعهدات به وجود می‌آید. از منظری دیگر در سطح فردی این همان فهم دازاین یا خودشناسی است. این خودشناسی در چرخش‌های فناورانه مدرن گاه متمایز و گاه متعارض (مثلا آگاهی به خویش، آزادی، خودبنیادی، بازگشت به خویش) و یا دستخوش انفعال نسبت به آنومی است. اما به هر روی هر نوع خودآگاهی انسان، در شرایط نامتقارن و نامتوازن نهادی ممکن است همانا "زمانه عسرت" هم تعبیر شود. چرخش فرهنگی – تمدنی، آوردگاه جهان بینی سراسر بین است. در بدو هر تغییر فناورانه اختیارات آدمی کاهش یا افزایش می‌یابند اما ابهام‌ها افزایش می‌یابد (زیرا جامعه در زمان‌های تقویمی/خطی میل به حفظ وضعیت نرمال/متعارف دارد و فناوری چنین نیست و خود فرمان است). جایگاه چرخش فرهنگی معاصر و امر تجویزی (اخلاق و زیبا شناسی) در این کلام آشکار می‌شود که ژاک الول و کلیو بک ویژه بیانگر "فن – ترسی" و اعتراض فردی و تقلای احقاق "حق" اند.

جهانی شدن و دامنه کارایی نظریه های جامعه پذیری

علی ذکاوتی قراگزلو^۱

چکیده

تعریف مورد نظر نگارنده از جامعه پذیری و اجتماعی شدن و مسامحتا عبارت است از: شامل امر هنجاری و تجویزی است. معمولا مکتب به معنی مجموعه نظریه ها و ایدئولوژی را مجموعه ای از نظام و مکتب ها تعریف می شود که تنسيق آن در معرض التقاط یا ترجیحات هنجاری است. توافق علمایی بر سر نظریه سازی درباره اجتماعی شدن را نیز به چالش شور انگیزی و به عبارتی همان هرمنوتیک مضاعف است. مفروض خوشبینانه این است که نظریه ها می توانند راهی برای برونرفت از محدودیت های کاربردی باشند اگر جهانی شدن در عمل بتواند دامنه قدرت انتخاب را بیفزاید به خوشبینان می توان نزدیک شد که دشواری هایی اساسی، همین که به عرصه انگیزه و عمل و حساسیت همگانی برسد، ناگزیر از معبر دانایی و توانایی (کنش عقلانی، زیبا شناختی و اختیاری) عبور می کنند و به دنبال آن درباره گره گشایی ارتباطات و کارساز بودن نظریه های جامعه پذیری (رسمی و غیررسمی) امید هایی مطرح می شود. مثلا با ورود به شبکه های اجتماعی اثر تعیین کننده بر جا گذارند. در این شبکه ها سه عنصر حس گر، محیط و حافظه مطرح است که متناظر آنها در سطح فردی اراده/کنش، معنا، تعهد، دلسوزی و فرا روندگی (موضوع هوش معنوی و هوش اخلاقی) و در سطح فرهنگ، حافظه جمعی است. نظریه های تاییدی و انتقادی هم می توانند در این دسته بندی مرتب شوند. در فرایند نظریه پردازی است که موضوع سواد اخلاقی و هوش فرهنگی درک ارزش ها و تنوع فرهنگ ها و قدرت انتخاب قابل طرح اند. به نظر می رسد نظریه سواد اخلاقی شامل حساسیت اخلاقی، استدلال اخلاقی و تخیل اخلاقی نزدیک تر باشند جایی که پروژه ای به نام "اخلاقی تر کردن" باید با پروسه ای به نام اجتماعی شدن به هم برسند (و آوردگاه پر مناقشه ای است). آیامی توان به کارآیی جامعه پذیری و تنظیم خوشبینانه با اطمینان تکیه کرد جریان کنش در مسیر و همراه با فرایند

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی، zekavati@chmail.ir

ارتباطات تحقق می‌یابد. ارتباطات چهار پایه شناختی، عاطفی، عملکردی و مهارتی دارد. رابطه انسان‌ها به سه صورت ۱-سلطه و کنترل قهرآمیز، ۲-فریب، و ۳-به اشتراک گذاشتن برابر گرایانه احساس، اندیشه و کنش قابل تصور است؛ هر چند گفته می‌شود پایه‌های تمدن‌ها ابعاد ساختاری و قدرت و منافع تفکیک شده و غیر منعطف است. از دیدگاه کمی و فناورانه، این حوزه‌ها البته می‌کوشند اراده فردی را نیز "مفصل بندی" و به تعبیر هرمنوتیک به زبان خود (و با تصرف‌های دگرگون) ترجمه کنند و انتخاب‌ها مطرح می‌شوند. جامعه‌پذیری گاه براساس الگوهایی با قواعد متن‌مقصد مفصل بندی و ترجمه می‌شوند. این "نقشه"ی جامعه‌پذیری با یادگیری عمر پیمای^۲ قابل مقایسه است. رویکرد خوش بینانه امکان وفاق و تفاهم کنشگران و هماهنگی دنیای موجود و ممکن با دنیای ایده‌آل و مطلوب، و تلفیق سازه نظم با سازه ثبات، تا زندگی شایسته‌تر، انسانی‌تر، مختارانه‌تر و متفکرانه‌تر و بنابراین اخلاقی‌تر در شرایط محلی، ملی و جهانی تحقق یابد. این، همان جنبه باروری و همزمان مقاومت در برابر مخاطرات تجربیاست. به هر روی ابعاد ارادی و خودآگاهانه جامعه‌پذیری با "کنش" و تصمیم آگاهانه و ابعاد اجباری و ناخودآگاهانه آن با "رفتار" آدمی، با موضوع اخلاق و اراده سروکار می‌یابد، حوزه‌ها و "متون" فراتر از هر پدیدار یعنی تعامل و چیدمان خرده نظام‌ها را هم باید دید. تلفیق این‌ها عمل هوشمندانه و تعیین هماهنگی آن‌هاست. سرانجام نظریه پردازی باید "داستان" قانع کننده‌ای به دست دهد. تاثیر هر خرده نظام و نیز انتخاب فردی را در شکلگیری کنش فقط یک رابطه کمکی تلقی کند و تا "فرا نظریه" پیش برود.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، فردیت، انتخاب، نظریه پردازی، کنش، خرده نظام

۲ نگارنده چند معادل یعنی یادگیری عمر پیمای، عمرگیر و عمر آزرگار و زندگی پیمای را معادل Life-long learning پیشنهاد می‌کند.

تمهیدات علوم انسانی - اجتماعی ایران در تقویت هویت ملی و قومی در عصر جهانی شدن

میکائیل رسول زاده^۱، رقیه شیخ الاسلامی^۲

چکیده

در عصر حاضر با ورود وسایل ارتباط جمعی زندگی دستخوش تغییر گردیده است. امروزه رسانه‌ها در یک پروسه شتابان قادرند هویت‌های مجازی برای افراد و گروه‌ها درست کنند، بدون اینکه مرزهای سیاسی مورد تجاوز نظامی قرار گیرند. البته تحقق فرهنگ جهانی که موجب ادغام سایر فرهنگ‌های قومی و محلی... در سرزمین واحد جهانی با هویت جدیدی گردد عملاً منتفی است. اما آیا جهانی شدن موجب می‌شود که هویتی جهان شمول جایگزین هویت ملی قومی شود؟ آیا گسترش تکنولوژی ارتباطات باعث تنوع فرهنگی در جهان می‌شود؟

پاسخ به سؤالات فوق در عرصه جهانی شدن دیدگاه‌های متعددی را شکل بخشیده است. اما آنچه می‌توان گفت آن است که جهانی شدن نه لزوماً منجر به حذف و نه منجر به تقویت هویت‌های قومی و ملی نمی‌شود بلکه تأثیرگذاری سلبی یا ایجابی آن مشروط است، شمشیری دولبه است که هم می‌تواند به عنوان چالش و هم به عنوان فرصتی فراوری هویت‌های ملی و قومی باشد. مسایل مطروحه در تحقیق تمهیدات علوم انسانی - اجتماعی ایران در تقویت هویت ملی و قومی در عصر جهانی شدن مورد توجه قرار گرفته است جامعه آماری این تحقیق دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی منطقه ۲ در سالهای تحصیلی ۹۵ - ۹۴ می باشد. در مجموع تعداد ۱۵۸۵۲۶ نفر جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می دهند. تعداد یا حجم نمونه برابر ۳۴۰ نفر محاسبه شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه می باشد فرضیه تحقیق این است که بین تمهیدات حرکت به سوی جهانی شدن در جامعه و کاهش بحران هویت ملی و قومی رابطه وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون بین تمهیدات حرکت به سوی جهانی شدن در جامعه و کاهش بحران هویت قومی ملی در

۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران، mrasoul1353@yahoo.com
۲ کارشناسی علوم زمین، دبیر آموزش و پرورش میانه آذربایجان شرقی، yagoot@chmail.ir

دانشجویان برابر $r = - 0/108$ با سطح معنی داری $p = 0/047$ بدست آمده است و چون سطح معنی داری آزمون از ۵٪ کمتر است ، بنابراین همبستگی معکوسی بین تمهیدات حرکت به سوی جهانی شدن در جامعه و کاهش بحران هویت قومی و ملی در دانشجویان وجود دارد. یعنی هرچه تمهیدات حرکت به سوی جهانی شدن در جامعه بیشتر باشد از میزان بحران هویت قومی و ملی در دانشجویان کاسته می شود.

واژگان کلیدی: هویت ملی، هویت قومی، جهانی شدن

مطالعه تطبیقی شاخص‌های جرم‌انگاری در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر با رویکردی بر کاربست‌های قانونی جهانی‌شدن حقوق کیفری

محمد رضا رضائیان کوچی^۱

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی حقوق کیفری شناسایی و تعریف ضابطه جرم‌انگاری رفتارها و به تبع آن پردازش صحیح قوانین کیفری است. مطابق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود و لذا فرایندی که به موجب آن قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند جرم‌انگاری خوانده می‌شود. درواقع جرم‌انگاری یکی از ابزارها و مکانیزم‌های مهم سیاست جنایی هر کشور، در مقابله با بزهکاری و انحرافات اجتماعی است که اگر براساس سیاستی معقول و منطقی صورت نگیرد، نه تنها نتیجه مطلوب به‌دست نخواهد آمد، بلکه هزینه‌های گزاف بر جامعه تحمیل خواهد نمود. بر این اساس، جرم‌انگاری مبتنی بر شاخه‌های کلیدی علوم انسانی نظیر فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است. دربحث جرم‌انگاری و تدوین راهکاری جامع جهت شناسایی رفتارهای مخل نظم عمومی، آنچه بیش از پیش به تغییر و تحول رویه‌های جرم‌انگاری منجر شده، بحث جهانی‌شدن حقوق کیفری و لزوم رعایت معیارهای بین‌المللی در فرایند جرم‌انگاری و تهیه قوانین کیفری است. این درحالیست که امروزه مرز بندی‌های سابق بین نظام‌های حقوقی معاصر کم رنگ شده و همواره صحبت از جهانی‌سازی قوانین کیفری مطرح است. درابتدا اینکه سیستم‌های حقوقی مختلف، ضمن قبول ضمانت اجرای مشخص به پذیرش قوانین کیفری یکسان بپردازند، امری دشوار به نظر رسد اما با

۱ دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران.
m.r.rezaeian.k@gmail.com

توجه به اشتراکات جامعه‌ی و توجه به مبانی حقوق طبیعی، امکان سازی تدوین قوانین بین المللی یکسان و ابتدای حداکثری بر حقوق فطری بسیار محتمل خواهد بود؛ به طوریکه در جریانی فراملی نظام‌های کیفری سنتی ازجمله ایران به پذیرش قواعد بنیادین حقوق کیفری و التزام به مبانی حقوق بشری در تدوین مقررات و نهایتاً یکسان سازی رویه‌های قانونگذاری روی آورده‌اند. ازاین منظر با نگاهی به جهانی شدن در علوم انسانی، تأثیر کاربست‌های قانونی فرایند جهانی شدن حقوق کیفری بر نظام‌های حقوقی، با جرم انگاری رفتارهای خلاف فطرت انسان و نه لزوماً معارض با دین به عنوان پدیده‌ای نو در حقوق کیفری مطرح می‌گردد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، حقوق کیفری، شاخص‌های جرم انگاری، قوانین کیفری.

اثرات جهانی شدن حقوق کیفری بر موازین حقوقی با رویکردی بر نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران

محمدرضا رضائیان کوچی^۱

چکیده

نظام حقوقی ایران همچون سایر نظام‌های حقوقی در امر قانون‌گذاری تابع اصول و موازین مشخصی است، به طوریکه براساس نص صریح قانون اساسی، شرع منبع اصلی تدوین قوانین داخلی ازجمله قوانین کیفری است. اما با ظهور پدیده جهانی شدن و به تبع آن جهانی سازی و یکسان سازی قواعد کیفری، بسیاری از نظام‌های حقوقی با چالش‌های ماهوی و شکلی رو به رو گردیده‌اند. دراین رابطه نظام حقوقی ایران مستثنی نخواهد بود. چالش‌های جهانی شدن حقوق کیفری هم در حیطه موضوعات شکلی و هم در گستره موضوعات ماهوی تجلی می‌یابد. از جمله این موارد می‌توان به چالش‌های ناشی از تعیین قوانین حاکم بر موضوعات کیفری در ابعاد فراملی و چالش‌های حقوق بین‌المللی کیفری اشاره کرد. البته به نظر می‌رسد در حقوق کیفری آثار جهانی شدن، در درجه اول حیطه‌های ماهوی به ویژه بحث قانون‌گذاری را مورد تأثیر قرار دهد. دراین رابطه می‌توان گفت یکی از نتایج رویارویی قواعد داخلی و قواعد بین‌المللی حقوق کیفری، ایجاد تغییرات و تحولات عمده در امر قانونگذاری داخلی است که در این خصوص قوانین کیفری برخلاف قوانین مدنی تأثیر پذیری بیشتری دارند. اهمیت این موضوع بدان جهت است که حقوق کیفری با حقوق بنیادین افراد در ارتباط است و توجه به معیارهای حقوق بشری در پردازش اینگونه قوانین اهمیت بسیاری دارد. ازاین منظر نظام حقوقی ایران می‌تواند با حفظ دستاوردهای عمده خود و انعطاف در رویه‌های اجرایی، به پذیرش الگوهای مترقی حقوقی ناشی از جهانی شدن حقوق کیفری بپردازد. البته نمی‌توان صرف جهانی شدن مبانی حقوقی را فی‌نفسه به عنوان پدیده‌ای مثبت یا منفی مورد ارزیابی قرار داد؛ بلکه واقعیت آن است که با تکیه بر

۱ دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران.

m.r.rezaeian.k@gmail.com

مبانی و ارزش‌های مسلم فطری و حفظ دستاوردهای حقوق داخلی، توجه به مقررات و موازین ملهم از پدیده جهانی شدن مطلوب خواهد بود. در این رابطه بهترین الگو، تلفیقی از حقوق کیفری داخلی و حقوق کیفری بین‌المللی است، به نحوی که هیچکدام جایگزین دیگری نشوند، بلکه در عمل به عنوان مکمل هم در حل تعارضات حقوقی مورد استفاده قرار گیرند. از این منظر حقوق کیفری داخلی با پشتوانه شرع اسلام نه تنها مانعی برای جهانی شدن حقوق کیفری تلقی نمی‌گردد بلکه می‌تواند به این فرایند جهانی سرعت بخشد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، قانون‌گذاری، حقوق کیفری، حقوق داخلی، حقوق بین‌المللی کیفری.

نقد و بررسی چالش‌های جهانی شدن علوم انسانی مطالعه موردی: فقه و حقوق ایران

محمد رضا رضائیان کوچی^۱

چکیده

جهانی شدن فرایندی است که بیش از همه علوم انسانی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. از میان شاخه‌های علوم انسانی حیطه فقه و حقوق به دلیل رویکرد سنتی و متعصبانه خود نسبت به سایر حوزه‌های علوم انسانی با مقاومت بیشتری در برابر جهانی شدن رو به روست. مقاومت اخیر برگرفته از مقتضای ذات موضوعات فقهی است که در برخی جهات حتی جنبه تعبدی به خود گرفته‌اند. این مساله به نحوی است که در اجرای مقررات و موازین شرعی، برخلاف تئوری‌های ترمیمی، در بسیاری موارد از جمله حدود، تاکید بر عدم تاخیر در اجرای مجازات و اجرای رویکرد تنبیهی است. از این منظر بدیهی است چالش‌های بسیاری در مقابل بحث جهانی شدن علوم انسانی با محوریت فقه و حقوق قابل طرح است که از آن جمله می‌توان به عدم پذیرش بسیاری از مجازات‌های شرعی نظیر اعدام در ابعاد بین‌المللی اشاره کرد. در این خصوص لازم به ذکر است، اعدام در نظام فقهی-حقوقی علاوه بر قصاص نفس درج‌رایم از جمله زنا(زنا(محصنه، زنا(با محارم، تجاوز به عنف، زنا(غیر مسلمان با زن مسلمان)، لواط، محاربه، افساد فی الارض، سب النبی و تکرار جرایم حدی در مرتبه چهارم(همچون اجرای سه حد زنا و تکرار برای بار چهارم که در بار چهارم حکم اعدام است) و برخی موارد دیگر اجرا می‌گردد. این مساله درحالیست که در جرایم مستوجب حد، مبانی فقهی - حقوقی بر تغییر ناپذیر بودن مجازات دلالت می‌کنند. سوال اساسی آن است که چطور می‌توان ضمن تکیه بر مبانی فقهی - حقوقی بر جهانی سازی حقوق کیفری باور داشت؟ به نظر می‌رسد علی‌رغم بنیان‌های سنتی پذیرفته شده، گذر از

^۱ دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران.
m.r.rezaeian.k@gmail.com

الفاظ و منطق نهادهای آموزه های فقهی و تکیه بر پارادایم های جدید نظری، با روح قانون و مبنای جرم انگاری رفتارها سازگار باشد. این موضوع در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به خوبی انعکاس داشته است، به طوریکه در نوآوری های قانونگذار کیفری عمدتاً تکیه بر رعایت حقوق بشر، تعدیل مجازات های تنبیهی، تقویت نهادهای ارفاقی، تاکید بر دفاع از حقوق متهم و اجرای تضمینات دفاعی افراد بوده است. لذا نباید اینگونه پنداشت که قواعد فقهی – حقوقی با پدیده جهانی شدن ناسازگاری مطلق دارد بلکه به نظر می رسد علی رغم وجود چالش های بسیار نظیر نفی مجازات های زاجره و توجه حداکثری به نهادهای ارفاقی، انطباق فقه با فرایند جهانی شدن از طریق بازاندیشی و تعدیل اشتراکات حقوقی دور از دسترس نخواهد بود.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، مجازات شرعی، حقوق کیفری، فقه و حقوق.

چالش جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی در جامعه علمی ایران

مسعود زمانی مقدم^۱

چکیده

امروزه گفتمان جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی، گفتمانی چالش برانگیز و مشکوک است. درواقع، از آنجا که علوم انسانی - اجتماعی با علوم طبیعی، به لحاظ موضوع مورد بررسی، تفاوت بنیادین دارند، نمی توان به طور کلی جهانی سازی علوم طبیعی را به علوم انسانی - اجتماعی تعمیم داد. این مسئله با توجه به اینکه ایران کشوری در پیرامون نظام جهانی است، اهمیت بیشتری می یابد. به عبارتی دیگر، معمولاً علم جهانی نیز علمی است که مشروعیت خود را از مرکز آن، یعنی جهان غرب، می گیرد. از این رو، ممکن است برای غربی ها جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی کمتر مورد مناقشه باشد زیرا علم آن ها علم مسلط است. درحالی که در کشورهای پیرامونی نظام جهانی، علوم انسانی - اجتماعی نمی توانند جهانی باشند. با وجود این، رابطه رشته های گوناگون علوم انسانی - اجتماعی با گفتمان جهانی سازی متفاوت است. مقاله حاضر سعی در دسته بندی کشورها به دو بخش مرکز و پیرامون به لحاظ مسئله آمیز بودن جهانی بودن علوم انسانی - اجتماعی در آن ها دارد و توصیف نسبت رشته های علوم انسانی - اجتماعی در این کشورها با گفتمان جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی را مورد توجه قرار می دهد. افزون بر این، به نظر می رسد بین رشته های علوم انسانی - اجتماعی در جهانی شدن آن ها تفاوت است. مثلاً اقتصاد علمی جهان شمول تر از جامعه شناسی است و جامعه شناسی جهان شمول تر از مردم شناسی است. از این رو، رشته ها با توجه به زمینه ای که بررسی می کنند به لحاظ جهانی بودن متفاوت اند. از سوی دیگر، توجه به بومی و محلی بودن علوم انسانی - اجتماعی بیش از پیش ضرورت تحقیق کیفی را ایجاب می کند. به هر حال، سه موضوع مذکور در جامعه علمی ایران، یعنی چالش جهانی سازی علوم انسانی - اجتماعی برای جوامع پیرامونی، تفاوت رشته های علوم انسانی - اجتماعی با توجه به جهان شمولی شان، و ضرورت تحقیق کیفی باهم در ارتباط هستند و در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرند.

واژگان کلیدی: جهانی سازی، علوم انسانی - اجتماعی، ایران، نظام جهانی، تحقیق کیفی

تأملی در هدف‌شناسی مواجهه حوزویان با تفکر سیاسی غرب

محمد زندی^۱، حمیدرضا شاملو علی‌آبادی^۲، رضا رحمانی‌پور^۳

چکیده

حوزه‌های علمیه به عنوان متولیان تحقیق و تبیین اندیشه‌های اسلامی، در دوران معاصر در سطحی گسترده با تفکرات سیاسی مغرب زمین ارتباط پیدا کرده‌اند. این مهم با شکل‌گیری حکومت اسلامی ابعاد دیگری نیز به خود گرفته است و ارتباط طلاب با عرصه‌های سیاسی هم در حوزه فکری و هم در حوزه اجرایی زیاد شده است. شاید بتوان گفت که ساختارها و روابط سیاسی بارزترین نمود تمدنی هر جریان فکری است که همه سطوح جامعه نیز به گونه‌ای با آن در ارتباط هستند. لذا مواجهه دو گفتمان فکری در این زمینه می‌تواند بسیار قابل توجه و نیز تاثیرگذار بر سایر حوزه‌ها باشد. اما در این مواجهه پرسش‌های بسیاری مطرح است که بایستی پاسخ داده شود و از جمله مهم‌ترین آنها هدف‌شناسی این مواجهه است. سوال این است که اساساً هدف از پرداختن به تفکر سیاسی غرب به چه منظور است؟ البته این سوال را نباید یک سوال بسیط تلقی کنیم بلکه می‌توان و باید از اهداف سهن گفت و نه یک هدف. از برخوردهای شتاب‌زده و غالباً هیجانی و احساسی که بگذریم، باید گفت که مواجهه حوزه‌های علمیه با تفکر سیاسی غرب از سنخ ارتباط اندیشه با اندیشه است و آوردگاه جدال‌های روزمره سیاسی نیست. این ادعا را با تأمل در چیستی اندیشه سیاسی و نیز نقش اصلی حوزویان به راحتی درمی‌یابیم. تفکر سیاسی دارای دو سطح زیربنایی و روبنایی است که اولی مبنا و پایه دومی است و دومی تحقق اولی در عمل است. سطح زیربنایی را مبانی اندیشه‌ها می‌نامیم که پیداست اهمیتی بیش از سطح روبنایی دارد و در واقع در تحلیل اندیشه سیاسی و نیز داوری درباره آن جایگاه اصلی را دارد. از سوی دیگر حوزویان به عنوان متولیان معرفت دینی در اصلی‌ترین نقش خود مکلف به تبیین و توزیع معرفت دینی هستند و لذا شناخت مبانی اندیشه‌ها در عملکرد ایشان

۲. نویسنده مسئول: طلبه حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم،
mhdzandimail@gmail.com

۳. سطح سه حوزه علمیه قم و مدرس معارف اسلامی دانشگاه ملایر

۴. طلبه حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه خوارزمی

نقش ضروری و اساسی دارد و سایر نقش‌های حوزویان مبتنی بر معرفت علمی شکل می‌گیرد. اساساً مهم‌ترین شاخصه در تعریف ماهیت حوزوی احراز مرتبه‌ای علمی است. بر این اساس سه مدعا در مقاله مطرح شده است. نخست: عطف توجه حوزه‌های علمیه بایستی به مبانی تفکر سیاسی غرب باشد و در واقع پرداختن به مبانی اندیشه‌ها اولویت نخست است. دوم: ارتباط موفق با مبانی اندیشه‌ها لوازمی از جمله فهم دقیق، صحیح، روش‌مند و نظام‌مند و نیز غیر آن دارد که باید برآورده شوند. سوم: نباید تصور شود که رویکرد سلبی تنها انتخاب موجود و الزاماً صحیح است، بلکه رویکرد ایجابی نیز می‌تواند کارآمد باشد. باید توجه داشت که هم رویکرد قبول و هم رویکرد رد اندیشه سیاسی دارای مراتب مختلفی است که می‌توانند در قبال اندیشه‌های مختلف اتخاذ شوند.

واژگان کلیدی: حوزه علمیه، طلاب، غرب، تفکر سیاسی، هدف‌شناسی

جامعه‌شناسی: هم بومی، هم عمومیعلی‌رضا شجاعی‌زند^۱**چکیده**

یکی از دغدغه‌هایی که در سال‌های اخیر در محافل علمی و آکادمیک ایران، خصوصاً در بین اصحاب علوم انسانی مطرح بوده، «بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی» است. این بحث که خود منبعث از پروژه کلان‌تری به نام «تحول علوم انسانی» است، شاخه دیگری با عنوان «اسلامی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی» دارد که در بسیاری از مدعیات و ابعاد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. ما ضمن تمایزگذاری میان این سه ایده، تمرکز و تأکید خود را در این مقاله بر روی بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی^۲ و چگونگی رفع چالش‌های احتمالی آن با عمومی و جهانی‌بودن علم^۳ می‌گذاریم و به بررسی و یافتن پاسخ برای این سؤالات خواهیم پرداخت که آیا علم، عمومی و جهانی است؟ آیا علم در همه دیسپلین‌ها به یک میزان جهانی است؟ با قبول جهانی و عام بودن علم، آیا بومی‌بودن علوم به کلی منتفی می‌شود و هرگونه تلاش برای بومی‌سازی آن دسته از علومی که جهانی هستند، به موقعیتی و ایدئولوژیک شدن آنها می‌انجامد؟

مسئله اما از آنجا سر می‌زند که علم در برخی از حوزه‌ها و رشته‌ها نظیر جامعه‌شناسی به شدت بومی است و این بیش از هر چیز، ناشی از موضوع آن در درجه اول و اغراض و اهداف آن در مرتبه ثانی است. در عین حال همین علوم، واجد مبانی و روش‌شناسی و اعتبار عام هستند و برای باقی ماندن در ساحت علم، باید از هرگونه تعلق زمینه‌ای و جانبداری‌های مرامی مصون بمانند. حل مسئله بومی‌سازی در عین حفظ اعتبار جهانی مستلزم اولاً افراز جنبه‌ها و وجوه مختلفی است که ممکن است مشمول این عنوان باشند یا نباشند و ثانیاً تشریح اقتضائات حاکم بر هر یک از آنها. مقاله در ادامه نشان خواهد داد که منظور از تحول علوم انسانی رایج نیز در راستای تحقق و تقویت همین دو جنبه بومی – عمومی علم در رشته‌هایی نظیر جامعه‌شناسی است.

واژگان کلیدی: تحول علوم انسانی، بومی‌سازی علم، جهانی‌بودن علم، اسلامی‌سازی علم، جامعه‌شناسی

^۱ استادیار دانشگاه تربیت مدرس، Shojaez@modares.ac.ir^۲ Localizing of Human Sciences^۳ Universality of Science

تأثیر مؤلفه‌های پدیده‌ی جهانی شدن بر برنامه‌های درسی دوره‌ی عمومی مطالعه موردی: برنامه‌های درسی علوم تجربی دوره‌ی عمومی

اشرف السادات شکرباغانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل محتوای برنامه‌های درسی دوره‌ی عمومی بر مبنای مؤلفه‌های پدیده جهانی شدن انجام گرفت. درس مورد ارزیابی در این پژوهش درس علوم تجربی بوده است و مؤلفه‌های پژوهش شامل آموزش شهروندی، آموزش چند فرهنگی، آموزش صلح، آموزش محیط زیست و آموزش سلامت بودند. بدین ترتیب در این پژوهش کتاب‌های درسی علوم تجربی دوره‌ی عمومی به عنوان مهم‌ترین منبع آموزشی مورد تحلیل قرار گرفت تا مشخص شود که تا چه حد در راستای مؤلفه‌های آموزش جهانی حرکت کردند. روش مورد استفاده در تحلیل محتوای پژوهش آنتروپی شانون و نیز تحلیل کیفی بوده و واحد تحلیل نیز تمامی متن، پرسش‌ها، تمرین‌ها و تصاویر کتاب‌های علوم تجربی دوره‌ی عمومی را شامل می‌شدند و جامعه آماری کتاب‌های درسی علوم تجربی دوره‌ی عمومی شامل ۹ جلد کتاب در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۶ بود و نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که به مؤلفه‌های آموزش جهانی یعنی آموزش شهروندی و آموزش محیط زیست به یک نسبت و در حد کم پرداخته شده بود و این در حالی بود که به مؤلفه‌های آموزش سلامت، آموزش چند فرهنگی و آموزش صلح در حد خیلی کم پرداخته شده بود. با توجه به این نتایج به برنامه‌ریزان درسی توصیه می‌شود به مؤلفه‌های آموزش جهانی هنگام برنامه‌ریزی دروس دوره عمومی بیشتر توجه گردد.

واژگان کلیدی: پدیده جهانی شدن، برنامه درسی، مؤلفه‌های آموزش جهانی، علوم تجربی دوره‌ی عمومی.

^۱ دکترای فیزیک، استادیار و عضو هیات علمی پژوهشکده برنامه ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی،
a20.baghani@gmail.com

درآمدی بر نقش رمان اجتماعی معاصر در بازنمایی تعامل فرهنگی ایران و جهان با تأکید بر رمان‌های «جای خالی سلوچ، رازهای سرزمین من و نیمه غایب»

محمد شیخ‌الاسلامی^۱

چکیده

از جمله راهکارهای مهم در بازشناسی و تبیین فرهنگ هر ملّتی، آشنایی با زبان و ادبیات آن جامعه است. از این‌رو، در گستره زبان و ادب فارسی، رمان، به عنوان یکی از انواع ادبی، در طیّ زمان‌های متمادی، با مضامین و مفاهیم گوناگونی همراه بوده که یکی از این مضامین، اجتماعی بودن آن در دوران معاصر است. از میان رمان‌نویسان معاصر پهنه ادب فارسی، می‌توان از نویسندگانی یاد کرد که در آثار خود از مؤلفه‌هایی نام برده‌اند که در نگاهی کلان و با تکیه بر فرهنگ ایران، آن مؤلفه‌ها را می‌توان به عنوان شاخص‌های برجسته فرهنگی ایران به حساب آورد. با بررسی این شاخص‌ها در خواهیم یافت که برخی از آن‌ها به منزله پل ارتباطی هستند تا بین فرهنگ ایرانی- اسلامی و فرهنگ جهانی تعاملی سودمند برقرار سازند و از رهگذار آن، به برجسته‌سازی و استحکام تعامل فرهنگی کمکی شایان کنند. در این جستار، بر آنیم با استفاده از پژوهش‌های کتاب‌خانه‌ای و به روش استقرایی مبتنی بر توصیف و تحلیل، سه رمان شاخص معاصر فارسی (جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی، رازهای سرزمین من رضا براهنی و نیمه غایب حسین سنپور) را که دارای مضامین اجتماعی هستند، با برجسته‌سازی شاخص‌های فرهنگی آنان و در لایه‌ای ژرف‌تر، ارتباط و تعامل آن شاخص‌های فرهنگی با جهان را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم. دستاورد پژوهش‌گویای این است که تأکید بر فقر فرهنگی، ناآگاهی طبقاتی، چندصدایی، آزادی، دموکراسی، پاس‌داشت روح انسانی، جهان‌وطنی و... در این رمان‌ها، زمینه روشنی برای تعامل بین ملل مختلف فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: رمان اجتماعی، مؤلفه‌های فرهنگی، جای خالی سلوچ، رازهای

سرزمین من، نیمه غایب.

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، m.sh0731@yahoo.com

اهمیت جهانی شدن: خوانش پست مدرن از علوم انسانی

نوید صادقی^۱، حسین محمدی^۲

چکیده

تحولات بزرگ تاریخی اساساً در وجود انسان شکل می‌گیرد. این تحول مسبوق به پرسش از چیستی و دشواری‌های فاهمه بشری است. علوم انسانی ضمن این که دستخوش تحولات بسیاری بوده، اما قرائت سنتی بیشترین آسیبی است که علوم انسانی متحمل شده است. در عصر پست مدرن این فرصت فراهم شده است تا خوانشی متفاوت از علوم انسانی داشته باشیم. این خوانش جدید از علوم انسانی جهانی که عمدتاً کالایی وارداتی است، به عنوان رهیافتی برای تعامل جوامع با یکدیگر محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد در این ساز و کار «دستور سیاسی» و «بومی سازی» جایگاهی ندارد؛ چرا که روند جهانی شدن علوم انسانی را در فاهمه بشری مختل می‌سازد. اکنون سوال اصلی این است که چگونه علوم انسانی در عین جهانی بودن، منافاتی با علوم انسانی بومی ندارد. یعنی در عین اینکه جهانی است با انتظارات بومی هم سازگاری داشته باشد. در جوامع غربی نیز شاهد معضلاتی در زمینه علوم انسانی هستیم اما این معضلات به دلیل وجود ساختار اجتماعی مناسب در جهت رشد و شکوفایی «تفکر نقادانه» که از زیر ساخت‌های فرهنگی جوامع غربی است رفع می‌شود. در ایران نگاه سنتی و منطقه‌ای و به دلیل عدم خوانش پست مدرن و تفکر نقادانه امکان نهادینه شدن و برقراری ارتباط کارآمد با علوم انسانی جهانی وجود ندارد. در این نوشته برای رسیدن به رویکردی در زمینه جهانی شدن علوم انسانی پس از بیان معضلات علوم انسانی در ایران، به بررسی تاثیر مختلف ابعاد جهانی شدن بر علوم انسانی خواهیم پرداخت و نتیجه‌گیری می‌شود که این رویکرد جدید از طریق نقد و بررسی روش شناختی دو روش داده کاوی به عنوان تحلیل محتوا و هرمنوتیک به عنوان روشی کیفی، توانایی آماده سازی علوم انسانی جهانی که کالایی وارداتی است را فراهم می‌آورد و از طرفی امکان

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت جهانگردی، دانشگاه علامه طباطبائی، nsadeghi94@gmail.com

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه علامه طباطبائی، mohammadi.hossein.1992@gmail.com

نهادینه شدن و برقراری ارتباط را برای جوامع جهت بومی‌سازی فراهم می‌سازد. در نهایت تبیین خواهیم کرد که داده کاوی و هرمنوتیک به عنوان رهیافتی برای کمک به جهانی سازی علوم انسانی مطرح می‌شوند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، علوم انسانی، خوانش پست مدرن، هرمنوتیک، داده کاوی.

جهانی شدن گفتگوهای علوم انسانی نه جهانی سازی گفتمان مسلط

دکتر رضا صفری شالی^۱

چکیده

اگر «جهانی شدن» را به معنای فرایند انتشار تجربیات و هدف های گوناگون و دسترسی برابر به فرصت‌ها برای مردم کل جهان در انتقال دانش، تجارب و عقاید در نظر بگیریم، در این حالت جهانی شدن نوعی جهان گستری تقریباً عادلانه خواهد بود که از طریق آن تعامل میان جوامع و دولت‌ها در حوزه‌های مختلف علوم انسانی در سطح گسترده و متراکم به صورت تبادل و نه تهاجم صورت خواهد گرفت و اما اگر جهانی شدن به معنای «غربی شدن» یا «نوگرایی از نوع امریکایی» باشد، در این حالت «سرمایه داری»، «عقل گرایی» و «فرهنگ استیلا» در سراسر دنیا گسترش می‌یابد و در چنین حالتی فرهنگ مسلط به فرهنگ های ملی، دینی و بومی سایر کشورها آسیب خواهد رساند. لذا هدف نگارنده در این نوشتار با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلاو و شانتال موفه» این است که ما باید به «جهانی شدن» به عنوان یک «فرایند گفتمانی و دیالوگی» و بدون «غیریت‌سازی» نگرسته و در سایه تعامل و تبادل نظر مشترک و برابر به جهانی شدن برسیم و نه در قالب استیلاء و هژمونی یک بخش از پیکره جهانی بر سایر اجزای آن، زیرا اگر حالت دوم رخ دهد مصداق «جهانی سازی» است و نوعی کنش عامدانه و استیلاجویانه در آن تاثیرگذار است که از فرایند طبیعی "شدن" خارج می‌گردد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، جهانی‌سازی، علوم انسانی، تحلیل گفتمان، تبادل و تهاجم

۱ عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی، reza_safaryshali@yahoo.com

تربیت اسلامی جهانی و بومی

محمد شریف طاهرپور^۱

چکیده

بررسی کارکرد مثبت و منفی تربیت اسلامی جهانی و بومی موضوعی است که در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. تربیت اسلامی جهانی و بومی، متأثر از جریان جهانی‌شدن و بومی‌گرایی است و در عین تأثیرپذیری، تأثیرگذار نیز هست؛ زیرا از بین رفتن فاصله‌های زمانی و مکانی، باعث در هم تنیدگی جهان، از جاکندگی پدیده‌های مختلف و تجربیات انسانی از محل خود، پدید آمدن رابطه دیالکتیکی بین امور مختلف و از سوی دیگر هشیاری جهانی و نزدیکی مغز جهانی شده است. در چنین شرایطی تربیت اسلامی دچار ساخت زادایی شده است و به جای ساختارهای سنتی، مجاز-ممنوع؛ دور- نزدیک؛ انحصارگرایی-متعین؛ تاریخی- زمانی؛ و هویت ملیت؛ ساختارهای جهانی، واگرا، نامحدود و قابل دسترسی؛ جهانی و لامکان؛ شمولگرایی - تعین چندگانه؛ آیت و فشردگی زمان؛ ساختار هویت مجازی، شبکه‌ای و جهان وطنی پدید آمده است. در چنین شرایطی تربیت اسلامی می‌تواند دو کارکرد مثبت و منفی در عرصه جهانی و بومی داشته باشد. کارکرد مثبت آن به صورت‌های مختلفی می‌تواند مطرح شود که بعضی از آنها عبارتند از: ارائه و ترویج فهمی اعتدال‌گرایانه از دین، ارزش قائل شدن برای انسان فارغ از دین و مذهب، ملیت، نژاد و قومیت؛ احترام به حقوق انسانی دیگرانی که متفاوت از ما فکر و عمل می‌کنند؛ فرو بسته نبودن در خود و به دنبال کشف اشتراکات فرهنگی و تربیتی خود با دیگران از طریق دیالوگ و گفتگو؛ ارائه راهکاری بومی برای حل مسائل و مشکلات جهانی؛ توجه به ملزومات بومی و فرهنگی خود در استفاده از راهکارهای جهانی؛ نگاهی نقادانه و نه طردگرایانه و غرب‌گرایانه نسبت به غرب؛ تلاش برای تحقق صلح، عدالت و آزادی در سطح محلی، ملی و جهانی؛ مقاومت عاقلانه در برابر جهانی‌سازی به جای جهانی‌شدن، گشودگی؛ پذیرش محترمانه دیگری و توانایی خوب گوش دادن به او؛ خود انتقادی و انتقادپذیری و تساهل و تسامح. کارکرد منفی آن به صورت‌های مختلفی می‌تواند مطرح شود که بعضی از

۱. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه ملی ملایر m.s.taherpour@malayeru.ac.ir

آنها عبارتند از: ارائه تفسیری متحجرانه و تنگ‌نظرانه از دین؛ تأکید بر طرد و بدنام کردن دیگری که با ما هم‌فکر و هم‌عقیده نیست؛ ترویج خشونت در سطح محلی، ملی و جهانی؛ مخالفت با کثرت و تکثر؛ داشتن برداشتی منفی از جهانی‌شدن؛ عدم توجه به قاعده منطقه الفراغ در فقه سیاسی؛ مطلق‌انگاری و دوگانه‌انگاری و عدم انعطاف‌پذیری؛ انحصارگرایی؛ مخالفت با دموکراسی و تحقیر آن؛ منقاد و سرسپرده کردن افراد و عدم پایبندی به قانون.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، جهانی‌شدن، بومی‌گرایی

تأثیر جهانی شدن بر نقش و کارکرد اندیشمندان علوم انسانی - اجتماعی ایران

مطالعه موردی: آثار رضا سیدحسینی

دکتر شیرزاد طایفی^۱

چکیده

از جمله زمینه‌ها، مبانی و آبخورهای مهم در بازشناسی و تبیین شاخص‌های جهانی - شدن در ابعاد عام و خاص آن، آشنایی موردی با آثار اندیشمندان مطرح و نام‌دار حوزه علوم انسانی است؛ از این‌رو، در این جستار، بر آنیم به روش استقرایی و با تأکید بر داده‌ها و مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی برخی از ترجمه‌ها و تعلیقات آثار رضا سیدحسینی، به عنوان اندیشمندی برجسته در حوزه مطالعات علوم انسانی - اجتماعی، از رهگذار آشنایی و معرفی برجسته‌ترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن در نوشته‌های او بپردازیم و با تأکید بر بسامدها، روشن سازیم که کدام یک از این مؤلفه‌ها در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها در آثار او نمود بارزتری دارد. ضمن این‌که در نگاهی دقیق، چرایی و فلسفه وجودی کاربرد این مؤلفه‌ها را بررسی می‌کنیم. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که بروز و ظهور این شاخص‌ها در ترجمه‌ها و تعلیقات رضا سیدحسینی، نشان از گستره فکری او و تلاشی که برای معرفی آثار خود به خواننده و تأثیری که از برجسته‌شدن شاخص‌های جهانی‌شدن در آثار وی داشته است، دارد. تسلط به چند زبان زنده دنیا، آشنایی با آثار مختلف فرهنگ بشری، دوری از یک‌سونگری و خودبرتربینی، ژرف‌بینی و ژرف‌نگری، باور به اندیشه جهان‌وطنی، پاس‌داشت مقام دانش و فضیلت در گسترش روح فراملی‌گرایی، تأکید بر جغرافیای فرهنگی در گسترش مرزهای دانش و آگاهی و... از جمله نمودهای محور اندیشگانی در آثار رضا سیدحسینی برای هم‌سوئی با واقعیت‌ها و آرمان‌های جهانی شدن است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، عملکرد فکری اندیشمندان، علوم انسانی - اجتماعی، رضا سیدحسینی، ترجمه و تعلیقات.

نقش غزل اجتماعی معاصر فارسی در بازنمایی تعامل فرهنگی و اجتماعی ایران و جهان

دکتر شیرزاد طایفی^۱، سجاد فرخ‌نژاد^۲

چکیده

هر گاه افراد متعلق به یک فرهنگ و اجتماع، به گونه‌ای فعال و بنا به ضرورت‌ها، نیازها، چالش‌ها، چشم‌اندازها و مسائل درون فرهنگی و اجتماعی با فرهنگ و اجتماع یا جوامع و فرهنگ‌های دیگر به گفت‌وگو بپردازند، تعامل فرهنگی و اجتماعی و فلسفه وجودی ضرورت گفت‌وگو بین آن فرهنگ‌ها و جوامع شکل می‌گیرد. چنین تعامل و گفت‌وگویی، در بسترهای متعدد، با شیوه‌ها و شگردهای مختلف و با استفاده از ابزارهای گوناگونی انجام می‌شود، که یکی از آن‌ها، ادبیات در معنای عام و غزل اجتماعی در معنای خاص است. اگر بستر اولیه شکل‌گیری این نوع غزل را در ایران، از قرن ششم در نظر بگیریم، پس از طی فراز و نشیب‌های بسیاری، در دوره معاصر به یک وسیله و گفتمان قدرتمندی تبدیل شده و توانسته است نقش برجسته‌ای در گفت‌وگوی فرهنگی و اجتماعی بین ایران و سایر ملل داشته باشد. در پژوهش پیش‌رو، ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی و با رویکرد جامعه‌شناسانه کوشیده‌ایم روشن کنیم که شعر به عنوان یکی از زمینه‌های مطالعاتی علوم انسانی، تأثیر چشمگیری بر ابعاد ذهن، اندیشه، رفتار و فرهنگ اقوام دارد و می‌تواند باعث تعامل هر چه بیشتر فرهنگ‌های مختلف گردد. دستاوردهای پژوهش گویای این است که غزل اجتماعی ایران در دوره معاصر، با محوریت موضوعاتی چون آزادی، معرفت‌گرایی، دانش‌دوستی، جهان‌وطنی، ظلم‌ستیزی، دامن‌داری، پاس‌داشت حقوق اقشار مختلف مردم، صلح و آشتی، تأکید بر دردهای مشترک بشری و...، ضمن کمک به شکل‌گیری و استحکام زمینه‌های گفت‌وگوی فرهنگی و اجتماعی بین ایران و سایر ملل، می‌تواند باعث پویایی و شکوفایی فرهنگ و اجتماع خودی نیز بشود.

واژگان کلیدی: غزل اجتماعی فارسی، گفت‌وگوی فرهنگی، تعامل اجتماعی، فرهنگ

جهانی، درد مشترک بشری.

^۲ دانشجویار دانشگاه علامه طباطبائی، sh_tayefi@yahoo.com

^۳ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، sajad_farokhnezhad@yahoo.com

رویکرد جهانی برنامه آموزش برای همه EFA: الزامی جهانی و ضرورتی ملی

حسن عاشقی^۱، طاهره بیگی^۲

چکیده

در قرن بیست و یکم، جامعه‌ی دانایی محور^۳ به عنوان چشم انداز مطلوب مورد توجه قرار گرفته است. در این جامعه، آموزش و یادگیری از بالاترین اهمیت برخوردارند (بازرگان، ۱۳۸۴). یادگیری کلید ورود به جامعه‌ی دانش - محور است (مشایخ و بازرگان، ۱۳۸۲). بنابراین، یک وسیله‌ی ضروری برای اقتصاد جوامع قرن بیست و یکم محسوب می‌شود که تحت تاثیر سرعت جهانی شدن^۴ است. برنامه‌ی "آموزش برای همه" که به (ای اف آ) معروف گشته است یک برنامه‌ی آموزش بین‌المللی است که مورد اهتمام مجامع بین‌المللی یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، بانک جهانی و برنامه عمران ملل متحد است. هدف "آموزش برای همه" گسترش سواد در جهان، افزایش فرصت‌های یادگیری برای همگان و بهبود کیفیت یادگیری در نظام آموزشی کشورها است. در مقاله‌ی حاضر به معرفی برنامه "آموزش برای همه" (EFA) پرداخته شده و تعامل آن با توسعه و توسعه‌ی آموزشی بررسی شده است. همچنین در این نوشتار وضعیت موجود برنامه‌ی "آموزش برای همه" با توجه به نتایج مطالعات و پژوهش‌های^۵ انجام گرفته در این حوزه در آموزش و پرورش ایران مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بدست آمده بیانگر آن است که تاکیدات این برنامه در ایران از بهبود نسبی برخوردار بوده است. از نتایج تاکید بر اهداف و استراتژی‌های برنامه‌ی آموزش برای همه این است که جامعه در مسیر توسعه‌ی

۱ دکترای مدیریت آموزشی و معاون آموزش بانک توسعه تعاون h.ashoghi@ttbank.ir

۲ کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه تهران

3-knowledge-based society

4-globalization

۱ در تدوین مقاله حاضر از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی آموزشی دانشگاه تهران با عنوان "ارزیابی وضعیت موجود آموزش و پرورش برای تحقق اهداف آموزش برای همه" به راهنمایی جناب آقای دکتر علینقی (کمال) خرازی و مشاوره جناب آقای دکتر عباس بازرگان و به اهتمام طاهره بیگی، استفاده شده است.

پایدار گام برخواهد داشت و اقشار مختلف جامعه به ویژه طبقات پایین و زنان در جامعه توانمند خواهند شد.

واژگان کلیدی: آموزش برای همه، توسعه‌ی پایدار، جامعه‌ی دانش محور

تقدم مسأله در خلق علوم اجتماعی جهان - وطنی

اسماعیل عالی‌زاد^۱، عباس جنگ^۲

چکیده

خلق معرفت اجتماعی همواره در مواجهه با مسائل معینی بوده که در یک متن تاریخی و اجتماعی مشخصی، واجد ضرورت و معنا شده است. در این حالت، مسأله حلقه واسط معرفت و شرایط اجتماعی بوده است. در معرفت‌شناسی مسأله و مسأله‌یابی خود واجد منطقی متمایز بوده که به عنوان یک واسطه از یک طرف برخی از وجوه واقعیت اجتماعی را برجسته کرده و از طرف دیگر خود نیز اقتضائات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی معینی را ضروری می‌نمایاند. شروع تحلیل معرفت اجتماعی از چپستی مسائل علمی، امکان گذر از مناقشات هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی موضوعات علوم اجتماعی مدرن را فراهم می‌کند. اگر جامعه‌شناسی را به عنوان یک علم مدرن با دغدغه‌هایی در سطح موضوعات ملی در نظر آوریم، آنگاه بسیاری از پدیده‌ها تنها در پرتو این واحدها معنا دار خواهند بود و این امر نیز زمینه شکل‌گیری بسیاری از دوآلیسم‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی از جمله جهانی-محلی می‌شود. در این حالت با تمایز سطح تحلیل از ملی یا محلی به جهانی، ما نیاز به جامعه‌شناسی دیگری خواهیم داشت که بتواند به تحلیل و شناخت پدیده‌های جهانی بپردازد. اما تأکید بر سؤال علمی، به عنوان ماحصل رابطه دوگانه شرایط تاریخی و معرفتی مشخص، امکان گذر از این دوآلیسم‌ها را فراهم ساخته و شرایط شناسایی همه جانبه یک پدیده را در پرتو شرایط تاریخی و اجتماعی آن فراهم می‌سازد. این پدیده اجتماعی در روند پرشتاب جهانی شدن و درهم تنیدگی فزاینده نشانه‌های جهانی و محلی و پیدایش پدیده‌های جدید، ممکن هست در یک لحظه به‌طور همزمان حامل انواع وجوه جهانی، محلی باشد، و از طرف دیگر با تحول خود پدیده واجد ویژگی‌های دیگری شود، زیرا تغییر و چندگانگی از ویژگی‌های بنیادین پدیده‌های اجتماعی است. در این جا منطق شناسایی و تحلیل سؤالات علوم اجتماعی در پارادایم جامعه‌شناسی معرفت به عنوان یک موضوع اساسی

^۲ جامعه شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، aalizad@atu.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی، jong.abbas@gmail.com

در نظر آورده می‌شود. در این پژوهش با روشی تحلیلی و با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی معرفت به بازخوانی نقش مسأله و منطق مسأله‌یابی در شکل‌دهی معرفت اجتماعی خواهیم پرداخت؛ و نشان خواهیم داد که با تأکید بر مسأله به عنوان مبدأ معرفت، امکان گذر از بسیاری از مناقشات هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی جامعه‌شناسی فراهم می‌آید. چنین امری زمینه خلق رویکردهای نوین در علوم اجتماعی به‌ویژه علوم اجتماعی جهان‌وطنانه را در استمرار روند جهانی شدن در جهت حل مسائل معاصر جهانی که در آن انواع مسائل محلی-ملی-فراملی در هم تنیده شده‌اند، فراهم خواهد کرد.

واژگان کلیدی: مسأله، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، جهانی - محلی، جهان - وطنی، جامعه‌شناسی معرفت

نقش آموزش زبان انگلیسی در جهانی سازی علوم انسانی و اجتماعی

محمد عامریان^۱

چکیده

یکی از اصلی‌ترین وظایف نهاد دانشگاه - و شاید در نگاه برخی، فلسفه وجودی آن - فراهم نمودن زمینه آشنایی انسان با پدیده‌های جهان، شناخت و ارزیابی آن هاست. در این میان، به نظر می‌رسد موضوعات علوم انسانی و اصطلاحاً علوم «غیر دقیق» از جهت مبنایی (نگاه به امر «واقع») و محتوای علوم اجتماعی از حیث شمول، دربردارنده زبده معارفی هستند که فرد دانشگاهی جهت تقویت سرمایه فرهنگی^۲ خود باید به آن‌ها مجهز باشد (گسترده‌ی شناخت‌ها^۳؛ ر. ک. دورتیه^۴، ۲۰۰۹). از سویی دیگر، یکی از مهمترین ابعاد جهانی شدن^۵، اشتراک‌گفتمانی انسان معاصر بوده و تفاهم و تعامل زبانی از گذر «ترجمه» و ساخت فهم مشترک، از کلیدی‌ترین عناصر پدیده مذکور است. با چنین فرضی، نگارنده این سطور بر اهمیت دوچندان توجه به نقش آموزش زبان انگلیسی به مثابه پلی میان فرهنگ‌ها و مسیری موثر در جهت جهانی شدن علوم انسانی و اجتماعی (شامل انتقال مفاهیم فرهنگی بومی) تاکید می‌نماید. از این رو، توسعه آموزش زبان انگلیسی با تاکید بر اهمیت این حوزه در گسترش شناخت‌های انسانی و اجتماعی جهانی توجهی بیش از پیش می‌طلبد که عنایت بیشتر به ظرفیت فوق در اولویت‌های سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش عالی می‌تواند منجر به ایجاد زمینه معرفتی مشترک میان ملل و آفرینش تعامل فرهنگی چند جانبه و موثر گردد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی و اجتماعی، جهانی شدن، زبان انگلیسی، آموزش عالی

۱ مدرس زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران، amerial921@atu.ac.ir

2 Cultural Capital

3 Les sciences humaines. Panorama des connaissances

4 Dortier

5 Globalization

بررسی رابطه علوم انسانی و توسعه در عصر جهانی‌شدن (با تأکید بر ایران)

مجید عباس‌زاده مرزبالی^۱

چکیده

جهانی‌شدن فرایندی چندبعدی و گسترده است که توانسته بر همه جنبه‌های زندگی بشر از جمله حوزه علم و دانش تاثیر بگذارد، به‌طوری‌که در نتیجه امکاناتی که این فرایند در اختیار گذاشته است (از جمله فناوری‌های نوین آموزشی و ارتباطی)، جریان‌های فکری، علمی و نظام آموزشی جوامع مختلف، تاثیرات اساسی‌تری نسبت به گذشته بر یکدیگر گذاشته‌اند. بر این اساس، هرگونه تغییر و تحول در حوزه علم و اندیشه در نقطه‌ای از جهان، عرصه علم و اندیشه در سایر جوامع را نیز از خود متاثر می‌سازد. در این میان، حوزه علوم انسانی از جمله مهم‌ترین عرصه‌هایی است که امروزه تحت‌تاثیر چالش‌های عصر جهانی‌شدن قرار گرفته است. به‌طورکلی به دلیل نقش و جایگاه ویژه علوم انسانی در فرایند تعلیم، تربیت و پرورش انسان‌ها و توسعه جوامع، شناخت تاثیرات جهانی‌شدن بر این حوزه، اهمیت فراوانی دارد. به باور اندیشمندان، انسان‌ها عنصر اصلی جوامع و مهم‌ترین عامل در توسعه‌ی آنها محسوب می‌شوند، به‌طوری‌که هرچه جامعه‌ای از انسان‌های تحصیل‌کرده‌تر، آگاه‌تر و عقلانی‌تری برخوردار باشد، زمینه‌ها و بسترهای مناسب‌تری برای نیل به توسعه در اختیار خواهد داشت. نکته اساسی در اینجا این است که یکی از لوازم اصلی تحقق چنین شرایطی در عصر حاضر، برخورداری از علوم انسانی‌ای است که در برابر تغییر و تحول «منطقی» مقاومت ننموده، به تعامل با مکاتب و جریان‌های علمی و فکری پیش‌رو و مؤثر در سطح جهانی پرداخته و توانایی تربیت انسان‌های عقلانی را داشته باشد. این همه در حالی است که علوم انسانی در ایران (علی‌رغم تمامی تلاش‌های صورت‌گرفته)، همچنان با کاستی‌ها و نارسایی‌هایی مواجه می‌باشد که این مسئله روی‌هم‌رفته مشکلاتی را در مسیر توسعه همه‌جانبه کشور ایجاد کرده است؛ از جمله عمده‌ترین این نارسایی‌ها می‌توان به مواردی

۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.a.marzbali@gmail.com

چون: «مقاومت در برابر تغییر و تحول»، «انعطاف‌ناپذیری»، و «انطباق‌ناپذیری با شرایط جدید و تحولات جهانی» اشاره کرد. اما با تمامی این‌ها، مقاله حاضر بر این باور است که می‌توان با آگاهی از نقاط ضعف علوم انسانی در داخل و اتخاذ تدابیر و سیاست‌های مناسب در جهت برطرف کردن آن نقاط ضعف از یک‌سو، و مواجهه منطقی با فرایند جهانی‌شدن و چالش‌های آن برای علوم انسانی، تعامل بهتر با جریان‌های فکری و مکاتب علمی خارج از کشور، و استفاده بهینه از امکانات جهانی‌شدن از سوی دیگر، موجبات تقویت و رشد علوم انسانی و در نتیجه، پرورش انسان‌های آگاه و عقلانی و ایجاد جامعه‌ای پویا و توسعه‌یافته را در ایران فراهم نمود. لازم به ذکر است که روش تحقیق این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده و شیوه گردآوری منابع نیز به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، علوم انسانی، توسعه، انسان، مواجهه منطقی، ایران.

محلی‌شدن دموکراتیزاسیون به مثابه جهانی‌شدن دموکراسی

محسن عباس‌زاده^۱

چکیده

در پارادایم غالب علوم سیاسی، جهانی‌شدن دموکراسی (و به تبع آن امواج دموکراتیزاسیون) درواقع به مثابه جهانی‌شدن الگوی دموکراسی لیبرال فهم شده است و تحولات هنجاری صورت گرفته در علوم انسانی پسا اثبات‌گرا (که با بازاندیشی در مبانی و مفروضات پی‌ریزی نظم دموکراتیک به چرخش‌هایی در نظریه‌ی دموکراتیک منجر گردید) هنوز تا آنجا امتداد نیافته که امکان‌های تدوین «الگوهای محلی» تر از دموکراسی به نحو جدی و فراگیر مورد پردازش قرار گیرد، به‌طوری‌که ادبیات دموکراتیزاسیون همچنان بر پیش‌فرض‌های کلاسیک در خصوص بایسته‌های نظم دموکراتیک استوار است. تجربه‌ی چرخه‌ی معیوب دموکراسی‌سازی در جوامع مذهبی یا دارای مسئله قومی، به این فرض دامن می‌زند که چه‌بسا جهانی‌شدن دموکراسی در معنای حقیقی کلمه، مستلزم برقراری دیالوگ با مفهوم‌پردازی‌های زمینه‌مند از دموکراسی و الگوهای محلی‌تر دموکراتیزاسیون باشد. به بیان دیگر، گذار به دموکراسی مقدماتاً مستلزم گذار نظری از الگوی جهانشمول (Universal) دموکراسی به الگوهای خاص‌تر (Particular) به نظر می‌رسد.

جستجوی دلالت‌های عینی بازاندیشی‌های متاخر در مفهوم‌پردازی دموکراسی می‌تواند گامی اولیه در جهت این گفتگو تلقی شود. در این راستا، مقاله‌ی حاضر درصدد است که طرح‌واره‌ای در باب دلالت‌های پساسکولاریسم و چندفرهنگ‌گرایی برای ادبیات دموکراتیزاسیون را به عنوان دو نمونه از این سنخ تلاش نظری به بحث گذارد. فرض این مقاله بر این است که قوام دموکراسی صرفاً به «التزام عقلانی» وابسته نیست، بلکه ربط

۱. دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ پژوهشگر گروه روندهای فکری مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه،
mohsen_abaszadeh64@yahoo.com

مستقیمی با «تعهد عاطفی» شهروندان نیز دارد. بنابراین، پیشبرد دموکراتیزاسیون مستلزم جای‌گیر شدن انگاره‌های دموکراتیک در جامعه به مثابه کل است و این امر برقراری نسبتی با اقتضائات محلی را ایجاب می‌کند. حاصل این بازاندیشی، به صورت ترکیبی از امر عام و خاص قابل تبیین است: در جوامعی که حیات مذهبی و هویت‌جویی قومی حضور پررنگی در عرصه اجتماعی و سیاسی دارد، عزل‌نظر کردن از ذات‌گرایی در مفهوم‌پردازی دموکراسی (و به تبع آن از سیاست‌گذاری‌های معطوف به دموکراتیزاسیون) به نفع نوعی انعطاف‌پذیری کارکردی، امکان مفصل‌بندی دال‌های مذهبی و قومی به مثابه «بنیادهای پیشاسیاسی همبستگی» را ذیل «گفتمان سیاسی دموکراتیک به مثابه ایده‌ی نظام‌بخش» محفوظ می‌دارد.

واژگان کلیدی: دموکراتیزاسیون، ذات‌گرایی، هویت مدنی-سیاسی، شهروندی چندقومی، جامعه مدنی پساکولار.

چرخش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی

حسین عباسی^۱

چکیده

امروزه چرخش‌های روش‌شناختی در علوم اجتماعی و انسانی به پدیده‌ای تبدیل شده است که به صورتی پرشمار، در آثار صاحبان رأی در این حوزه، به آنها اشاره و ارجاع شده، مقولات بسیاری بر مبنای آنها توضیح داده می‌شود. در این مقاله، ابتدا به دو چرخش مهم در حوزه‌ی علوم انسانی، یعنی چرخش‌های زبانی و فرهنگی می‌پردازیم و سپس به چرخش‌های روش‌شناختی ذیل این دو، از جمله چرخش‌های روایی، زندگی‌نامه‌نویسی و خودزندگی‌نامه‌نویسی و تاریخی اشاره می‌کنیم. بررسی مبانی فلسفی چرخش‌های مذکور و در قالب ضدیت روش‌شناختی با رویکرد پوزیتیویسم، در ابتدا باز نموده شده است. تغییر رویکرد از اثبات‌گرایی به رویکردهای انسان‌گرایانه‌ی تفسیری و تفهیمی، و تغییر موضع از روش‌های کمی به روش‌های کیفی بررسی جنبه‌های گوناگون پدیده‌های انسانی و اجتماعی را فارغ از چارچوب کشف قوانین علی ممکن ساخته و فضا را برای قوت گرفتن سویه‌هایی چون تاریخ و زندگی‌نامه‌پژوهی و روایت است.

واژگان کلیدی: چرخش روش‌شناختی، چرخش زبانی، چرخش فرهنگی، روش‌های کمی، روش‌های کیفی

بررسی وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری: چالش‌ها و راه کارها

حسین عباسی^۱

چکیده

علی‌رغم اهمیت علوم انسانی و نقش بسزای آن در احیای فرهنگ دینی - ملی و توسعه علوم و فناوری، این علوم در دانشگاه‌های ما آن‌گونه که لازم است مورد توجه قرار نگرفته و از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نمی‌باشد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی وضعیت علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری است. پژوهش به صورت نظری و با روش سندکاوی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مبانی مادی و ضد دینی، ماهیت غربی، الگوگیری بی‌قید و شرط از نظریه‌ها و تولیدات غربی، نادیده انگاشتن جایگاه و منزلت نخبگان، دانش‌آموختگان، مؤسسات و تولیدات علوم انسانی، مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که از دیدگاه مقام معظم رهبری، علوم انسانی در دانشگاه‌های ما با آنها روبه‌روست. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که استخراج مبانی این علوم از دین، بومی‌سازی، نظریه‌پردازی، تولید علم و نوآوری‌های علمی و لزوم توجه کافی نسبت به جایگاه نخبگان، دانش‌آموختگان، مؤسسات و تولیدات علوم انسانی، مؤثرترین راه کارها در مرتفع نمودن نواقص و بهبود وضعیت علوم انسانی از منظر رهبر فرزانه انقلاب می‌باشد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، چالش‌ها، بومی‌سازی، نوآوری، نظریه‌پردازی، تولید علم، مقام معظم رهبری.

آسیب‌شناسی باورپذیری علوم انسانی و چالش‌های پیش روی آن

دکتر علی‌رضا فرجی^۱

چکیده

علوم انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین منابع بر گستره‌ی مسائل و پرسش‌های انسان، هم‌واره موضوعی برای مجادله و مباحثه اندیش‌مندان حوزه‌های گوناگون بوده است. یکی از چالش‌های پیش روی این مجموعه از علوم، توان باورپذیری و ظرفیت هماهنگ شدن با باورهای دینی آن است. به عبارتی دیگر، آن‌چه امروزه متخصصان و اندیش‌مندان به تحلیل آن پرداخته‌اند، نحوه‌ی قرار گرفتن مجموعه‌ی علوم انسانی در زیر چتر یک باور یا دین ویژه است که از جمله مباحث روز در جامعه ما نیز به حساب می‌آید. برخی از متخصصان چنین امری را غیرممکن می‌دانند و برخی دیگر نه تنها می‌پذیرند که علوم انسانی باید تحت لوای ایده‌های موجود در یک دین قرار گیرد، بلکه علاوه بر آن، این امر را به نفع خود علوم انسانی برای رهایی از تفاسیر نادرست مکتب‌های فلسفی و فکری معاصر می‌دانند، مکاتبی که باعث تحولات مخرب فرهنگی شده و علوم انسانی را به سوی مسیری نامطلوب هدایت می‌کنند. در این مقاله، به شکل بسیار کوتاه، چارچوب ساختاری علوم انسانی و توان هماهنگی یا ناهماهنگی آن با باورهای دینی موجود، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، باورپذیری، دین، تحولات فرهنگی.

۱ استادیار دانشگاه پیام نور ایران - تهران، farajireza25@yahoo.com

جامعه‌شناسی با عنایت کدامیک از حوزه‌های سنت‌گرایی یا جهانی‌سازی به توسعه دست یافته است؟

علی رضا قبادی^۱، محمود رضا دهدستی^۲

چکیده

رویکرد مورد نیاز برای توجه‌کردن به پدیده‌های اجتماعی از طریق ارتباط دادن آنها با یکدیگر ساخته می‌شود. در این مقاله نویسندگان قصد دارند ارتباط جامعه‌شناسی را با دو مفهوم سنت‌گرایی و جهانی‌شدن را جستجو نمایند. سوال مورد نظر این است که جامعه‌شناسی با عنایت به کدامیک از دو حوزه سنت‌گرایی و جهانی‌شدن به توسعه دست یافته است؟ پاسخگویی به چنین پرسشی به چارچوب نظری نیاز دارد. برای چنین منظوری ما نظریه تفسیرگرایی کلیفورد گیرتز را به کار برده ایم. همچنین نظریه پدیدارشناسی نیز در مواقع ضروری به ما کمک کرده است. روش تحلیل محتوای کیفی برای جمع‌آوری اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که ما برای پرده برداری یا آشکار سازی عوامل سنت‌گرایی و جهانی‌سازی (به صورت عینی یا ذهنی) از رویکرد جامعه‌شناسی فلسفی بهره‌جسته ایم. در این مطالعه پدیدار شناختی مفاهیمی چون زرتشت‌گرایی، گردآوری و شکار و کشاورزی (ساده و ببر و به سوز) در مطالعه زوایای مطالعه مثلثی ذکر شده مورد توجه می‌باشد. این مطالعه نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی فراتر از سنت‌گرایی و جهانی‌شدن قرار دارد. جامعه‌شناسی دانشی است که پدیده‌هایی چون سنت‌گرایی، جهانی‌سازی و غیره را مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی آماده است تا موضوعات تعریف شده را مطالعه نماید و با استعانت از فلسفه ابعاد روش و روش‌شناسی‌های لازم را برای همیشه تدبیر نماید. البته در مقاله اصلی ما به دقت و صحت فرآیند شکل‌گیری مطالب ذکر شده را ترسیم کرده ایم.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی فلسفی، پدیدارشناسی، تفسیر، جهانی‌سازی، سنت‌گرایی.

۲ عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، ghobadi@khu.ac.ir

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه خوارزمی، Mrds1176@gmail.com

انسان شناسی قرآنی و امکان تهمید مابعدالطبیعه علوم اجتماعی جها شمول

قدرت الله قربانی^۱

چکیده

از مهمترین ویژگی‌ها و مبانی علوم اجتماعی مطالعه رفتار فردی و جمعی انسان است که خود نوعی انسان شناسی است. درواقع مقدم بر تحلیل جامعه، بعنوان مهمترین مساله علوم اجتماعی، تحلیل ماهیت انسان بعنوان مقوم جامعه و زندگی اجتماعی، ضرورتی بنیادی است. در این زمینه، آموزه‌های الهی چون قرآن دارای کارآیی خاص خود هستند. قرآن نه تنها مساله چگونگی خلقت انسان را تبیین می‌کند، بلکه رابطه دو بعد روحی و جسمی، نتیجه حرکت تکاملی انسان در این جهان، قانونمندی‌ها و سنت‌های حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان و همچنین لزوم جهان آخرت را بعنوان انعکاس عملکرد این دنیای او بیان می‌کند. در باره سنت های فردی و اجتماعی حاکم بر زندگی انسان، قرآن بر ثبات، جهانشمولی و کلیت آنها در همه جوامع بشری اعم از مومن و غیرمومن تاکید دارد. همچنین قرآن، بر اصل اختیار، آزادی اراده، علم و قدرت در انسان تاکید می‌کند و اینکه او حاکم بر سرنوشت خود است. بنابراین انسان شناسی که قرآن معرفی می‌کند انسان شناسی مابعدالطبیعی و پیشین است که کلیت انسان و قانون‌های حاکم بر زندگی او از منظر الهی برای معرفی می‌گردد که اگر این آموزه ها در تحقیقات علوم اجتماعی معاصر مورد توجه قرار گیرد، هم می‌تواند انسان شناسی فروکاهشی و سکولار و مادی گرا را اصلاح نماید و هم در بکارگیری قانونمندی های جهانشمول مابعدالطبیعی قرآن در نظریه پردازی های علوم اجتماعی جدید مورد استفاده قرار گیرد.

^۱ - دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی، qorbani48@gmail.com

شرایط امکان علم فرهنگ در دیالکتیک امر اجتماعی بومی با امر جهانی

علیرضا کیانفر^۱

چکیده

با نگراهی بومی در علوم انسانی و اجتماعی، می‌توان گفت هر امر اجتماعی و مسئله‌ی انسانی، تکینه، منحصر به فرد و قائم به شرایط بوم‌شناسانه و محلی خویش است. این نگاه برخاسته از هستی‌شناسی است که در آن هستی اجتماعی کمترین مبادلات و ارتباطات را با سایر هستی‌های اجتماعی در خارج از حوزه‌ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی خود دارد. در مقابل این رویکرد، می‌توان از رویکردهای فرامحلی و جهانی یاد کرد که امر اجتماعی را در بستر جهانی سازی و جهانی شدن پی می‌گیرند و خاصیت‌ها و عناصر محلی، منحصر به فرد و متمایز هستی‌های اجتماعی را مورد چشم‌پوشی قرار می‌دهند. با اندکی مذاقه در هر دو رویکرد پی خواهیم برد که چشم‌پوشی از دو حوزه‌ی محلی و جهانی می‌تواند معرفت و دانش اجتماعی برخاسته از این نگاه را از حیث اعتباری و پایایی مخدوش نماید. برای رهایی از این وضعیت، باید در پی یافتن راه‌سومی بود. راهی که بتواند تا جایی که مقدور است امر اجتماعی محلی را در نسبت با وضعیت انضمامی فرامحلی مورد واکاوی قرار دهد و درواقع شناخت را در پرتو دیالکتیک امر محلی با امور جهانی و شرایط فرامحلی قرار دهد. علم فرهنگ به عنوان دانشی منظومه‌ای متشکل از حوزه‌های گوناگون دانش اعم از جامعه‌شناسی، تاریخ، ادبیات، فلسفه، روانشناسی، حقوق، علوم سیاسی، هنر و... سعی بر آن دارد که با لحاظ کردن شرایط فرامحلی و محلی امر اجتماعی این مکانی و این زمانی را در بستری جهانی و در نسبت با سایر واقعیت‌های اجتماعی اعم از بومی و فرامحلی تحت کنکاش قرار دهد. از آنجایی که علم فرهنگ به عنوان یک دانش نوین، به گردآوری روش‌ها و راهکارهای سایر علوم پرداخته است و تلاش دارد از ساحت تمامی دانش‌ها بهره‌ها بجوید، می‌تواند در تحقق این مهم یا روش دیالکتیکی خود، کمکی شایان به سایر حوزه‌های علوم

۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران، alirezakianfar0@gmail.com

انسانی و اجتماعی بنماید و حتی المقدور در نظرگاهی فرهنگی و اجتماعی شناخت مسائل اجتماعی را گشوده‌تر ممکن سازد.

واژگان کلیدی: علم فرهنگ، روش دیالکتیکی، امر بومی یا محلی، امر فرامحلی یا جهانی.

بومی سازی علوم انسانی – اجتماعی رمز جهانی شدن

مهدی مرتضوی^۱

چکیده

طی سالهای اخیر مساله اصلی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی طرح موضوع وارداتی بودن روش شناسی و حتی نتایج مطالعات این حوزه های علمی می باشد. وقتی از روشهای به عاریه گرفته شده در این حوزه ها بهره می بریم نتیجه این خواهد بود که میزان ارجاع دهی ها پائین خواهد آمد، تولید علم متوقف خواهد شد و نتایج عمدتاً پاسخگوی نیازهای جامعه با زمینه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متفاوت از جامعه مورد مطالعه نخواهد بود. بنابراین نتایج مصداق این ضرب المثل خواهند بود که "هر کس به ظن خویش شد یار من".

آنچه مسلم است اینکه همه محققین حوزه های علوم انسانی و اجتماعی به این امر واقف هستند که روش شناسی این حوزه ها در ایران وارداتی و کمتر برخواسته از نیاز جامعه ما می باشد. این مقاله قصد دارد تا با نگاهی به دستاوردهای گذشته ی این سرزمین نسخه بومی سازی علوم انسانی و اجتماعی را به عنوان شرط جهانی شدن پیشنهاد دهد. در اینجا بومی سازی به معنای ایزوله کردن محسوب نمی گردد، بلکه بر عکس زمینه ساز جهانی شدن در نظر گرفته شده است. در واقع با بومی سازی بر اصالت روش شناسی در این حوزه ها افزوده خواهد شد. در بومی سازی که رابطه ی متقابل انسان و محیط به عنوان یک مفهوم کلی به حد اعلاء می رسد، نیازهای انسان در هر جامعه ای را هدف قرار می دهد که در آن کپی برداری دیگر جایگاهی ندارد چرا که این محصول خروجی انسان و همان محیط خاص است و در واقع پاسخگوی همان نیازها خواهد بود. اما آنچه این بومی سازی را به جامعه ی

^۱ دانشیار باستان شناسی، پژوهشکده علوم باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان،

mehdi.mortazavi@lihu.usb.ac.ir

جهانی متصل می کند، روش‌شناسی آن است که در هر جامعه مبتنی بر استعدادهای بومی آن جامعه است.

با توجه به اینکه زمینه‌های فرهنگی هر جامعه‌ای را حوزه‌های مذکور شکل می‌دهند، اصلاح روش‌شناسی در این حوزه‌ها که در گرو بومی‌سازی دانش در آنها می‌باشد، موجبات رشد و تعلق خاطر محققین سایر حوزه‌های علوم به جامعه‌ی مادر را فراهم می‌نماید. مهمترین نتیجه شاید در جلوگیری از فرار مغزها قابل جستجو باشد.

واژگان کلیدی: بومی‌سازی، جهانی شدن، علوم انسانی - اجتماعی، انسان، محیط

تحلیلی بر گفتمان جهانی شدن حقوق کیفری سایبری؛ مطالعه موردی: جرایم سایبری علیه امنیت ملی

مهدی مقدسی^۱، محمدرضا رضائیان کوچی^۲

چکیده

با گستره افزایی فضای سایبر مفهوم مرزهای فیزیکی کمرنگ و مقوله جهانی شدن در حوزه های امنیت اجتماعی وارد می‌شود. در واقع جهانی شدن شکل گیری شبکه‌ای است که طی آن اجتماعات در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند. در ادبیات حقوق کیفری سایبر، جهانی سازی عموماً ازسوی کسانی به کار می‌رود که فرهنگ جهانی سازی را متأثر از تمدن غرب، آمریکا، مکتب سرمایه داری و لیبرالیسم ارزیابی می‌کنند، اما از اصطلاح جهانی شدن چنین به ذهن متبادر می‌شود که امری اساسی در حال وقوع است. مهم‌ترین چالش حال حاضر در بحث جهانی سازی حقوق کیفری سایبری عدم وجود گفتمان صحیح و اصولی در برخورد با تهدیدهای سایبری است، به طوریکه خلأ ناشی از آن به شدت احساس می‌شود. دراین خصوص می‌توان گفت رویکرد امنیت کلاسیک بیشتر بر ارتقای توانمندی های نظامی - دفاعی و کاربست حداکثری از قوه قهریه متمرکز بوده است ولی با ورود به عصر جهانی شدن و قرارگیری کشورها در دهکده جهانی فناوری اطلاعات و ارتباطات، مفهوم امنیت، متکثر، چندبعدی و پررنگ تر شده است. به دلیل تنوع و تکثر ابزار و روش‌های جنگ نرم؛ تبیین نقشه جامع مدیریت استراتژیک امنیت نرم با تمرکز بر رفع حفره های تقنینی و سیاستگذاری، به امری ضروری برای تحقق توسعه پایدار تبدیل شده است. لذا باید پذیرفت میان امنیت ملی و امنیت سایبری پیوند اساسی برقرار است و امنیت ملی بدون امنیت سایبری بی معناست. از این جهت جهانی‌شدن به عنوان واقعیتی ملموس

۱ دکتری حقوق و مدیر گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲ دانش آموخته مقطع دکتری حقوق کیفری (فقه و حقوق جزا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی
تهران m.r.rezaeian.k@gmail.com

و ضروری می‌تواند فرصت‌زا و تهدیدزا باشد، به عبارتی جهانی شدن فناوری اطلاعات و ارتباطات در صورت سرمایه‌گذاری زیربنایی می‌تواند فرصت‌هایی نیز به همراه داشته باشد. در خصوص چالش‌های حقوق کیفری سایبری و مقابله با تهدیدهای سایبری ناشی از پدیده جهانی شدن، رهیافت مقابله با تهدیدات سایبری علیه امنیت ملی شامل مقدمات واجب از قبیل تدوین اسناد قانونی لازم‌الاجرا در مبارزه با تهدیدات سایبری علیه امنیت ملی، پیش‌بینی الگوی عملی تبادل اطلاعات، توسعه شبکه اینترنت درون مرزی و تدوین استراتژی جامع مقابله با تهدیدات سایبری علیه زیرساخت‌های کلیدی کشور می‌باشد. از این رو با توجه به تحولات و پیشرفت‌های حوزه فضای سایبر و ظهور جلوه‌های جهانی شدن در جهان معاصر، تحلیل گفتمان جهانی شدن حقوق کیفری سایبری با محوریت جرایم علیه امنیت ملی امری کلیدی است.

واژگان کلیدی: جرایم سایبری، فضای مجازی، فناوری اطلاعات، جهانی شدن، امنیت ملی.

مدیریت برفرایند جهانی شدن با هدف دستیابی به توسعه پایدار

سعیده ناصحی^۱

چکیده

جهانی شدن عبارت است از ادغام شتابان اقتصادهای محلی و ملی در اقتصاد جهانی، ادغامی روبه رشد که با جریان کالاها و خدمات، سرمایه، فناوری، و اطلاعات در فراسوی مرزهای ملی همراه است و موجب افزایش وابستگی کشورهای جهان به یکدیگر می شود. جهانی شدن را راهبرد کشف فرصت‌ها در نقاط مختلف جهان و استفاده از آنها به منظور بهینه سازی فعالیتهای یک موسسه قلمداد کرد. عقلانی ترین دلیل برای جهانی شدن و ایدئولوژی نئولیبرال آن، ایده توسعه پایدار است. فلسفه وجودی و دلیل عمده این دیدگاه، ضرورت توجه به سه موضوع عمده و مرتبط به هم در جهان امروز است: توسعه اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و ارتباط با محیط طبیعی. توسعه پایدار همزمان با توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی بر ضرورت توجه به محیط زیست و حفظ منابع طبیعی نیز تاکید می نماید. توسعه پایدار را میتوان مدیریت روابط سیستم‌های انسانی و اکوسیستم های طبیعی با هدف استفاده پایدار از منابع درجهت تامین رفاه نسل های حال و آینده تعریف کرد. مجموعه جامعه جهانی باید با مشارکت فعالانه و آگاهانه بر روند جهانی شدن نظارت کند، بر جهت گیری های آن اعمال نفوذ نماید و با اعطای کمک های مالی و تخصصی به کشورهایی که از امکانات کمتری برخوردارند نظامی را مستقر کند که کل جامعه بشریت از ثمرات آن بهره برند. در غیراین صورت گستره نابرابری و محرومیت، سراسر جهان را فرا خواهد گرفت و تبعات منفی و ناخواسته آن خشک و تر را باهم خواهد سوزاند. مدیریت برفرایند جهانی شدن باید با هدف همخوانی با هنجارهای توسعه پایدار انجام شود تا کلیه کشورهای جهان از نتایج آن بهره مند شوند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، توسعه پایدار، جهان محوری، کارایی اکولوژیکی، ممیزی اکولوژیکی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی محیط زیست، دانشگاه تهران، nasehi_sa@ut.ac.ir

ضرورت علم اجتماعی بومی گرا

دکتر سید حسین نبوی^۱

چکیده

علم جامعه شناسی که امروزه به عنوان یک علم جهانی عمل می‌کند، در اصل محصول جوامع غربی است. جوامعی که از نظر ارزش ها ، هنجارها ، دین ، نظام سیاسی ، نظام اقتصادی ، طبیعت و ساختار اجتماعی با جامعه ایران تفاوت دارند. با این حال ، پژوهشگران ایرانی سعی دارند که برای حل مسایل جامعه خود از این علم بهره بگیرند. اما مشاهده می‌گردد که بخش زیادی از مسایل ، حل نمی‌شود. در این ناکامی علل مختلفی دخالت دارند. ولی یکی از آنها احتمالاً ناکارآمدی نسبی این علم در جامعه ایران است. به نظر می‌رسد ماهیت و هویت فرهنگی این علم، مانع مهمی در حل مسایلی محسوب می‌شود که ماهیت بومی- ایرانی دارند. علمی که در جوامع غربی کارایی دارد در جامعه ایرانی کمتر با کارآمدی قرین می‌شود. بنابراین برای حل مسایل بومی، باید علمی شکل بگیرد که از درون جامعه و فرهنگ و تاریخ ایران سرچشمه گرفته باشد و در عین حال با ارزش‌ها و هنجارهای جاری در این علم، سازگار باشد.

ابن خلدون نمونه ای موفق از چنین اقدامی است . با این حال تجربه‌ی ابن خلدون - هم موفقیت های او و هم خطاهای او- باید به طور انتقادی مورد استفاده قرار بگیرد. یکی از خطاهای او این است که گویی نظریه پردازی‌های وی ماهیت اخلاقی و هنجاری دارد و در ارتباط با متون مقدس است. در شرایط کنونی علم بومی‌گرا نباید از درون اسطوره یا از درون ایدئولوژی استخراج شود. در غیر این صورت تقدس می‌یابد و قابلیت تجربی بودن و علم بودن خود را از دست می‌دهد. اما موفقیت وی در این است که به تحلیل و نظریه پردازی عرفی خیلی نزدیک می‌شود و مهمترین موفقیت او همانند کلاسیک های جامعه شناسی در این است که در پرتو دانش عمیق تاریخی، استنباط ها و قوانین جامعه (مانند

۲ استادیار جامعه شناسی دانشگاه خوارزمی، nabavee@gmail.com

فلاسفه تاریخ) را استخراج می‌کند. نظریه پردازی وی درباره عصبیت، با نظریه پردازی های جامعه شناسی پهلوی می‌زند. این نظریه برای فهم جامعه کژمدرن ایران قابلیت های مناسبی دارد. ابن خلدون، علی رغم کاستی ها، نسبت به بقیه تاریخ دانان ، حکما و ادیبان برجسته تر، به بنیادگذاری یک جامعه شناسی بومی گرا، نزدیک شده است.

نکته اصلی این است که برای بنیانگذاری دانش بومی گرا و غیرایدئولوژیک و در عین حال سازگار و منطبق با جامعه شناسی جهانی، به یک همکاری میان رشته ای در سه حوزه تخصصی نیاز است: جامعه شناسی، تاریخ و ادبیات . هر سه می باید برای نیل به هدف مشترک از دانش هم عمیقاً مطلع و مطابق با نظریه های جامعه شناسی برای جامعه کنونی ایران دست به تئورایز کردن روابط میان پدیده ها بزنند. در حالت بهتر، به یک تلاش میان رشته ای احتیاج است. همچنان که ابن خلدون به تنهایی چنین تلاش میان رشته ای را به عمل آورده بود.

واژگان کلیدی: جامعه شناسی بومی گرا، ابن خلدون

گفتمان های جهانی شدن و علوم انسانی با تاکید بر گفتمان تمدن نوین اسلامی

محمد نبی زاده بابکی^۱، دکتر اسد الله زنگویی^۲

چکیده

جهت دستیابی به تمدن اسلامی، راهی جز عبور از علوم انسانی موجود و حرکت به سمت علوم انسانی- اسلامی وجود ندارد. پایداری و تحقق کامل اهداف ارزشی انقلاب اسلامی نیز به این مسئله بستگی دارد و از آسیب ها و چالش های جدی که امروز در مسیر جامعه اسلامی وجود دارد، از این ناحیه بر می‌خیزد. به عبارت دیگر، اگر در علوم انسانی، تئوری‌ها و فرضیه‌های جدیدی مطرح نشود که بر اساس آنها، حقیقت دین و دینداری در جامعه اسلامی جریان یابد و اگر بومی سازی علوم انسانی اتفاق نیفتد و مدل‌های انسان شناسی به مبانی اسلام نزدیک نشود، قطعاً انقلاب اسلامی در گفتمان تحقق تمدن نوین اسلامی و رسیدن به اهداف خود دچار مشکل خواهد شد. این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی بوده و از نوع تحقیقات توصیفی- تحلیلی می‌باشد که با روش تکنیک تحلیل محتوا، مبانی علوم انسانی مورد شناسایی قرار گرفته و جایگاه این علوم در تحقق گفتمان تمدن نوین اسلامی و جهانی شدن تبیین شده است. بنابراین لازم است علوم انسانی با مبانی دین تولید شوند و اسلامی‌سازی علوم انسانی در مسیری صحیحی قرار گیرد. این حرکت باید مسیری منطقی و قاعده مند داشته باشد تا بر اساس آن، مدلی دقیق و تبیین کننده اهداف ارزشی جامعه اسلامی ایجاد شود و مسائل اجتماعی جامعه از این طریق حل و فصل گردند. در این مقاله ضمن تبیین ماهیت گفتمان تمدن نوین اسلامی، انسان شناسی و مبانی فلسفی علوم انسانی به جهانی شدن برای علوم انسانی- اجتماعی ایران و احیا و تحقق تمدن نوین اسلامی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، جهانی شدن، مبانی فلسفی، علوم اجتماعی، تمدن نوین اسلامی.

۱ کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند و طلبه حوزه علمیه تهران، nabizadeh313@chmail.ir

۲ دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار و مدیر گروه علوم تربیتی، دانشگاه بیرجند

توانش‌های "اخلاق گفتگویی" هابرماسی برای "جهانی محلی شدن" علوم انسانی – اجتماعی: به سمت یک "بازاندیشی گفتگویی"

سید محمود نجاتی حسینی^۱

چکیده

در هزاره سوم، سده ۲۱ میلادی را باید دوره استراتژیکی برای بقا و بازتولید علوم انسانی اجتماعی معاصر محسوب نمود. زیرا در این دوره برخلاف سده ۱۹ که برای علوم انسانی اجتماعی مدرن معاصر، دوره تکوین و سده ۲۰ که دوره توسعه بوده است، دوره ای است برای بازاندیشی (تعدیل و توازن و تصحیح متنی معرفتی نظری روشی در علوم انسانی اجتماعی معاصر بر مبنای تحولات فرهنگی اجتماعی جامعه جهانی و تسری بازخورد آن برای تغییر مناسب و متناسب امر اجتماعی فرهنگی و منطبق با مقتضیات محلی و شئونات جهانی). زین سبب آن چه در این جا اصالتا و ذاتا محل پرسش و تامل جدی است، یحتمل این پرسش نو است که: بازاندیشی علوم انسانی اجتماعی معاصر در پرتو مناقشات سیاسی و تعارضات اجتماعی محلی و نیز چالش های بینا فرهنگی و بینا تمدنی جهانی؛ چرا و چگونه ضروری و ممکن است؟

در این مقام، مقاله حاضر به سهم خود و با مفروض گرفتن دو ایده مهم: جهانی محلی شدن globalization (ماخوذ از "آرجان آپادوریا" انسان شناس هندی) و اخلاق گفتگویی discursive ethics (ماخوذ از یورگن هابرماس فیلسوف اجتماعی بزرگ اروپایی) بر آن است تا نشان دهد:

الف) ضرورت بازاندیشی در علوم انسانی اجتماعی معاصر؛ عمدتا ناشی از الزام به جهانی محلی شدن علوم انسانی اجتماعی معاصر است.

^۱ دکترای جامعه شناسی و فلسفه سیاسی، عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی،
nejati.hosseini@gmail.com

ب) ممکن شدن بازاندیشی در علوم انسانی اجتماعی معاصر؛ منطقاً مستلزم پای بندی به اخلاق گفتگویی در علوم انسانی اجتماعی معاصر است.

ساختار این مقاله با ابتدا به این دو مفروض پرسش واره ، در بدو امر یک تحلیل انتقادی هنجاری از وضع چالشی علوم انسانی اجتماعی معاصر است (آن هم از دو موضع درون گفتمانی و برون گفتمانی: محلی و جهانی)؛ سپس قابلیت های ایده جهانی محلی شدن برای بازاندیشی بازخوانی خواهد شد؛ زان پس به سراغ ایده مهم و سترگ هابرماسی خواهیم رفت و توانش های اخلاق گفتگویی (و به تبع آن "عقلانیت ارتباطی" و ضمائم تئوریک و نرماتیو آن) را برای بازاندیشی گفتگویی بسط خواهیم داد؛ سرانجام در سنتز مقاله ماحصل مباحث در پرتو ملاحظات علوم انسانی اجتماعی در ایران اسلامی مروری فشرده خواهند شد .

واژگان کلیدی: جهانی محلی شدن، اخلاق گفتگویی، عقلانیت ارتباطی، بازاندیشی، بازتولید علوم انسانی اجتماعی.

کنش اقتصادی مفهومی جهانی یا حک شده در جامعه

حمزه نوذری^۱

چکیده

در این مقاله مجادله میان اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بر سر مفهوم کنش به ویژه کنش اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. آیا کنش اقتصادی، مبتنی بر منفعت شخصی و مفهومی جهانی است یا ساز و کارهای اجتماعی، کنش اقتصادی را تعریف و محدود می‌کند؟ این پژوهش با بررسی نظریه‌های اقتصادی و رویکرد جامعه‌شناسی اقتصادی در خصوص مفهوم کنش و با روش اسنادی و تحلیل محتوا سعی دارد به این سوال پاسخ دهد که آیا کنش اقتصادی و مبتنی بر عقلانیت امری جهانی است یا بومی و محلی؟ نتایج نشان می‌دهد که از نظر علم اقتصاد با وجود تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی، نگرشی و تکنولوژیکی در جوامع مختلف، نیروی منفعت شخصی امری جهانی است. به عبارتی کنش اقتصادی افراد بر اساس حسابگری‌های عقلانی افراد شکل می‌گیرد. اقتصاددانان نوکلاسیکی بر این دیدگاه هستند که گرایش انسانی به این صورت است که با عقل و تدبیر، منابع کمیاب را برای دستیابی به هدفی عقلانی به کار گیرد. بر این اساس در علم اقتصاد تفاوت فرهنگی و اجتماعی در جوامع مختلف آنقدر اهمیت ندارد که اصل ساده کنش اقتصادی مبتنی بر عقلانیت و تعقیب منافع شخصی را دچار تردید کند. در مقابل جامعه‌شناسی اقتصادی، کنش اقتصادی افراد را حک شده در روابط و ساختار اجتماعی، نهادها و فرهنگ می‌داند. به عبارتی ساختار اجتماعی، کنش‌های اقتصادی را محدود می‌کند. از منظر جامعه‌شناسی اقتصادی، کنش اقتصادی را نمی‌توان با ارجاع به فرد گرایی و منفعت اقتصادی صرف و بدون ارجاع به سازوکارهای اجتماعی تفسیر کرد. جامعه‌شناسی اقتصادی تلاش می‌کند جایگزینی برای مفهوم کنش عقلانی مبتنی بر نفع شخصی معرفی کند. حک شدگی و پراگماتیسم مفاهیم مناسبی هستند که بر اساس آن جامعه‌شناسی اقتصادی

۱ عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، nozari56@gmail.com

می‌تواند کنش اقتصادی را متفاوت از کنش عقلانی مبتنی بر سود شخصی درک کند. اما حک شدگی کنش لزوماً به معنای قطعیت جامعه‌شناسی محلی و بومی نیست بلکه مطالعات تجربی با رویکرد فرهنگی و اجتماعی خاص را برای فهم کنش اقتصادی ضروری می‌سازد. به عبارتی زمینه‌مند بودن کنش اقتصادی در حوزه جامعه‌شناسی اقتصادی، پژوهش‌های تجربی مبتنی بر تاریخ، فرهنگ و مطالعات مقایسه‌ای را ضروری می‌سازد اما به معنای جامعه‌شناسی بومی و محلی و انقطاع از مفاهیم جهانی نیست.

واژگان کلیدی: کنش اقتصادی، منفعت شخصی، حک شدگی، مفاهیم جهانی و بومی

تحلیل جامعه شناختی توزیع جنبشهای ضد جهانی شدن در سطح جهان

ساجده واعظ زاده^۱، دکتر جواد افشار کهن^۲

چکیده

به استناد مدارک موجود، در چند دهه اخیر و در پی گسترش جهانی شدن، شکاف بین کشورهای غنی و فقیر در سطح جهان به طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. جنبشهای ضد جهانی شدن در واکنش به پیامدهای منفی ناشی از گسترش جهانی شدن تشکیل شده اند. اما در حالی که پیامدهای مذکور بیشتر متوجه جوامع کمتر توسعه یافته است، خاستگاه بیشتر این جنبشها کشورهای توسعه یافته می باشد. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه ای و تحلیل نظری داده های موجود، به این پرسش می پردازد که چرا و تحت چه شرایطی جنبشهای ضد جهانی شدن بیشتر در کشورهای برخوردار از منافع جهانی شدن گسترش یافته اند؟ بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زمینه ساز گسترش این جنبشها کدامند. یافته ها نشان می دهند که بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مستعد فعالیتهای شهروندان در زمینه جنبش های ضد جهانی شدن در جوامع مختلف بر میزان فعالیت آنان بسیار مؤثر است. وجود فضایی از اعتماد به نفس ناشی از تأثیرگذار بودن دولت ها در سیاستهای داخلی و بین المللی، بهره مندی شهروندان از شرایط مطلوب اقتصادی، امکانات و مهارت های مورد نیاز برای فعالیت در جنبشهای اجتماعی و نیز وجود فضای باز سیاسی به عنوان عاملی که امکان مشارکت در جنبش های اعتراضی را برای شهروندان فراهم می سازد. رواج اندیشه های پست مدرن در فضای فکری دانشگاهی، رشد و اهمیت طبقه متوسط تحصیل کرده و وجود روحیه انجام فعالیتهای داوطلبانه نیز از عواملی هستند که به این موضوع کمک کرده است.

واژگان کلیدی: جنبش های ضد جهانی شدن، جنبش های اجتماعی، اقتصاد جهانی،

نظام سیاسی جهانی، گفتمان جهانی شدن

۱ پژوهشگر جهاد دانشگاهی کرمانشاه، sawaez@yahoo.com

۲ دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، j.afsharkohan@yahoo.com

Finding Common Grounds in Global Social Sciences and Humanities Dialogue by Focusing on World Social Problems

*Kavous Seyed-Emami*¹

Abstract

It is common among non-Western social scientists to mention domination of any global dialogue by western paradigms or what some critics call “Eurocentrism” as a major impediment to any meaningful dialogue between western and non-western scholars, as western scholars tend to frame all issues discussed within their own paradigms thus rendering an alternative non-western perspective hard to be meaningfully articulated and presented. In Iran this objection is compounded by a religiously and ideologically motivated claim that Islam and Western humanities and social sciences do not share the same epistemology and hence we as social scientists belonging to disparate cultural and intellectual traditions can hardly reach common understanding on any social issue. This emphasis on fundamental epistemological differences, however, is never fully elaborated and discussed. This essay will be an attempt to propose an alternative approach to dialogue based on finding practical solutions to our common global problems as a means of overcoming perspectivist obstacles. In accordance with a philosophically pragmatic approach, I will suggest creation of one or multiple world social scientists’ forums, independent from the existing international organizations and official structures such as the UNESCO, in which social scientists from different cultural and academic traditions could meet, and express and exchange their views. The focus in such forums should be on solving global problems. Thinking about and discussing global social issues such as hunger, inequality, environmental degradation, and terrorism, and attempting to come up with practical solutions will enable us to narrow down, as much as possible, cultural, paradigmatic, and epistemological differences. The proposed dialogue on finding practical solutions to actual global problems is by no means a novel idea, but an essential one worthy of reconsideration and re-emphasis.

¹ Imam Sadeq University

Malcolm X: Religion and the Question of Hermeneutics

*Seyed Javad Miri*¹

Abstract

One of the serious questions which haunt "Muslim Mind" today is the question of interpretation as there are various opposing groups which claim to have the "right interpretative frame of reference" over against the other rivals. In other words, the theoretical question of textual interpretation as a meta-sociological significance with philological dimensions has turned into a serious political battle where the warring opponents seek to obtain the means of legitimacy. Malcolm X as a significant social theorist who worked on issues of racial importance and proposed post-racial forms of organizing human society could be a very important figure to work on, in terms of religion and strategies of hermeneutics. In this paper, the author shall launch a critique on aspects of Malcolm X's approach to Islam as it seems he is hermeneutically insensitive and this could be a very important case to be explored upon.

¹ Professor of Sociology and Religious Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies
Tehran-Iran. Email: seyedjavad@hotmail.com.

Revisiting the Contemporary Concerns of Social Sciences: A Case of Sociology Teaching in Nepal

Uddhab Pd. Pyakurel¹

Abstract

Sociology and Anthropology are two distinct disciplines. Anthropology is ‘the study of human beings’, whereas sociology is ‘the study of the human society’. Until the second half of the 19th century, both the disciplines were studied together and understood as almost the same subject, due to the common acceptance of the evolutionary theory as intrinsic to an understanding of man, society and culture.

Today, one sees that efforts are made globally to go for systematic investigation to debate on the disciplinary histories of sociology and social anthropology. Nepal is a country which took time to acknowledge sociology and anthropology as two distinct disciplines until recently. The existing set up of ‘Department of Sociology and Anthropology’ are being broken into separate departments of Sociology and Anthropology after the initiative was taken up by Tribhuvan University in 2015.

Today one could see the aggressive expansion of Sociology teaching in the country, and also find both the disciplines together in many campuses under the same roof as it was before. This paper seeks to show some shades of the state of teaching sociology in Nepal after it got separation from the Anthropology. While analyzing the major challenges faced by the discipline along with its expansion, this paper argues that teaching social sciences, particularly sociology still relies on western knowledge system that hampers the Nepali production of knowledge catering to the needs of the students who mostly opt for jobs in NGOs and INGOs. In this endeavor, reflections of some teachers, scholars and the author himself have been used to discuss about condition of sociology teaching and research in Nepal.

¹ Assistant Professor, School of Arts, Kathmandu University, Nepal

Social Sciences in Lebanon: Training and Careers of Social Scientists

*Mariam Hasbani*¹

Abstract

This paper addresses the “internationalization” of training and career patterns of Lebanese social scientists. Recent data shows that a large portion of Lebanese academic elites are trained abroad rather than Lebanon, including more Lebanese students enrolled in a PhD program in France than at the Lebanese University, the main university providing a doctoral diploma. This paper will seek to identify the determinants of this internationalization by retracing the training and career trajectories of Lebanese social scientists, relying on qualitative and quantitative data collected in Lebanon between 2014 and 2016. We show that a foreign diploma appears as a significant factor of career differentiation between public and private universities. The decision to study abroad seems to be highly related to career opportunities in Lebanon. While it is a determining factor for access to full time employment in private universities, the foreign diploma is not a prerequisite for temporary or permanent employment at public universities. Other factors play a major role in the recruitment of Lebanese academics, social networks in particular. This research allows us to shed a light on current dynamics of social sciences in Lebanon, in particular the divide between public and private institutions. Furthermore, it allows us to make critical observations over the shape and rules that govern academic communities in Lebanon and elsewhere, including the comparative value of academic knowledge to social networks and covenant rules.

¹ Lebanese University, Beirut.

**Doctoral Studies and the Globalization of Social Sciences:
The case of France and Algeria**

*Abdelkader Latreche*¹

Abstract

This paper presents the results of a report on the content of doctoral studies in social sciences and humanities on Arab countries by comparing the cases of Algeria and France. This paper aims to explore *research priorities* on social sciences and humanities thesis in two different higher education and research system, and by discussing their similarities and differences. The analysis of thesis topics in France and Algeria will underline the impact of the internationalization of social sciences such as the transformation of research priorities from more “traditional” ones. However, this paper will also discuss different influencing factors such as the local and regional role of social sciences and their proximity with policies, the diversity of higher education offer in both countries, the transformation of social issues and the role of academic freedom for doctoral studies. This paper finds that that research priorities in the two context reveal a combination of national and international priorities. While doctoral studies in France and Algeria cover common social issues on Arab countries including migration, youth, education and others, we also find that theses in each country often deal with very specific themes and topics regarding the other country. This includes, for example, theses on brotherhoods or civil society in Algeria produced in France, or theses on French elites or minorities in France produced in Algeria.

¹ The Applied Social Science Forum, Tunisia.

International Scientific Communication between Universalism and National Parochialism

*Max Haller*¹

Abstract

The paper starts from the thesis of Merton that unhindered communication is a central normative criterion of modern science. It investigates if such a communication does exist in present-day sociology. Many outstanding social philosophers and scientists at the beginning of the modern area did in fact cultivate such a communication. Three factors are specified which may inhibit it in the present-day social sciences: linguistic barriers; the size of a national sociological community; and interests related to status and influence of outstanding sociologists and their “schools”. Several kinds of data are used to investigate the relevance of these factors: the participation of sociologists in international congresses; the quotation of foreign-language publications in sociological journals in France, Germany, Italy, United Kingdom and the USA; and a substantive analysis of the references and some central assumptions in works of three major present-day sociologists (U. Beck, P. Bourdieu and J. Coleman). All these analyses show that the three factors inhibiting unhindered international scientific communication may really be at work.

¹ Prof. Em. of Sociology, University of Graz; Member of the Austrian Academy of Sciences

Why and How to Understand the World's Social

*Michael Kuhn*¹

Abstract

The paper will present thought, firstly, about why the European approach to social sciences practice a way of thinking that is not able to theorize about the world's social. It will argue that it is the epistemic nature of this approach to thought across the social science disciplines, that social sciences thinking is thinking that not only confines theorizing towards ever politically constructed units of analyses but that theorizes through the concerns of national constructs, social sciences present in the categorical foundations of their disciplines as the nature of humans.

It will, secondly, argue why social science thinking that goes beyond thinking about national units of theorizing, gets stuck in interpreting global social thought as an agglomeration and comparison of nationally constructed theories. It will also show along a few examples such as Wallerstein, Beck and Charkrabarty how social science thinking that argues about global social thought argues against the epistemic foundations of social science thinking and ends up in advocating imperial thinking. It will then, thirdly, show that the opposition against ever spatiologically constructed theory bodies, such as North and South, are not opposing the national biased category system of the European social sciences and their theories, but rather joins this type of nationally biased thinking and questions the monopole on such biased thinking.

It will, fourthly, show along some typical contemporary social science categories such as refugees, social exclusion, aging population, and – epistemologically – along the notion of “local” thinking, the making of social science topics and of social science thinking into nation state thought and thinking, how this transformation is the very way to fail to understand what their nature and their global essence is, and thus, also unfold along these examples how to understand the world's social.

¹ WorldSSHNet, Email:michaelkuhn@knowwhy.net

Globalization Strategies in Psychology and Philosophy: A Comparison of Disciplines

*Doris Weidemann*¹

Abstract

In the social sciences and humanities there is unanimous consent that research must respond to the challenge of globalization. Yet, disciplines differ with respect to their interpretation of the task and have been pursuing different goals and strategies accordingly. The disciplines of psychology and philosophy are a case in point: despite their shared interest in human cognition, emotion, and behavior, their attempts at internationalization and globalization have been distinctly different. While both disciplines have developed extensive international ties, philosophy has taken to the task of (integrative) global theory building with much more sensitivity and scientific rigor than psychology. To some extent this can be attributed to the traditional respect that European scholars have held for “Eastern” philosophical traditions and to the high methodological and theoretical standards in their field. On the other hand, this raises the question why psychologists have not tapped the same source of global wisdom when non-European philosophical traditions are undoubtedly rich in *psychological* insight as well. Instead, psychology has responded to the challenge of globalization by strengthening cross-cultural research – i.e. by testing “Western” theories in an increasing number of localities worldwide. At the same time, calls to integrate different local, “autochthonous” approaches that have been, for example, voiced proponents of “indigenous psychologies” have remained marginal.

The presentation will sketch dominant goals and strategies to “internationalize” and “globalize” research in both disciplines, highlight differences and propose an explanation for the contrasting paths taken.

¹ Professor Dr. Doris Weidemann, Department of Languages and Intercultural Communication
University of Applied Sciences of Zwickau, Germany
Email: doris.weidemann@fh-zwickau.de

**Globalizing Social Sciences and Shifting Images of Muslim Women in
the West: Visuality and Counter-visibility**

Kumru Toktamis¹

Abstract

The paradigms of studying the human past have shifted from World History to Global History, i.e. from exploring the connections and exchanges between self-contained entities via pathdependent inevitabilities to contingent limits and possibilities of the geographical space. The Enlightenment philosophers' quest to give a universal account of human past was soon curtailed by Eurocentric triumphalism and today world/global historians are trying to abandon Europrovincial accounts to capture more comprehensive frameworks to explain larger scales of change without abandoning local sharpness. World/Global historians seek to comprehend transcontinental developments and processes that have emerged as a result of interactions among regions, communities and cultures. While the field remains to be unified given the absence of an organizing principle or analytical tools on which to base the study of world/global history, following historical shifts in such interactions can inform us about the possibilities of a global perspective. To serve to this end, in my paper, I explore the shifting images of Muslim women in the West. Starting from the theories of visibility and counter-visibility, I argue that only a global historical account can a) indicate the fluidity of perception and representation, b) reveal changing power dynamics, and c) provide analytical categories to examine the agency of women in Muslim worlds. As the geographical space of Muslim women expands, their agency has developed to negotiate between hegemonic and path-dependent discourses of self-contained cultural practices and politics. Globalizing social sciences may enable us to discover that agency.

¹ Associate Professor, Social Sciences and Cultural Studies Pratt Institute, Brooklyn NY
Email: ktoktami@pratt.edu

The Role of Mixed Methods in Researching Poverty: A Capability Approach Perspective

Nithiya Guna Saigaran, Premalatha Karupiah, Parthiban S. Gopal¹

Abstract

Poverty is a social inequality phenomenon that is being discussed all around the world, particularly in developing nations. Traditionally, poverty has been researched using quantitative methods based on income and household expenditure data. These poverty measures do not have the potential to provide a comprehensive analysis of poverty. Pioneered by Sen and expanded by Nussbaum, capability approach has pointed out that poverty is a multidimensional phenomenon. Poverty is not only about low income but refers to the deprivation of capabilities and functionings of a person to lead a valuable life he/she aimed for. The complexities that lie in understanding poverty includes resource allocation, gender roles of men and women, cultural setting of poor household and the patriarchy system which cannot be revealed through the use of a single research method. Understanding of poverty using the capability approach itself requires a combination of methods. Mixed methods can be used to expose how the issues of poverty are intertwined with the gender structure in a society. Therefore, both qualitative and quantitative methods are important to explain the issue of poverty. Hence, this paper discusses how poverty can be analyzed by applying mixed methods research (capability approach framework).

¹ School of Social Sciences, Universiti Sains Malaysia

Social Sciences and Imperial Power: About Michael Kuhn's Critique of the Epistemological Nationalism

*Léon-Marie Nkolo Ndjodo*¹

Abstract

In his recent book (2016), Michael Kuhn develops a radical critique of social sciences in the era of globalization. His main argument is that in conformity of the evolution started two or three centuries ago in the Western Europe, contemporary social sciences produce knowledge from and for the local space represented by the Nation-state. That "spatiological" attitude postulating the nation-state as the main field of the social research leads to the idea that international competition for economic, political and cultural power between nationstates is the main objective of knowledge. This competition responds to the needs of the global capitalism, its mega-structure and the world elites (from the North to the South) participating to the global process of the accumulation of capital. Kuhn underlines the imperial nature of the social sciences in the era of globalization as a mean of domination. He totally subscribes to Karl Marx's analysis about the ideological, or the political dimension of science. While rejecting the attempts to "culturalize" and "nationalize" social sciences through disciplines like "Area studies", or notions like "indigeneous knowledge" and "epistemologies of the South", Kuhn also rejoins certain views of Foucault on the "biopower" (*biopouvoir*), meaning the political power of social sciences as pragmatic object of wars and battles. But one question remains: how can the disqualification of the nation-state lead to a better science in a context in which the imperialist forces actively work to the destruction of the great nation-states of the global South for example, opening by this way large zones of barbarism, anarchy and pure domination? Following the line drawn by Lenine, we must ask if the constitution of national personalities was not a "historic necessity" in the struggle against imperialism and colonialism in the South. This question is exactly the one addressed in Africa by Césaire, Fanon, Cabral, Nkrumah and Towa appealing to the building of Africa as an "autonomous center of power".

¹ University of Maroua ENS
Email: leonnkolo@yahoo.fr

Islam and Globalization

*Liyakat Takim*¹

Abstract

The paper will explore what globalization means in social Sciences. It will initially define globalization and its salient traits and then discuss how globalization impacts how globalization impacts Muslims all over the world. It will argue that whereas globalization has destroyed territorial boundaries, it has brought to light cultural, ethnic, and ideological boundaries that have created tensions within the Muslim community. The paper will also examine how globalization of social sciences has impacted the dissemination of knowledge. It will argue that globalization has meant that knowledge has become more “horizontal” and this has had deleterious effect on traditional modes of learning. Finally the paper will examine how globalization has impacted social sciences and the position they have in a globalized world.

¹ McMaster University

Problems of Reflexive Modernization

*Shujiro Yazawa*¹

Abstract

What does the rise of nationalist and populist movement mean? It means decline of middle class. It also means the end of compatibility of capitalism with democracy mediated by Keynesian welfare state. Nationalist and populist movement is against globalization, especially social globalization (against migration) and cultural cosmopolitanism, because they will worsen life conditions. In the final analysis, it means the failure of social sciences. In order to find a new starting point of building global social science, this paper examines (1) transformation of western society since late 1960's. Next, (2) this paper examines Ulrich Beck's, A. Giddens' and C. Lash's theory of reflexive modernization. From this examination, this paper shows Lash's hermeneutic reconstruction of reflexive modernization is the best, because it can connect self-reflexivity with institutional reflexivity. Finally (3) this paper shows that creating new value from common sense by hermeneutic and aesthetic reflexivity activated by social movement is the starting point of global social science.

¹ Hitotsubashi University and Seijo University

Does one Size Fit All? Globalizing Social Sciences and the Study of Political Change

*Paola Rivetti*¹

Abstract

My contribution focuses on two apparently contrasting dynamics when it comes to the field of comparative politics: persisting methodological nationalism (BBBBB) on the one side, and on the other side, analysis conflating on normative, totalizing and “one size fits all” notions such as the one of “transition to democracy”, deployed to examine political change in much of the non-Western world since late 1980s. As a political scientist working on the societal impact of elite-led political liberalizations and employed by a West European university, my work has often shifted between these two (apparently) contrasting poles. My findings have often been criticized as either too specific to be relevant to global phenomena or too broad to describe situated complex and stratified sociopolitical dynamics. Reflecting upon the binary system of knowledge that these two “poles” originates, my paper will discuss how in reality the globalization of knowledge about political liberalization is constituted by the accumulation of situated stories about it, which transcend global paradigms.

¹ Dublin City University

**Encountering Althusser and some of his Children:
Deconstructing Radicalized knowledge**

Nima Zahedi Nameghi

Abstract

With anthropology and sociology at the forefront, we are witnessing the mounting of a major challenge to the systematic and organized silence over the imperial-colonial origins of the human sciences. However, there is an lacuna in post-colonial critiques of social sciences and humanities. My argument aims to make a corresponding move to fill it. This move is largely theoretical: a move to find a common 'ism,' which goes beyond the extraordinary heterogeneous 'ism' of Postcolonialism. Thus, as an intellectual effort fuelled by an interest in philosophical and historical ideas, I try to bring together the anti-colonial literature under the umbrella term of 'Althusserianism'. Such term is traceable in two directions: (i) criticizing the historicism and (ii) questioning the Hegelian idealism. I put forth a personal view, yet comprehensive introduction to the subject, that focuses on a common grammar by which post-colonialism and Althusserian critique of Hegel use very similar lexicon entries: hybridity, disjunction, and difference, the theory of rupture, decentralization, deterritorialization, discontinuity, multiplicity, complexity, fragmentation and non-isomorphic subjects. In making this argument, I draw upon a number of valuable works, but especially the works of Edward Said, Robert J. C. Young and Arjun Appadurai who have been integral to developing the idea of post-colonialism and globalization. Thereby, my argument is a theoretical genealogy of Postcolonialism from its appearance in the Althusserian critique of Hegel to the current argument about 'globalization' and 'alternative social sciences.' Through an analysis of Althusser's philosophy and his argument against historicism and Hegelian idealism, I endeavor to show how this critique continues to be made by contemporary postcolonial discourse.

activist meetings and artistic performances in my empirical research. It opened up beneficial perspectives on many levels of reflection: it provided a peculiar insight into contemporary Social sciences evaluative cultures (Lamont, 2009). Furthermore, it opened the doors on a bustling cluster of interdisciplinary initiatives (mixing Social sciences, activism and art) shifting towards the shaping of a self-proclaimed "South-centered", "cosmopolitan" "counter-hegemonic" and "decolonial" agenda. If interviewees indeed express concerns about scholars' lack of ethno racial and socio-cultural diversity and question local knowledge bodies' ability to interpret the social world, they are also involved in transnational peer networks and communities trading, relocating and translating knowledge patterns elaborated in a variety of national settings. These last moves are crucial to comprehend individuals' commitment patterns (Becker, 1960) in knowledge production activity framed by ideological conventions such as French universalist and egalitarian political tradition, both in a weberian perspective on politics and science articulation (Weber, 1919) and in regards to Du Bois' double consciousness (1903).

Distancing itself from a mono-dimensional critical stake on Euro-American centric social sciences, my study eventually aims at offering a documented bottom-up insight on present day Social sciences knowledge elaboration framed by institutions promoting potentially paradoxical trends: going "global" from very specialized disciplinary grounds and internationalizing its scholars' population while perpetuating excluding scientificity patterns.

For three years, I have been investigating how France-based researchers used Postcolonial

studies paradigmatic patterns to make room in their research for a wide range of issues and situations flourishing in everyday life as well as gaining visibility in the (national as well as global) public agendas and that -they assumed- Social sciences didn't make sense of. Among other questions, I wondered if it had broadened the spectrum of epistemic diversity in academic knowledge. I also wondered if the "globalization" process formally encouraged by research institutions had perceptible effects on local 'laboratory' and academic staffs and life.

A first exploratory move¹ led me to identify a large panel of epistemic options among Postcolonial studies' users. However, they share common interests in the unambiguous critique of Social sciences' taken-for-granted 'mainstream' patterns, regarded as ethno-centric and outdated in 'globalized societies'. According to them, this would especially be the case for the shaping of research objects, for the fieldwork approaches (*postures d'enquête*) and data collection techniques, for the combination of theory and empirical data and for the disciplinary-oriented specialization principle shaping the French academic field. Further, findings reveal significant contrasts in experiential narratives and career trajectories between, on the one hand, French and foreign researchers with ties in non-European, African

or North African countries and on the other hand, their European French peers. Built on substantial empirical material, one of my main hypotheses is that the former group is coping with repeated rhetorical sanctions² on their ability to develop a scientific perspective, based on an assumed "lack of distance". Another inhibiting repertoire of sanctions lies in the assumed opacity of their disciplinary framework. An important aspect of my work also consisted in apprehending how actors make sense of these experiences in their research practices. I have been particularly interested in empirically exploring how a significant number of these actors borrow from Postcolonial and American (Black) feminist perspectives on "situated knowledge" and "epistemic privilege" (Smith, 1977; Rose; 1983, Hartstock; 1985) to challenge the universal pulse assumed to be intrinsic in any scientific-grounded approach and use a "global"-rooted terminology to rehabilitate their legitimacy to contribute to local and international scientific debates. I have also been interested in understanding how they deal with resulting critiques on their uses of disciplines conflicting, American-rooted and therefore assumed to be "dominant" bodies of knowledge. A second exploratory move consisted of digging further on extra-academic roots of these researchers' social spaces and times of knowledge formation and expression. A major guideline was to apprehend how they made sense of their academic social experiences (Dubet, 2007) in their everyday life and how their everyday perceptions were reflected in their academic knowledge claims. Following interviewees' activities, I therefore included variably institutionalized

A French Adventure of the Postcolonial Studies: Towards a Bottom-up Perspective on Social Sciences' Globalization

Nawel Aït Ali¹

Abstract

As in a large variety of national settings, French academic arenas has been experiencing these last years the growth and flourishing of an institutional discourse on the need to embrace the 'global turn' impacting on Social sciences' knowledge production. Within the context of my doctoral research, I chose to connect it with another significant moment of local (yet experienced elsewhere) academic life and debate: as Bennington (2016) reminds it, the 2000s context of "social and political crisis over post-colonial populations" framed the "polemical nature and vehemence" of Postcolonial studies' academic reception in France. My works aims at apprehending the combination of both these 'global turn' and 'Postcolonial moment' (Bennington, *ibid.*, Zecchini and Lorre 2010, Cohen et al. 2007) discursive shifts on current knowledge production practices in France-based Social sciences. Since exploring the "tricontinental" Postcolonial studies corpus uses (Young, 2001) led to identify a wide range of epistemic options and (researchers') socio-cultural profiles and trajectories, I propose to address the French case as a perspicuous setting (Garfinkel, 2002) to enlighten the implications of such performative discursive patterns on knowledge production practices. Nor taking for granted the assumed historicity of this 'global turn', neither accrediting a priori the idea of a worldwide "McDonaldization" process at work in scientific arenas, the purpose of my communication will be to discuss how this research setting informs the modalities and effects of this "globalization" process as it is performed for several years now in French research institutions: how do researchers appropriate this "global-ization" terminology? To what extent do they incorporate it in their knowledge claims and epistemological postures? To what extent this French-located case study bringing together French-rooted and foreign researchers could challenge the relevance of geo-epistemological lines encapsulated by a series of terminological options such as "center-s/peripheral", "Western/non Western", "North/South-s"?

¹ My study is based on semi-structured interviews with mainly non-tenured researchers in disciplines ranging from sociology, political sciences and art to anthropology, history, philosophy, literature and psychology. It is also based on active participant observation of academic, militant and artistic mobilizations on race, "postcolonial" and "decolonial" thought, as well as interviewees' work presentations and public speaking.

**The Internationalisation of the Social Sciences:
Overcoming Westerncentric Ethnocentrism**

Leon.Moosavi

Abstract

For several decades, scholars from various social science disciplines have been arguing that the social sciences are insular and need to be internationalized. More specifically, the social sciences have been said to be overly reliant upon scholarship produced by Western academics in Western contexts. This is problematic because it means that non-Western social science is ignored and excluded from both teaching and research. This article explores the trajectory of scholarship that has advocated for the internationalization of the social sciences from the 1970s to the present by exploring how the calls for internationalization have evolved over recent decades. It becomes clear that while analyses are becoming more sophisticated, there has been no unanimous agreement on the causes or solutions to the lack of internationalization in the social sciences. In responding to these key concerns, efforts are made in this article to explain some of the notable barriers that have stunted the internationalization of the social sciences aside from the inherent ethnocentrism that is routinely blamed. In particular, it is argued that some of the most significant reasons why the social sciences have not been internationalized are that academics are overworked and because non-Western social science is not easily identifiable or accessible. In seeking to thoroughly assess the prospects of internationalization, this article also considers some unintended and undesirable consequences that may arise from efforts to internationalize the social sciences that should be avoided. Three hazards are identified as dangers of internationalization which are exploiting, valorizing and essentialising non-Western sources. Ultimately, the internationalization of the social sciences is shown to be a theoretically complex and everlasting project for which progress has been made but which is more complicated than is often recognized.

divide. Brexit and Tramp success are the most recent cases showing sharp social divides inside so-called global 'North'. Voters in small towns and rural areas are against political agenda promoted by globalizing super-urban enclaves. Such uprising of the inner 'South' opens a new perspective on the 'southern theory' project (Connell, 2007). 'Southern theory' underlines international differences but it underestimates intra-national disparities between enclaves of globality—dominating large cities and small communities less involved into transnational networks and flows. Searching for alternative expressions of social theorizing, 'southern theory' actually contributes into interconnections among enclaves of globality where conceptual production is mostly located. Enthusiasts of non-hegemonic theorizing in social sciences should take into account both 'southern' and 'northern' sources of alternative conceptualization.

The Paradox of Globalization and New Perspective on Southern Theory

*Dmitry Ivanov*¹

Abstract

In contemporary sociology unequal world is presented in terms of the gap between the 'core' countries and countries belonging to 'periphery' and 'semi-periphery' of the global economy (Wallerstein, 2004; Babones, Zhang, 2008) or between two groups of nations identified as 'global North' and 'global South' (Arrighi, 2001; Kacowicz, 2007; Reuveny, Thompson, 2008). However, another configuration of spatial inequality emerges with globalization as socioeconomic differences do not coincide with national borders. Rather the wealth and power are concentrated in networks of super-urbanized areas playing role of 'command centers' in transnational economy (Sassen, 2005). The super-urbanized areas outperform national economies. According to research data of the Brookings Institution, the largest 300 cities contain only 19% of the world's population but they generate 48% of the world's GDP (The Brookings Institution, 2012). Another research conducted by McKinsey Global Institute has revealed the top 600 cities by economic output concentrate 22% of global population and provide more than 50% of global GDP (McKinsey Global Institute, 2011). The economic and social divide between the group of the largest cities and the rest of the world supports the idea that globalization has resulted not in the 'world society' or 'worldwide sociality' but rather in networked enclaves of globality. In such metropolitan areas as Los Angeles, New York, London, Tokyo, Hong Kong, Moscow, Tehran, and other megacities interlinked by cross-border material, human, and symbolic flows people experience globality as borderless, mobile, and multicultural life. Therefore, 'globalization' does not mean planetary spread of social structures but rather localized displacement of habitual social structures by intensive flows (Appadurai, 1990, Lash, Urry, 1994, Castells, 2000). It follows, that the distinction between 'core' and 'periphery' in the global socioeconomic order should be revised. The 'core' now is dispersed into networks of cosmopolitan super-urban areas. Paradoxically, globality is very localized and because of that the subject-matter of global sociology is not the totality of societies and relations among them but networked (g) localities constituted by transnational flows. Configuration of economic, political and cultural hegemony cannot be identified only with global 'North' / 'South'

¹ St. Petersburg State University, Russia

**Concepts, Practices and Fieldwork in the *Post-western Sociology*
in Europe and in China**

*Laurence' Roulleau Berger*¹

Abstract

With the decline of Western hegemony, we are living in “a global turn” where the social sciences have become internationalised and have been rejuvenated in other societies such as China, Iran, India, and Brazil. Indeed, the early construction of dominances and hierarchies between Western, Eastern and Far-Eastern contexts has produced instances of ignorance and occultation of entire bodies of knowledge. Western sociologists have no access to the narratives of distant societies. In China the thirty years of Maoism closed the gates to China with the result that Chinese intellectuals could not participate in the development of sociology, a forbidden field from 1949 to 1979. This blank page in history produced a double invisibilisation affecting not only the knowledge produced in that period but also that produced the last thirty years. For ten years we began to produce a new common conceptual space within which dialogue and intellectual innovation between Chinese and European scholars can take place. Instead of going into the plurality of provinces of knowledge, the most pressing task is to investigate the ways in which continuities and discontinuities, connections and disjunctions are formed between seats of knowledge located in different parts of the world and which are potentially capable of bringing to light a transnational intermediate space that is both local and global, free of different forms of orientalism and occidentalism. Doing what we called *Post-Western Sociology* means examining concepts and theories which appear to be “proper”, those that seem to be the product of reappropriation, reinterpretation, borrowing and hybridisation and those that seem to have been produced in areas of non-“translatability”. To improve the definition of what is Post-Western sociology we –Chinese and European sociologists- still have developed common knowledge in doing fieldwork together in China and Europe, in producing crossed sociological perspectives about common topics, in crossing our way of doing quantitative and qualitative research in Europe and in China. A crossed perspective approach to the ways in which paradigms and theoretical methodologies are put into practice in Europe and China taking as a starting point clearly defined research situations, leading to the production of Post-Western sociology.

¹ Research director at CNRS, French director of the International Associated Laboratory (LIA) CNRS/ENS Lyon and Chinese Academy of Social Sciences (Pékin) "*Post Western, Sociology in Europe and in China*" Ecole Normale Supérieure de Lyon Triangle"

This paper builds on existing literature on the “indigenization” of non-western social sciences (Alatas, 1993, 1995) and recent research into the processes of Arab knowledge production (Arvanitis, HanaOi, 2015; Bamyeh, 2015), while being distinguished from macromodels on the circulation of social sciences and their geographical determination between core and peripheries (Keim, 2014, 2004). Instead, this paper focuses on the individual’s strategies linking cultural decolonization, travelling concepts and their reception, the emergence of independent knowledge-production structures in the Moroccan humanities. This example will show how two Oigures constructed their rapport toward “universalism” and “specificity” by recognizing how these categories were determined in particular contexts, while salvaging how they could be mobilized for their own needs. However, it will also show the challenges these two individuals faced in creating a wide movement within their academic communities, in light of resistances among their colleagues and the continued influence of French academic structures under the heading of “globalization”.

**Critical Sociological Appropriation and the Pursuit of Cultural
Decolonization:
The Moroccan Academic Critique and Theoretical Debates in Paris.**

*Jebari Idriss,*¹

Abstract

This paper addresses the participation and positioning of two Moroccan social scientists in the important theoretical debates held in Paris during the sixties and seventies, between supporters of structuralism, post-structuralism and historicism. Abdelkebir Khatibi (1938- 2009) and Abdallah Laroui (1933) both worked at the humanities faculty of the University of Rabat from the mid-sixties and they represent a new type of academic Oigure. They were younger, western educated scholars, whose research in the sixties and seventies was strongly informed by their social sciences training. They also expressed a radical committed dimension and a willingness to accompany their country's development effort. These two trends resulted in several highly noted articles including Khatibi's critical take on Jacques

Berque's heavy "hegemonic orientalism", published in *Les Temps Modernes* (1976) and Laroui's deconstruction of Von Grunebaum's historically problematic representation of Arab culture which reinforced the problematic notion of "authenticity" in Muslim societies, published in *Diogenes* (1973). I argue that these Oigures did more than take sides and speak as representatives of nonwestern,

Arab tradition in the Parisian debates. Instead their interventions sought to critically appropriate the conceptual toolkits mobilized in these debates, while determining how they could be applicable to their respective local context, namely the production of an independent historiography and Sociology at the University of Rabat. Their interventions adopted a strong epistemological focus and they were shaped by what they argued was their local communities' un-examined rapport to French methodologies or colonially produced bodies of knowledge, which perpetuated problematic assumptions such as "historical delay", or tribal models of analysis instead of focusing on social and cultural change. This particular methodology aimed to simultaneously liberate Moroccan social sciences from an external validating gaze and ill-Oitting frameworks, and determine approaches that could determine how to use existing western knowledge about Morocco.

¹ Arab Council for Social Sciences, Beirut.

Two-folded Strategy: Towards a Global/Local Sociology

Abbas Rezaii¹, Pouria Pirani²

Abstract

New societies has confronted numerous changes, experiences, and phenomena within recent decades. These complicated and paradoxical situations contain phenomena such as: ethnic and national particularism, growth of fundamentalist ideology and terrorist groups, inequality between northern and southern states, world ecological crisis, new forms of family, and intimate sexual relationships. Different social thinkers nominated different terms for this condition such as postmodern condition, highlighted modernity, second modernity, etc. This condition can be sorted by a general concept such as globalization, however, all societies have not been equally affected by these phenomena. Nowadays, we face a complicated dialectic of universalism/particularism or global/local. This new-fangled unique condition signifies that prior analytical frames such as world sociology, or in the better words, western sociology are not adequate to the understanding of this complicated condition. These types of sociologies do not have competence to the understanding of new problematic, thus we need a transition from this classic duality and relevant analytical understanding to new theoretical and methodological perspectives for analyzing this new condition. Cosmopolitan methodology of Ulrich Beck represents an opening framework to analysis of this new condition, because this methodology is basically different from universalism and theoretical imperialism. Cosmopolitan methodology considers an understanding which can be criticized by the means of a universal frame and different historical experiences, and it does not believe in a better western or postcolonial standpoint.

1M.A Graduated of Sociology of Shahid Chamran University of Ahwaz, Iran.
Email: Iran.abbas_rezaii25@yahoo.com (Responsible author)
2 M.A Student of Sociology of Shiraz University, Iran.
Email: Pouriapirani@yahoo.com

From Globalization to Globalization: A critical Analysis of the Concept of Globalization

Mohd Yaseen Gada,¹

Abstract

Notions of „Globalization“ have grabbed many an intellectual imagination over the past two decades. In academic and lay circles alike, many have pursued an intuition that this concept could provide an analytical lynchpin for understanding contemporary society. However, Globalization is seen as a modern prototype of colonization. Thus, “Glocalization” a new concept is taking precedence over Globalization in the contemporary world. One of the limitations of Globalization, the proponents of Glocalization argue, is that it erodes the heterogeneity of culture. Even though, today, the intercultural ties are increasingly growing throughout the world, it is claimed that through Glocalization these ties and influences are selected, processed and consumed according to the local culture’s needs, taste and social structure. The aim of this paper is to understanding the importance of Glocalization, to discuss the significance and the strength of the local dimensions combined with powers of local system and methods to integrate the same with global issues. It also highlights the limitations of Globalization. The paper concludes and advocates that the need is felt to limit the process of Globalization and considerable efforts are needed to focus more on the “local” while obtaining from the “global”.

¹ Senior Research Fellow, Islamic Studies, Aligarh Muslim University, Aligarh-202002, UP.
Email: myyaseenm2@gmail.com

**Has the globalization of Social sciences affected the role or position
they have in the globalizing world?**

Smail Debeche

Abstract

The subject is highly important for me as I have been working on in analyzing academic approaches and views to globalization. Among these approaches the strong effect of the politics of globalization dictated by Western Great powers on the thinking of social scientists not only in the West but even in the Muslim world and the South in general under the name democracy, human rights, fighting terrorism ...We have seen and lived how a large proportion of Arab and Muslim social scientists have been influenced or guided by so called Arab Spring.

In the West there were and are social scientist who have fair and scientific arguments in relations to the negative or destructive effects of globalization but their influence have been limited in the face of different or contradictive views advanced by other scholars , research centers and institutions supported directly by Western governments or the latter's approval. I myself attended conferences and seminars in Europe for and saw how social scientists in Europe advocate positions by using social theories, trying to convince people by their views as scientifically justified, the participants, contradicting scientific conceptions. For example scientifically it is very hard if not impossible one can provide a constructive argument justifying the position of Saudi Arabia or Gulf states in Syria, Libya or Yemen because of democracy. I am interested in presenting a paper about "Has the globalization of social sciences affected the role/position they have in the globalizing world?"

Teaching Globalization Globally

Rodney Coates¹, Enzo Colombo², António Pedro Dorés³, Sarah Hernandez⁴

Abstract

The paper presents an innovative approach to teaching globalization and assesses a course on *Globalization, Social Justice and Human Rights* co-taught collaboratively by faculty from different campuses and countries since 2009. The course was created to address unmet needs in the traditional higher educational systems; the lack of cross-cultural and interdisciplinary collaboration among students, faculty, and institutions to examine recent forms of globalization. Whereas economies, politics, environments, and human societies are experiencing great connections across the globe, and social sciences are advocating the need of a globalization of social thought, the educational system continues to be modelled on Nineteenth century assumptions and structures. In this course, faculties teach at their respective universities but use an on-line platform to allow for cross-campus communication. In addition to the classroom rooted in a physical place, a major component of student work is to interact on-line with students on other campuses, including undertaking collaborative group work across borders.

The paper assesses the benefits of the course for students, such as exposure to a greater diversity of worldviews and pedagogical approaches; the development of teamwork skills, including developing a flexible mind frame; accepting and accommodating diverse educational needs/approaches, and; promoting interdisciplinary communication and collaboration. It also assesses the challenges for social scientists from different disciplines – sociology, pedagogy, social geography, cultural studies, and nursing – in teaching, designing and managing a course mixing different theoretical and analytical tools and moving beyond national science communities. The objective is to contribute to improving and innovating approaches to teaching globalization and promoting critical views on the debate about globalization and our capacity to understand this phenomenon.

1 Miami University, Oxford, OH, USA

2 Università di Milano, Italy, Email: enzo.colombo@unimi.it

3 ISCTE-IUL, Instituto Universitario de Lisboa, Portugal

4 New College of Florida, Sarasota, FL, USA

of meaning, that is, the ordinary language uses of political concepts (such as democracy, human rights etc.) over scholarly categories of analysis. Replacing the latter with native categories of experience (such as *Islamiyyun* instead of Islamist), Khanani argues that analytically, *Islamiyyun* constitutes a tentative step toward decolonizing Western knowledge claims insofar as the term affords native activists and analysts, including those interpellated by the term, the opportunity to name themselves. Critically evaluating these proposals, this paper seeks to advance epistemological debates in the field of Islamist politics. In comparative inquiry that by definition studies culturally and historically differentiated human societies and experiences, a reflexive methodological engagement with how we read, interpret, inscribe, translate difference is particularly imperative – something these proposals by Schwedler and Khanani gesture toward but do not fully pursue. To that end, this paper argues that a reflexive interpretive framework needs to reconsider a) where we stand in relation to what we study, whether Islamist actors, or Islam(s) in its public manifestations, b) the relation between our explanatory theory and the self - definition of our subjects (which in turn shape their practices that we seek to understand), c) how we conceive the nature of comparative theory: as a matter of disembodied, truthful representation of political reality of societies other than our own, or a matter of co-production of intersubjective meaning in our encounters with the cultural and political difference of our subjects.

**Comparativists Rethink the Study of Islamist Politics:
Evolving Methods in Cross-Cultural Inquiry**

Dunya Deniz Cakir

Abstract

In the last decades, social scientists have paid increasing attention to the “politics of knowledge production,” highlighting the ways in which power enters into the process of epistemic production about cultural others. Following the reflexive turn in anthropology in the late 1960s, the mounting emphasis on epistemological self-reflexivity in empirical research also led comparativist political scientists to explore the “imperialism of categories,” denoting the academic practice of exporting Anglo- American concepts and methodologies to alien places as part of a hegemonic relationship. This paper examines a particular instantiation of such self-reflexivity among comparativists studying Islamist politics. Since the early 2000s, a growing body of scholarship on political Islam has examined the shifting commitments and practices among Islamist actors through the inclusion-moderation hypothesis. Borrowed from studies of party politics in the West, this hypothesis asks whether political actors become more moderate as a result of their inclusion in pluralist political processes. Recently, however, some practitioners of the field have problematized the normative underpinnings of the moderation literature that erects and reifies an ideal-typical dichotomy between moderate/good and radical/bad Muslims. This attempt at epistemological reflexivity is directed at a) rethinking the analytical value and political implications of existing methodologies in the study of Islamist politics, and b) searching for viable strategies for decolonizing a field of study that represents cultural others through western-centric categories of inquiry. Schwedler’s proposal constitutes one end of the spectrum of a revised political science methodology of Islamist politics, driven by a positivistic epistemology. Maintaining that conventional categories of actors (moderates, radicals, jihadis) simplify and essentialize the region’s politics, Schwedler proposes to replace the existing conceptual repertoire with new analytical categories that better capture the complexity of reality (such as “Islamistness”) or to direct our lens elsewhere into untouched areas of inquiry (for instance, exploring practices of Islamistness instead of the ideologies of Islamists). The other end of the spectrum is inspired by postcolonial theory in privileging the study of local, non-western forms of resistance to the imposition of modernist categories and values associated with Western elite experience. Using this analytical lens, Khanani proposes an epistemology that prioritizes local contexts

emergence of peculiar academic structures and conventions; (2) followed by sudden appearance of new institutional bases for doing sociology after the fall of the USSR not controlled by the older academic establishment. These factors together resulted in emergence of factions consisting of individuals investing in different types of academic capital – knowledge, connections, reputations, and symbols of recognition – which had uncertain conversion rates. Necessity to establish these rates as reflected in the state science policy (e.g. should international publications or degrees be considered superior or inferior to their Russian counterparts?) inevitably made these factions opponents. On a less materialistic plane, one of the most fundamental academic imperatives is keeping pace with the development of one's research specialty; failing to demonstrate familiarity with relevant innovations is regarded as a loss of intellectual face and even meaning of academic life. As the two groups had different ideas of what is "relevant", they posed an existential threat to each other. In spite of their differences and isolation from each other, they in a way existed in symbiosis using each other's existence as a legitimation for work tasks they put for themselves: retranslation of intellectual currents from the West and attacking provincialism on the one side, and invention of national sociological tradition on the other. Using a structural equation model to analyze the survey results suggests that the major factor influencing choosing assimilationist camp is belonging to a wide social milieu of intelligentsia with its liberal and pro-Western attitudes. Isolationism recruits mostly from a less privileged in terms of inherited cultural resources milieu. It could be generalized from a comparative analysis that other factors favoring isolationism – assimilationism cleavage are population size and quality of language teaching at schools (influencing command of English), long-lasting academic tradition and historical experience of being a centre of academic empire, state science policy heavily relying on quantitative indicators, relative affluence, physical proximity to English-speaking countries, and infrastructural ties with them.

**Assimilationism and Isolationism in a Semi-peripheral Sociology:
The Post-soviet Case**

*Mikhail Sokolov*¹

Abstract

In many countries, including most post-Soviet ones, one of career choice individuals have to make is the choice between primary orientation to international (predominantly, Anglo- American) or domestic scholarship. This choice entails the choice of the country to finish one's PhD, of language to publish one's work, of social networks to join, of conferences to visit, and, largely, of literatures to follow, of genre conventions to adopt, of theories to rely on, of methods to use, and of themes to study. This paper will use Russian case with examples from other post-

Soviet countries (Belarus, Kazakhstan, Lithuania) to, firstly, to describe the precise configuration of the divide, secondly, to explore the reasons for which this divide is so salient in these cases, and, thirdly, to account for reasons why particular individuals choose this or that side of it. This paper will rely on microhistorical study of sociology in Leningrad-Saint Petersburg in 1961-2011. It uses some 50 informal interviews with Russian sociologists, a survey of the city's sociological population (N=251), and citation database covering publications of Petersburg sociologists in national periodicals (1974-2011). St. Petersburg, as Russia more generally, is remarkable for a long period of co-existence of what in fact were two sociological communities – internationally- and nationally-oriented, or assimilationist and isolationist in terms of this paper– which in fact had little contacts with each other. Exploring the conditions of the emergence of this split we could note that it was made possible by a set of different factors. Some of these factors are structural: (1) the fact that two principal audiences for sociological work (national political community and international scholarship) having different relevance structures are also speaking different languages, with, generally, low per cent of Russians knowing any language except Russian; (2) diversity of professional environments in which sociologists work, especially taking into account traditional separation of teaching and research in Russia; (3) the long-standing political cleavage between pro-Western and nationalist/conservative political camps which overshadowed all other political divides in recent Russian history. Other factors are historical: (1) long period of academic isolation during the Soviet times facilitating

¹ Mikhail Sokolov

**“The Reach and Reason of Social Sciences; Impossibility of a
Globalized: Qualitative Method”**

Masoumeh Sadeghi Ahangar, Manjeet Chaturvedi

Abstract

Demand of increasing natural resources, services, and skills from developing countries to the benefit of developed world is fulfilled. Globally competent students and social scientists resource persons are required. Therefore, for increasing globalization of goods and contracts globalizing social sciences is the take.

A move is going on to globalize everything, including humanities and social science knowledge on the strength of empiricism. Globalization of social sciences attempts to reverse the course of history. Denial of space, experiences, existence is a futile attempt how much 'funded' it could be. Non territorialization is but for whose benefit? Universality of method is considered to be a done thing? This paper looks at qualitative side of the world of knowledge to that extent possible only to which human existence retains its quality of social existence. Technology is commonality of product but its use, its application is local. How the migration of knowledge serves as a vehicle for conveying senses, recognition, understanding, confidence, or humiliation? How the purposes and attitudes of others may be understood in a globally shared method? Qualitative research characteristically encompasses the organized use of the senses and replications on their shifting role on the constituents collected and evaluated. Nevertheless, it is somewhat clear that the sense of vision or observation is regarded as the principal sense in a qualitative research. The vast significance of the qualitative methods in social sciences is amenable to sociological investigation. But the question is how such investigations can be accomplished if it's in a global range? Analyzing social phenomena as distinct form of the standard descriptive inclusion of qualitative research in sociological researches can be quite deceptive as social phenomena can't serve as a globally common method from different social context. Also, the knowledge and information uprising accompanying with globalization has twisted an increasingly negative environment that signifies a challenge for comparative studies.

Social phenomena can be investigated through a variety of qualitative methods. The aim of this paper is to engage the reader in an analytical reasoning of the limitations of these methods when it comes to the methodological matters of globalization of social sciences. There are empowering and imposing aspects to these methods, and we mirror their fluctuating strengths and weaknesses. Theoretical frameworks focus on the features of what Wittgenstein (1953) labeled as “language games”, in that the conceptual instrument and language used outline the analysis. Every qualitative method we contemplate proposes an analytical posture, a comprehensible and reliable analytical reasoning that is defined within an academic framework of different forms of life.

The EU & OIC: A Market-based Solution to the European Union's Refugee Crisis?

*Akiva Weiss*¹

Abstract

Seldom has the tension between globalization and local forces been so evident, as in the current refugee crisis. Fallout from conflict and post-conflict States has led to an influx of refugees and irregular migrants into the European Union. Among EU Member States, opposition has grown against hosting in excess of a State's self-perceived ability to integrate refugees into the political community and labor market. Yet Article 1 of the Refugee Convention is without a numerical ceiling and requires signatory States to protect refugees without consideration to political currents or labor shortages. Being a stakeholder in macro and meso-level global interdependence thus creates a tension between State-level social welfare functions and global normative obligations. This paper argues that if economic and social forces cannot be reconciled with the law, they may very well supersede the law. To avoid dismantling the international refugee regime a new approach to current and future refugee crises is needed, one which fuses non-static global normative obligations with static local preferences. This paper proposes a refugee protection mechanism between the European Union and the Organization of Islamic Cooperation. Employing economic methodology it analyzes whether a joint mechanism will result in an efficient allocation of refugee protection, defined as Member States' self-perceived optimal annual refugee absorption quota, while simultaneously maximizing protection for refugees. Without this choice, social and economic forces may supersede the law and result in a suboptimal level of protection. 1 School of Law, Hamburg University, Germany; School of Law, Erasmus University, Netherlands.

¹ School of Law, Hamburg University, Germany; School of Law, Erasmus University, Netherlands

unemployment tends to increase with schooling, exceeding 15% for those with tertiary education in Egypt, Jordan and Tunisia.

Conclusion: High youth unemployment and disenfranchisement are not addressed, and cities around the world will continue to face a toxic cycle of instability, poverty, and unemployment that will undermine socio-economic development. High labor force growth, skill mismatches, labor and product market rigidities, large public sectors, and high reservation wages have been key factors behind the large and persistent level of youth unemployment.

Recommendations: Directing the economic power of cities to serve the needs of youth and ensure that the dividends from economic growth are equitably distributed.

Muslims Youth UN- Employment at MENA Region, the Context of Conflicts, Extremisms and Social Exclusions

Hamid Hussain¹

Abstract

Youth exclusion is multi-dimensional in that age, race, gender, class and lifestyle all affect youth life experiences within a given culture. This intersectionality affects the degree to which an individual youth experiences exclusion. Similarly, youth exclusion is context specific. Prolonged unemployment and low income can affect a person's ability to have access to social structures that advance a person in society by opening doors to new opportunities and creating a sense of society acceptance and inclusion. Also on a structural level, youth are excluded from broader society through barriers to education and discriminatory government policies.

Objectives: To study the prevalence of Muslims youth un-employment in MENA region, to study the context of on conflict, extremism and social exclusions linked to un-employments.

Methodology: Systematic review research design was carried out by using multiple search engines and specific key words relevant to youth Muslims, MENA region, UN-Employments, conflicts and so on, about 53 research article has been identified out of all, 25 article were utilized as they were meeting inclusion and selection criteria. Direct interview with experts has been approached, as well as revising official related reports and documents of Governmental and NGOs.

Results: Youth unemployment rates at MENA Region are the highest in the world, about 27.2% in the Middle East and more than 29% in North Africa, which is more than double the global average. With more than half of the region's population under 25 years old and 2.8 million young people entering the labor market every year, the demographic "youth bulge" represents one the greatest challenges faced by MENA economies. Regional average of 25% unemployment among 15- to 24-year-olds, which reaches as high as 37% in Morocco and up to 73% in Syria. There is also a significant level of labor market segmentation related to economic restructuring and insider-outsider issues; compared to 63% of economically active 15- to 29-year-old males, only 22% of females from the same age group were economically active in Egypt

¹ University of Baghdad, Iraq

Reconsidering the Transformation of Globalization from East-West Dichotomy into North-South Divide

Yiğit Aml Güzelipek¹

Abstract

Since the emergence of globalization as an insuppressible process, it was clearly understood that economic, political and social balances would be no more utilized in the frame of “old traditions”. In this sense, the east-west dichotomy which had become identical with Cold War, is transformed into north-south divide based on economic indicators. In other words, north south divide describes the huge economic gap between developed and underdeveloped countries. Needless to say that globalization process is one of the key factor of this growing economic gap between two polar. In the final analyzes, the liberal and capitalist values of globalization eliminates the semi-periphery countries and forces the international system to take positions on the extremity. This study aims to investigate the devastating economic consequences of globalization via globalist theories. Wallerstein’s core-periphery approach will be used as a model of the study.

¹ Karamanoğlu Mehmetbey University, Department of Political Science and IR
Email: guzelipek@gmail.com

With Regard of which Areas of Traditionalism or Globalization, Sociology Has Gained Development?

Ali Reza Ghobadi¹, Mahmood Reza Dehdasti²

Abstract

The needed attitude for paying attention to social phenomena is created by the relation of them together. In this paper the writers are going to find the companion of sociology with two concepts of traditionalism and globalization. The basic question of “With Regard of Which Areas of Traditionalism or Globalization, Sociology Has Gained Development?” it is our basic questions. Answering to this question needs theoretical framework so for this we use Clifford Geertz’s interpretive one. Also phenomenological theory will help us, when it is needed. Qualitative content analysis is used for data gathering. This research shows that for unveiling of the traditionalism and globalization factors (Objectively and subjectively), we need an unmatched area in the name of philosophical sociology. This phenomenological study consider the content of words like Zoroaster, hunting gathering, agriculture (simple, cut and burn) for the study of the named angle triangular. This study shows that Sociology is standing upper than traditionalism and globalization. Sociology is the subject which studies phenomenon like traditionalism, globalization and etc. Sociology is ready to study the defined issues and builds its methods and methodologies by the help of philosophy forever. In the main paper we illustrate this process completely and accurately.

1 - Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Email: ghobadi@khu.ac.ir

2 - MA in Social Sciences, Kharazmi University, Email: Mrds1176@gmail .com

Philosophy of Being Global and Tribal and Curriculum: Transition of Tribalism to Globalism

*Yahya Ghaedi*¹

Abstract

The philosophy of being will be discussed logically and analytically in this paper. This will be illustrated that “the being” - regardless of its being global- is a general concept but it takes different levels. In the other words, it is possible to consider a continuum from being tribal to being global .Globalism is not in contrast with **tribalism, but it is aligned with it**. On the one hand, transition from tribalism to globalism is unilateral and without returning. But in the other hand, it is two-way with the possibility of movement .This movement will be vanishing if we consider the globalism and tribalism pleasant and unpleasant respectively. It can be sweep and evolutionary. Especially if we review the tribalism in each reflection and promote it. In such a way that we don’t find any different between tribalism and globalism. Whether globalization is considered as a movement without returning or sweep .One of its important aspect is education and its instrument is curriculum. Curriculum can be used in a without returning or sweeping movement. Curriculum can facilitate each one deliberately or facilitate deepening retardation. There is different station in the way of being global which make different meaning for being and result different roles and function for curriculum. We can talk about different kinds of being – from tribalism being to regional, national, and international being. The different philosophical being and the proper programs will be discussed in this paper.

¹ Educational philosophy Department, Kharazmi University,
Email: yahyaghaedy@yahoo.com

Understanding the Concept of Globalization and Local-global Relationship from Phenomenological Perspective

*Ramazan Barkhordari*¹

Abstract

Jürgen *Habermas* has said that Husserl's Philosophy and as a result the Phenomenological project is as solipsistic approach in general and is based on individual subjectivity. So, society has not any role in construction of human knowledge. *Overgaard & Zahavi* (2011) argued that this interpretation from phenomenology is a result of misunderstanding of Phenomenological approach. Because of subjects are live in society, Phenomenology in its own phenomenological inquiry looking for integration of social and individual experience. Husserl (1995) argued that individual subject experience from the world depended on other human subject from the world. And it doesn't mean that individual human experience should be neglected. With regard to the Habermas theoretical challenge that mentioned above, the main aim of the current article is to explain the condition of applications of phenomenological approach in the field of Globalization to understand the local-global relationships. Main result of the article indicated that regarding the experience and quality of its constitutions in phenomenological attitude, the interaction of different methodological approaches would be more possible largely. Considering globalization and local-global relationship as a lived experienced and pre-conceptual- theoretical construction from phenomenological perspective is the result of the mentioned approach.

1 - Assistant Professor of Kharazmi University, Email: ramazanbarkhordari@gmail.com

Revisiting Giddens's Idea of Dis-Placement in Globalization by Focusing on Refugees Crisis

Pezhman Barkhordari¹

Abstract

Globalization is considered to have ambivalent effects and connotations both theoretically and culturally, on the one side is "Globality" that has a close relevance to universality of a global culture and waning all national/ local boundaries. The other approach adopts a quite negative point of view, considering the totality of globalization as "eurocentric"; thus focuses on localized approaches both in the field of social theory and cultural readings. Anthony Giddens' idea of dis-placement although pertains to much of the contemporary experiences of a flux and contingent identity, however fails to read the modern political crisis such as refugee crisis and phenomenon of diaspora. As far as this concept is just reduced to technological or cultural spheres, it neglects some of the main areas that challenge the concept. Our main objective is to politicize the concept of dis-placement by analysing the various dimensions of refugee crisis and diaspora. In doing so, the present paper seeks to revisit Giddens' idea of dis-placement according to Giorgio Agamben's idea of "homosacer" and Wendy Brown's ideas on the nature of nation-state. Reframing the concept of dis-placement, we aim to put this concept in discourses of "power" as Michel Foucault says, and argue how both global and local forces construct and reconstruct the very notion of dis-placement in the case of recent refugee crisis.

1 - M.A of Sociology. University of Kharazmi, Iran. Email: pbarkhordari1396@gmail.com

Globalizing the Social Sciences: A Set-back to Decolonization 'Movement' in South Africa?

Ali Arazeem Abdullahi & Mariam Seedat-Khan

Abstract

South Africa is one of the countries in the world that underwent the worst form of colonialism, popularly known as *Apartheid*. The local people and their cultures were traumatized and dehumanized. Under the apartheid regime, local knowledge of the indigenous 'black' people was systematically relegated and derogatorily labeled as *Bantu* education. Indeed, the role of the social science in this regard cannot be overemphasized. However, the demise of the apartheid and subsequent emergence of democracy in 1994 set the stage for an intellectual movement calling for decolonization of educational curriculum, especially at higher education levels. Not only is the decolonization movement calling for institutionalizing indigenous knowledge, it posits that the symbols of oppression in its physical and intellectual forms across South African universities must be uprooted. Most contemporary South African social scientists are important players in this movement in addition to the political support from politicians and politico-social analysts. Although the call for decolonizing curriculum, especially in higher education, appears to have been polarized along racial lines in the academics, the question posed in this paper is that: won't globalizing social science not undermine or set-back the decolonization movement in South Africa and other third world countries where such movement is taking place? Isn't globalizing knowledge, as it were, not be tantamount to a new form of colonialism in a Third World country like South Africa? In this paper, we examine the decolonization movement in South Africa; its origin and agenda and argue that globalizing social science has the tendency to cause a set-back to this movement. It is concluded that globalizing social science strengthens European concepts, themes, techniques and theories that decolonization movement in the social science in South Africa is trying to defame.

The Paradox of Globalization and New Perspective on Southern Theory, <i>Dmitry Ivanov</i>	26
The Internationalisation of the Social Sciences, <i>Leon.Moosavi</i>	28
A French Adventure of the Postcolonial Studies: Towards a Bottom-up Perspective on Social Sciences' Globalization, <i>Nawel Aït Ali</i>	29
Encountering Altusser and some of hisChildren, <i>Nima Zahedi Nameghi</i>	32
Does one Size Fit All? Globalizing Social Sciences and the Study of Political Change, <i>Paola Rivetti</i>	33
Problems of Reflexive Modernization, <i>Shujiro Yazawa</i>	34
Islam and Globalization, <i>Liyakat Takim</i>	35
Social Sciences and Imperial Power: About Michael Kuhn's Critique of the Epistemological Nationalism, <i>Léon-Marie Nkolo Ndjodo</i>	36
The Role of Mixed Methods in Researching Poverty: A Capability Approach Perspective, <i>Nithiya Guna Saigaran, Premalatha Karupiah, Parthiban S. Gopal</i>	37
Globalizing Social Sciences and Shifting Images of Muslim Women in the West: Visuality and Counter-visuality, <i>Kumru Toktamis</i>	38
Globalization Strategies in Psychology and Philosophy: A Comparison of Disciplines, <i>Doris Weidemann</i>	39
Why and How to Understand the World's Social, <i>Michael Kuhn</i>	40
International Scientific Communication between Universalism and National Parochialism, <i>Max Haller</i>	41
Doctoral Studies and the Globalization of Social Sciences, <i>Abdelkader Latreche</i>	42
Social Sciences in Lebanon: Training and Careers of Social Scientists, <i>Mariam Hasbani</i>	43
Revisiting the Contemporary Concerns of Social Sciences, <i>Uddhab Pd. Pyakurel</i>	44
Malcolm X: Religion and the Question of Hermeneutics, <i>Seyed Javad Miri</i>	45
Finding Common Grounds in Global Social Sciences and Humanities Dialogue by Focusing on World Social Problems, <i>Kavous Seyed-Emami</i>	46

Table of Contents

Globalizing the Social Sciences: A Set-back to Decolonization ‘Movement’ in South Africa? , <i>Ali Arazeem Abdullahi & Mariam Seedat-Khan</i>	5
Revisiting Giddens’s Idea of dis-placement in Globalization by Focusing on Refugees Crisis , <i>Pezhman Barkhordari</i>	6
Understanding the Concept of Globalization and Local-global Relationship from Phenomenological Perspective , <i>Ramazan Barkhordari</i>	7
Philosophy of Being Global and Tribal and Curriculum , <i>Yahya Ghaedi</i>	8
With Regard of which Areas of Traditionalism or Globalization, Sociology Has Gained Development? , <i>Ali Reza Ghobadi, Mahmood Reza Dehdasti</i>	9
Reconsidering the Transformation of Globalization from East-West Dichotomy into North-South Divide , <i>Yiğit Anıl Güzelipek</i>	10
Muslims Youth UN- Employment at MENA Region, the Context of Conflicts, Extremisms and Social Exclusions , <i>Hamid Hussain</i>	11
The EU & OIC: A Market-based Solution to the European Union's Refugee Crisis? , <i>Akiva Weiss</i>	13
“The Reach and Reason of Social Sciences; Impossibility of a Globalized: Qualitative Method” , <i>Masoumeh Sadeghi Ahangar, Manjeet Chaturvedi</i>	14
Assimilationism and Isolationism in a Semi-peripheral Sociology , <i>Mikhail Sokolov</i>	15
Comparativists Rethink the Study of Islamist Politics , <i>Dunya Deniz Cakir</i> .	17
Teaching Globalization Globally , <i>Rodney Coates, Enzo Colombo, António Pedro Does, Sarah Hernandez</i>	19
Has the globalization of Social sciences affected the role or position they have in the globalizing world? , <i>Smail Debeche</i>	20
From Globalization to Globalization: A critical , <i>Mohd Yaseen Gada</i>	21
Two-folded Strategy: Towards a Global/Local Sociology , <i>Abbas Rezaii, Pouria Pirani</i>	22
Critical Sociological Appropriation and the Pursuit of Cultural Decolonization , <i>Jebari Idriss</i>	23
Concepts, Practices and Fieldwork in the Post-western Sociology , <i>Laurence’ Roulleau Berger</i>	25

Scientific Committee

- **Ameli, Saeid Reza.** Professor of Communications, Dean of the Faculty of World Studies, University of Tehran.
- **Javaheri, Fatemeh.** Associate Professor of Sociology, Kharazmi University.
- **Javadi Yeganeh Mohammad Reza,** Institute for Culture, Art and Communication, Ministry of Culture and Islamic Guidance
- **Khaniki, Hadi.** Associate Professor of Social Sciences, Allameh Tabatabaai University, President of Iranian Association of Cultural Studies & Communication
- **Kuhn, Michael.** Professor of Sociology, World SSH Net.
- **Miri, Seyyed Javad.** Associate Professor of Sociology, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- **Mirzaei Hossein,** Institute for Humanities and Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology
- **Qodratollah Ghorbani, Associate Professor of Philosophy,** Kharazmi University.
- **Rasoulipour, Rasoul.** Associate Professor of Philosophy of Religion, Dean of Social sciences and Humanities, Kharazmi University.
- **Sedighiyan, Ameneh,** Institute for Humanities and Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology.
- **Serajzadeh, Seyyed Hossein.** Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, President of Iranian Sociological Association.
- **Seyed Emami, Kavoos,** Imam Sadiq University, Iran.



**The Abstracts of
The Second International Conference on the Need
for Dialogue in the Humanities:
Globalizing Humanities and Social Sciences**

International Conference

Tehran, Iran

26/27 April 2017

*Institute for Humanities and Cultural Studies
&
Kharazmi University*

*With a Panel convened and sponsored by
Arab Council for the Social Sciences*

Supported by the

